دانشگاه فردوسی مشهد

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی

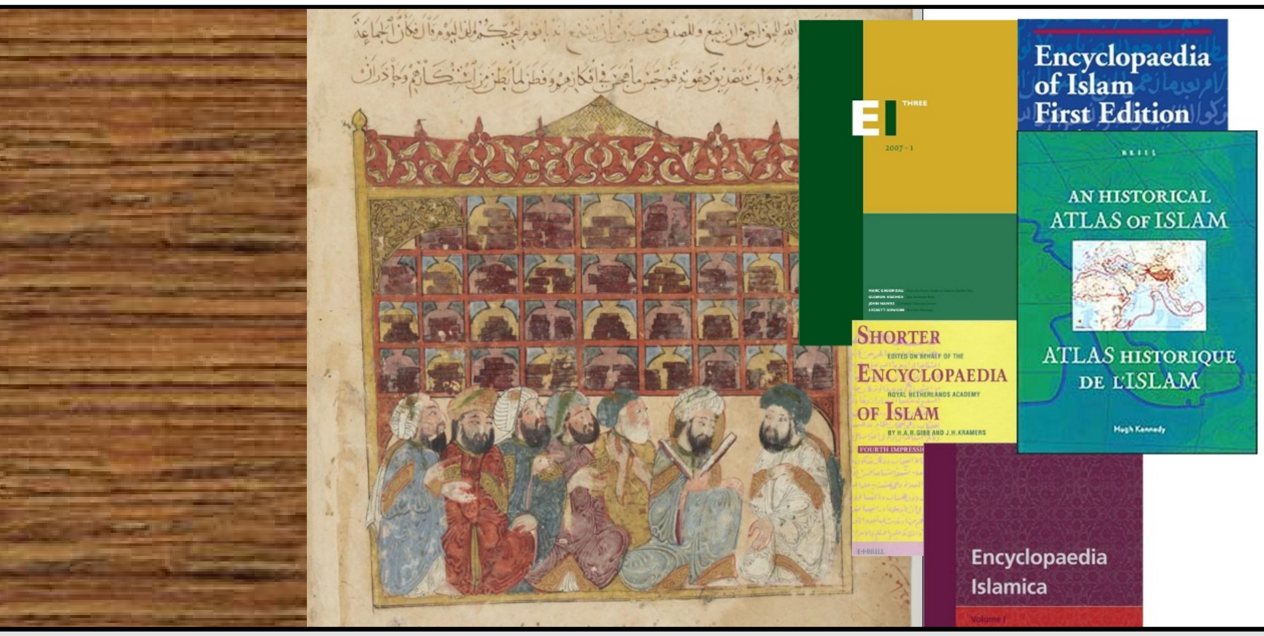

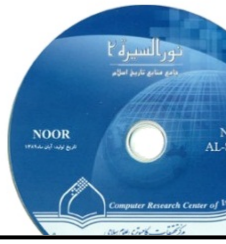

شناخت منابع تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

دکتر مجتهدی

ویرایش نخست
۱۳۹۲

فهرست مطالب

لغتنامه ها ۳

کتب اصطاحات ۵

اعلام ۶

محدثان، مفسران، فقهای بزرگ و سایر رجال دینی ۶

کتاب هایی در اعلام شیعه ۷

شاعران و عارفان در آیینهٔ تذکره ها ۷

تذکره و تذکره نویسی ۸

کتاب های تاریخ ادبیات ۱۰

مقدمهٔ دیوان ها و متون نثر فارسی ۱۰

دراعلام پادشاهان و وزرا ۱۱

چند کتاب کهن جغرافیایی ۱۴

اطلس ها ۱۸

منابع و مآخذ تاریخی ۱۹

فهرست و تعریف آن ۱۹

فهرست های جدید ۲۲

کتابشناسی، نسخه شناسی و اصطلاحات مربوط به آن ۲۶

کشف الآیات و کشف المطالب القرآن ۲۹

منابع حدیث ۳۱

دایرة المعارف یا دانشنامه و خصوصیات آن ۳۴

منابع مهمی درباره فرهنگ و تمدن اسلامی ۳۸

تاریخ‌نگاری شیعه ۴۵

لغتنامه ها

لغتنامه ها، کتابهایی هستند که واژگان یک یا چند زبان با نظمی خاص در آن ها گرد آمده باشد. بنابر این تعریف چنانچه در ترتیب واژگان نظم خاصی رعایت نشود آن کتاب از دیدگاه مرجع شناسی لغتنامه تلقی نمی شود.

«لغتنامه های همگانی، لغتنامه هایی را می نامیم که واژه ها به ترتیب قاعده های صرفی(اسم، فعل، حرف) و یا به ترتیب حرکت آغاز کلمه (مفتوح، مضموم، مکسور) مرتب نباشد، بلکه همهٔ اینها را در هم نموده و واژه ها را به ترتیب حروف آن مرتب کرده باشند، خواه به ترتیب حرف اول کلمه و خواه به ترتیب حرف آخر آن باشد.»

لغت نویسان گاه حرف اول را بی رعایت سایر حروف کلمه و گاه حرف دوم کلمه را و گاه حرف آخر و گاه اول و آخر را در ترتیب ثبت لغات ملاک قرار داده اند.

لغتنامه اسدی طوسی: « عجالتاً قدیمی ترین کتابی که در این زمینه هست، لغتنامهٔ تألیف ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی است که به نام فرهنگ یا لغت فرس اسدی معروف است، و ان راپس از نظم گرشاسب نامه یعنی بین سال های ۴۵۸ تا ۴۶۵ هـ . ق. تألیف کرده است...

«این لغتنامه یا فرهنگ اسدی یکی از کتابهایی است که بیش از سایر فرهنگها در ان دست برده اند، و در هر زمانی برای تکمیل، چیزی بر آن افزوده اند چنانکه به جرأت نمی توان گفت آنچه از اسدی است کدام است؟ با اینهمه کتاب بسیار سودمندی است که اساس و مبنای لغت نویسانی است که پس از اسدی آمده اند.»

لغتنامه نویسی پس از اسدی: سعید نفیسی در مقالهٔ «فرهنگهای فارسی» ۱۸۸ کتاب لغت فارسی به فارسی را به ترتیب حروف الفبا نام برده است.

البته در آن تاریخ ، هنوز دکتر محمد معین فرهنگ فارسی خود را به مرحلهٔ چاپ نرسانیده بود، و بخشی از لغتنامهٔ دهخدا چاپ شده و مابقی در دست تألیف بود. هیچ یک از ۱۸۸ کتابی که نفیسی تحت عنوان فرهنگهای فارسی به فارسی نام برده است، فرهنگ جامع نیستند؛ بدین معنی که بسیاری از این کتاب ها فقط بخشی از واژه های فارسی را در بر دارند(مانند برهان قاطع) و پاره ای از آن ها فقط حاوی ترکیبات و تعبیراتی از دیوان شعرای فارسی زبان و واژه های نادر است که در بربر هر ترکیب وتعبیر، معنی و شرح آمده است(مانند«فرهنگ آثار نظامی» و «فرهنگ یوسف و زلیخای جامی» و «فرهنگ گلستان» و «فرهنگ نادر شاهنامه»)؛ حتی برخی کتب اصطلاحات و واژه نامه های صنفی نیز جزو کتاب های لغت منظور شده است (مانند«فرهنگ لغات مثنوی» یا «لطائف اللغات» از شاه عبداللطیف و «شرح اصطلاحات صوفیه» شیخ عطار و « فرهنگ نظامی»).

در مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا صفحهٔ ۱۸۶ تا ۲۲۶ از میان کتاب های لغت فارسی چند فرهنگ فارسی به فارسی تحت عنوان، «معرفی بعضی فرهنگهای مهم» مشروحاً معرفی شده اند که عبارتند از:

نام فرهنگ	نام مؤلف	سال تألیف
لغت فرس اسدی	ابو منصور علی بن احمد اسدی طوسی	۴۵۸-۴۶۵هـ ق.
صحاح الفرس	شمس الدین محمد بن فخرالدین هندروشاه نخجوانی(مشهور به شمس منشی)	۷۲۸هـ ق.
معیار جمالی	شمس فخری اصفهانی	۷۴۴-۴۵هـ ق.
فرهنگ جهانگیری	میر جمال الدین حسین بن فخرالدین حسن انجوی شیرازی ملقب به عضدالدوله	۱۰۰۵-۱۰۱۷هـ ق.
مجمع الفرس	سروری کاشانی محمد قاسم بن حاج محمد کاشانی متخلص به سروری	۱۰۰۸هـ ق.
برهان قاطع	محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان	۱۰۶۲هـ ق.
فرهنگ رشیدی	عبدالرشیدبن عبدالغفور الحسینی المدنی	۱۰۶۴هـ ق.
فرهنگ آنندراج	محمد پادشاه متخلص به شاد	۱۳۰۶هـ ق.
فرهنگ ناظم الأطبا	دکتر میرزا علی اکبر خان نفیسی ملقب به ناظم الأطبا	۱۳۰۳هـ ش.
فرهنگ نظام	سید محمد علی داعی الاسلام	۱۳۴۶هـ ق.

نقدی بر چند کتاب لغت فارسی

صحاح الفرس، تألیف شمس الدین محمدبن فخرالدین هندوشاه نخجوانی مشهور به شمس منشی را که در قرن هشتم هجری تألیف شده، در نوع خود از بهترین کتاب های لغت دانسته اند که یکی از مراجع مهم سایر فرهنگ نویسان

نیز بوده است. همین فرهنگ ضبط واژه ها را از حرف سوم به بعد_در کلمه های بیشتر از سه حرفی_ مشخص نکرده است و علاوه بر آن از اشکالاتی که در فرهنگای قبل از آن مشاهده می شود، خالی نیست.
در قرن دهم هجری میر جمال الدین حسین بن فخرالدین انجوی شیرازی، فرهنگ معتبری به نام *فرهنگ جهانگیری* تألیف کرده است که آن را از بهترین و جامع ترین و دقیقترین فرهنگهای زبان فارسی دانسته اند. خود مؤلف در مقدمۀ فرهنگ گفته است که برای تألیف آن از۴۴ فرهنگ و رسالۀ لغت استفاده کرده و علاوه بر آن ها چند فرهنگ بدون نام را نیز در دست داشته است. این فرهنگ صرفاً لغات فارسی را ثبت کرده و از لغات عربی نام نبرده است.
مجمع الفرس، تألیف محمد قاسم بن حاج محمد کاشانی متخلص به سروری که آن نیز از فرهنگهای معتبر فارسی است و در سال ۱۰۰۸ هـ. ق. به امر شاه عباس اول نوشته شده است، حدود ۶۰۰۰ لغت بیشتر ندارد؛ زیرا لغات عربی و نیز لغات ساده فارسی را ذکر نکرده است.
برهان قاطع، را جامع ترین فرهنگ های پارسی دانسته اند؛ مؤلف آن کلمات اجنبی و غیر فارسی را نیز که در نظم و نثر فارسی معمول بوده، جمع آوری کرده و مجموعۀ لغات کتاب را به بیش از ۲۰۰۰۰ رسانده است؛ ولی متأسفانه این کتاب خالی از اشتباه نیست.
در ابتدای قرن چهاردهم در سال ۱۳۰۶ هـ . ق.، کتاب لغتی در جنوب هند توسط محمد پادشاه متخلص به شاد تألیف شد، به نام *فرهنگ آنندراج* که حاوی لغات زبان عربی و فارسی است، و بسیاری از کتب لغت عربی به فارسی و فارسی به فارسی از منابع و مآخذ آن است؛ زیرا مقصود مؤلف این بوده است که کتاب برای طلاب زبان عربی و فارسی کافی باشد.
تمام مطالب این فرهنگ ۳۰۰۰صفحه ای از کتابهای دیگر نقل شده است و مؤلف حتی یک سطر هم از خود ننوشته است.
فرنودسار یا *فرهنگ نویسی*، تألیف ناظم الاطبا (م. ۱۳۰۳ هـ . ش.) که شامل ۹۹۵۵۲ لغت تازی و ۵۸۸۷۹ لغت فارسی است و هر لغتی را_ اعم از ترکی و زبان های اروپایی_ که در زبان فارسی به کار می رفته در بر دارد؛ مطالب این کتاب نیز منقول از کتب دیگر است، و در آن کمتر به نقد و بررسی لغات و معانی آن ها بر می خوریم؛ در ضمن اعلام نیز در آن نیامده است.
همچنین است *انجمن آرای ناصری* تألیف رضا قلی خان هدایت، معاصر ناصرالدین شاه قاجار؛ و *فرهنگ نظام* تألیف سید محمد علی داعی الاسلام.

دو کتاب لغت مهم در زبان فارسی

از میان فرهنگ های فارسی به فارسی دو کتاب را که با روش های تازه تر و مطلوبتری تدوین شده و از لحاظ لغت جامع تر و کامل تر است بر می گزینیم و به عنوان مرجعی برای تحقیق در واژگان زبان فارسی مورد بررسی و مطالعه قرار می دهیم.
البته انتخاب و معرفی این دو فرهنگ (لغتنامه اثر علامه علی اکبر دهخدا و فرهنگ فارسی تألیف دکتر محمد معین) بدان معنی نیست که محقق از مراجعه به سایر فرهنگ ها، به ویژه وقتی سیر و تطور واژه ها را بررسی می کند بی نیاز است؛ ولی در تاریخ فرهنگ نویسی فارسی این نکته مسلم است که دهخدا و معین در کار فرهنگ نویسی طرحی نو در انداختند و نقد عمر بر آن صرف کردند. در حقیقت آنان تأخیر ایرانیان و فارسی زبانان را در تألیف فرهنگ های فارسی در یافتند و با جدّ و جهدی بلیغ تا حدی آن را جبران کردند. مؤلفان در مقدمۀ هر دو کتاب روش کار خود را به تفصیل بیان کرده و اثر را شناسانده اند.

فرهنگ های دو زبانی

به فرهنگی دو زبانه گفته می شود که لغتی از یک زبان، به ترتیب الفبایی خاص آن زبان، به لغتی از زبانی دیگر معنی شده باشد. چند نمونه از فرهنگ‌هایی که یک سوی آن لغت فارسی است از این قرارند:
منتهی الارب(عربی به فارسی)_ « این کتاب اکنون یکی از به نام ترین و بزرگترین لغتنامه های عربی به فارسی در هندوستان و ایران به شمار می رود و مدرک عمده در کار تألیف فرهنگ ناظم الاطبا نفیسی در ایران و فرهنگ آنندراج در هند بوده است.
عبدالرحیم پسر عبدالکریم صفی پوری هندی به سال ۱۲۵۲هـ. ق. این لغتنامه را باترجمۀ قاموس پایه گذاری نمود. این کتاب نخست با نظر مؤلف در کلکته در چهار جلد چاپ شد؛ سپس از روی آن در تهران به چهار جزء در دو جلد به

سال ۱۲۹۷-۱۲۹۸ هـ ق. به چاپ سنگ منتشر گردید و سپس در ۱۳۳۷ شمسی نیز در تهران در چهار جزء منتشر گردیده است»

مؤلف، کتاب را بر حرف اول و ثانی ترتیب داده که حرف اول را باب و حرف ثانی را فصل معین گردانیده است.

فرهنگ استینگاس (فارسی به انگلیسی) یکی از منابعی که مؤلفان لغتنامهٔ دهخدا در شرح و معنی بعضی لغات از آن استفاده و بدان استناد کرده اند، فرهنگ استینگاس یا اشتینگاس است.

استینگاس،مؤلف این کتاب روش کار خود و علائم مندرج در کتاب را در مقدمه توضیح داده، سپس لغات مستعمل در متون نظم و نثر فارسی را به ترتیب حروف الفبا منظم کرده و از حرف الف و کلمه «آب» آغاز و به کلمهٔ «یین» کتاب را ختم کرده است؛ ترتیب صفحات این کتاب از چپ به راست است. در این کتاب لغت فارسی به انگلیسی ابتدا تلفظ هر کلمه با خط آوانگار (فونتیک) ضبط شده، سپس معنی یا معانی و شرح مربوط به هر کلمه به انگلیسی آمده است.

اهمیت کار استینگاس در این است که لغات را در کوتاه ترین عبارات به دقت شرح داده و معنی کرده است.

نخستین چاپ این کتاب در سال ۱۸۹۲ میلادی وهفتمین چاپ آن در سال۱۹۸۴ صورت گرفته و مرکز نشر دانشگاهی در هفتمین چاپ کتاب مشارکت داشته است.

فرهنگ زبان پهلوی(فارسی میانه به فارسی امروز و برعکس)

این کتاب که تألیف دکتر بهرام فره وشی است از نظر ریشه شناسی واژه های فارسی و شناسایی لغات کهن ادبی و تتبع در تاریخ زبان فارسی و تحول آن مفید فایده تواند بود.

مرز بین واژه و اصطلاح

تعیین مرز در بین لغت و اصطلاح، بسیار دشوار است، زیرا برحسب عامل های اجتماعی، پیوند متقابل لغت و اصطلاح به حدی است که گاه لغت، اصطلاح وگاه اصطلاح، لغت می شود چنانکه در مثل کلمهٔ «نماز» در لغت به معنی بندگی، و «صلوة» به معنی دعاست؛ سپس در اصطلاح شرع، «نماز» و «صلوة» بر اعمال خاصی که با رکوع و سجود و تشهد و جز این ها همراه است اطلاق شد، و باز پس از تعمیم مذهب در میان همهٔ مردم، همین معنی به صورت لغت در آمد؛ بنابر این عامل زمان و تحولات اجتماعی در مفاهیم لغت و اصطلاح تأثیر می بخشد.

لزوم تدوین فرهنگ های اصطلاحات تخصصی

در هر دانشی برای بیان مفاهیم، اهل آن دانش و اصطلاحاتی را اختیار کرده اند. همانطور که گذشت، برای هر مفهوم جدید و پدیدهٔ نو، لغتی از عرف عام به مناسبتی برگزیده می شود و با بار معنایی تازه ای در عرف خاص آن دانش به کار می رود؛ پس لازم است که شرح این بار معنایی تازه و گسترده در مجموعه ای گرد آید، تا اهل تحقیق و دانش پژوهان آن را در دسترس داشته باشند.

به مجموعه هایی که چنین واژگانی را- که از عرف عام به عرف خاص نقل شده اند- در خود دارند، «فرهنگ اصطلاحات» گفته می شود.

کتب اصطاحات

از اوایل قرن چهارم هجری قمری، به موازات تحقیقات عالمان علم لغت، دانشمندانی به تدوین دایرةالمعارف ها و مجموعه های حاوی اصطلاحات دانش ها و فنون پرداختند؛ مانند: *نفایس الفنون*، *ستینی* زمخشری و *تعریفات جرجانی*، تا اینکه در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم، کتاب جامعی تألیف شد به نام«کشاف اصطلاحات الفنون» که تألیفی گرانبهاست.

تهانوی، مؤلف این کتاب در سال ۱۱۵۸ هجری قمری از تألیف کتاب فارغ شد و در همان سال در گذشت.

تهانوی در آغاز کتاب، مقدمه ای دربارهٔ دانش های مدون و مسائل مربوط به آن ها آورده که در حد خود جامع و سودمند است. وی مواد کتاب را به باب ها و فصل ها تقسیم کرده؛ باب را به اعتبار حرف اول کلمه و فصل را به اعتبار حرف آخر آن در نظر گرفته است.

یکی از خصوصیات این کتاب آن است که در برخی از فصل ها وباب ها، مطالبی از منتهای فارسی آورده که می توان گفت کتاب او تألیفی به زبان عربی و فارسی است؛ یعنی مؤلف هنگاهی که دربارهٔ یکی از اصطلاحات علمی از منتهای عربی نقل می کند، یکباره در همان موضوع به نقل از متون فارسی می پردازد. این کتاب سند و منبع مراجعه کسانی بوده است که بعداً در اصطلحات علوم انسانی، کتابی تألیف کرده اند.

اعلام

اعلام جمع عَلَم و علم در اصطلاح دستوری آن است که بر فردی مخصوص و معین از بین افراد جنس خود دخالت کند، و معمولاً برای نام بردن شخص و محل و یا چیز معین به کار رود و در فارسی به آن «اسم خاص» می گوییم.

طبقه بندی اعلام

از دیدگاه مرجع شناسی اعلام به شرح ذیل قابل طبقه بندی است و برای هر یک از این طبقه ها کتاب هایی خاص معرفی می شود.

- اعلام
  - ۱.اشخاص
    - ۱. فردی
      - پیامبران و امامان
      - شخصیت های دینی
      - شاعران
      - نویسندگان
      - عارفان
      - پادشاهان
      - وزیران
      - پهلوانان
      - حکیمان و فیلسوفان
      - پزشکان
      - دانشمندان
      - هنرمندان و خطاطان
    - ۲ . گروهی: ملت ها و اقام و طایفه ها و مکتب ها و خوانواده ها
  - ۲. غیر شخص
    - ۱.جغرافیایی
      - ۱. قاره ها، کشورها، شهرها(خیبان ها و کویها)
      - ۲. اقیانوس ها، دریاها و رود ها
      - ۳. کوه ها، قله ها، دره ها و دشت ها
      - ۴ . ستارگان و صورت های فلکی
    - ۲. فصل ها، ماه ها، روز ها، جشن ها و عیدها
    - ۳. کتاب ها
    - ۴. سایر اعلام، مانند: عصای موسی، کشتی نوح، رخش و اساطیر

برای تحقیق در مورد هر یک از اعلام مخصوصاً اشخاص بهتر است محقق حتی الامکان به منابع دست اول و کتابی که تاریخ تدوین آن به دوران زندگی آن شخص نزدیکتر است، مراجعه کند.

محدثان، مفسران، فقهای بزرگ و سایر رجال دینی

شرح حال این طبقه ازاعلام را نوعاً در کتاب های انساب و طبقات و رجال باید جستجو کرد.

علم انساب

این دانش از تععین نسب مردم و روش های تحقیق آن سخن می گوید، وغرض آن، احتراز از خطا در تعیین نسب اشخاص است؛ وکتابی که شرح حال رجال را بر مبنای نسبت ها و محل زندگی ایشان تنظیم کرده باشد، انساب نامیده می شود، همانند انساب سمعانی. نخستین کسی که در این علم فتح باب کرد، هشام بن محمد بن سائب کلبی متوفی سال ۱۰۴هـ . ق. بود؛ وی پنج کتاب در این موضوع تألیف کرد.

علم رجال

هدف از علم رجال بررسی میزان اعتبار اشخاصی است که روایاتی از قول رهبران اسلام نقل کرده اند، تا بدین ترتیب میزان صدق قول ایشان و یا ضرورت تحقیق دربارهٔ آن مشخص شود؛ بنابراین در علم رجال، کسانی مورد بحث و بررسی قرار می گیرند که روایتی نقل کرده باشند، و آنچه در این علم مورد بحث است سه چیز است:

۱-تاریخ ولادت و وفات راوی؛ ۲- راستگویی و درست کرداری وی؛ ۳- تحقیق درباره راویانی که از حیث نام و شهرت یکی هستند و جدا کردن مشخصات و اقوالشان از یکدیگر.
بنابراین علم رجال آن است که در شناسایی راویان حدیث از لحاظ نام یا اوصافی که در قبول یا رد گفته و روایت آنان دخالت دارد، بحث می کند.
در حدود نیمهٔ اول قرن پنجم هجری، چهار کتاب معروف و مورد استناد در علم رجال به رشتهٔ تحریر درآمد که هر چهار تا در دست است و عبارتند از:
۱-اختیارالرجال، تألیف شیخ ابوجعفر محمدبن حسن طوسی(م. ۴۶۰هـ . ق.)
۲- الفهرست، تألیف شیخ ابوجعفر محمدبن حسن طوسی.
۳- الرجال، تألیف شیخ ابوجعفر محمدبن حسن طوسی.
۴- فهرست معروف به رجال نجاشی، تألیف احمدبن علی نجاشی(. ۴۵۰ هـ ق.)
این چهار کتاب در طول قرن ها همواره مورد توجه و استفاده خبرگان این فن قرارداشته است، و این قرن را به خاطر تألیف این چهار کتاب باید سرآمد قرن های پیشین و نقطهٔ اوج فعالیت های رجالی تا آن روز دانست.

کتاب هایی در اعلام شیعه

فوائدالرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه، تألیف حاج شیخ عباس قمی؛ از انتشارات کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۲۷ خورشیدی با پیشگفتاری از استاد محمود شهابی.
شیخ عباس قمی در مقدمهٔ این کتاب که حاوی شرح حال حدود ۱۲۷۵ تن از علمای امامیه است، گفته که در مشهد مقدس کار تألیف کتاب را به پایان برده و در تألیف آن از کتاب «امل الآمل» و چند کتاب دیگر استفاده کرده است.
شیخ عباس قمی قبلاً کتاب«تحفة الاحباب فی نوادر آثارالاصحاب» را که شرح حال مشاهیر صحابهٔ رسول خدا(ص) و معروفترین اصحاب ائمهٔ هدی(ع) و علمای زمان غیبت صغری است، نگاشته بود.
فقهای نامدار شیعه، تألیف عبدالرحیم عقیقی بخشایشی؛ از نشریات کتابخانهٔ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم: ۱۴۰۵ هـ . ق. ؛ در این کتاب شرح حال ۴۱ تن از فقهای نامدار شیعه آمده که نخستین آنان صدوق اول علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، و آخرین آنان آیة الله العظمی حاج سید حسین طباطبایی بروجردی است.
پیشگفتاری از آیة الله شهید مرتضی مطهری نیز در همین زمینه در اول کتاب آمده است و در آخر کتاب فهرست دیگری از۶۰ تن فقهای بزرگ شیعه چاپ شده است.
اعیان الشیعه، تألیف السید محسن الامین؛ کتابی است بزرگ و مفصل در ۵۶ مجلد و به زبان عربی؛ نخستین جلد آن در سال ۱۳۵۹هـ . ق. وجلد ۵۵ آن در سال ۱۳۸۲هـ . ق. در دمشق چاپ شده و علاوه بر اعلام شامل مطالب ادبی و علمی و سیاسی و نظامی و شئون مختلف شیعه است. این کتاب چندین بار تجدید چاپ شده است.
طبقات اعلام الشیعه،تألیف آقابزرگ تهرانی؛ جزء اول آن در سال ۱۳۷۳هـ . ق.(۱۹۵۴م.) وجلد هفتم آن به نام احیاءالداثر من القرن العاشر توسط علی نقی منزوی فرزند شیخ آقابزرگ تهرانی در سال ۱۳۶۶ در سلسله انتشارات دانشگاه تهران منتشرشد. اعلام قرن های ۱۱تا۱۴ نیز توسط دکتر علی نقی منزوی دردست تکمیل و چاپ و انتشار است.
علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، تألیف م. جرفادقانی چاپ اول ۱۳۶۴ تهران؛ مؤلف در متن کتاب شرح حال ۳۶۱ تن از علمای قدیم، و در مستدرک شرح حال ۹۹ تن از قدما و معاصران بزرگ شیعه را آورده است.

شاعران و عارفان در آیینهٔ تذکره ها

تدوین«فرهنگ شرح احوال» کاری است که ابتدا مسلمانان به آن دست زدند و آنگاه که نوشتن فرهنگ شرح احوال توسعه یافت، دانشمندان به محدثین و فقها و طبقات دیگر مذهبی مشغول شدند، و ادبا شرح احوال شعرا ونویسندگان و درباریان و وزرا و منشی ها و دانشمندان و فلاسفه و عرفا را نوشته اند. خلاصه اینکه تذکره نویسان به نوشتن شرح حال کسانی که در تمام رشته های علمی مقام ارجمند داشتند پرداختند.
در تمام کتب ادبی فارسی(غیر از تذکرهٔ دولتشاه) قبل از زمان صفوی، کلمهٔ تذکره به معنی یادگار و یادداشت و یادآوری به کار رفته است و به تدریج در زمان صفویه، به کتابی که حاوی شرح حال وآثار شعراست اطلاق شده است.

بعد از زمان صفوی در تمام تذکره هایی که در ایران تألیف شده است، کلمهٔ تذکره به معنی «تذکرة الشعرا»_ یعنی کتابی که در آن ترجمهٔ احوال و نمونهٔ اشعار شعرا باشد_آمده است؛ وامروز کلمه تذکره در ادبیات فارسی ایران، به معنی کتابی است که محتوی شرح حال و نمونه اشعار شعرا باشد.
بنابراین، تذکره کتابی است که در آن شرح حال و آثار یک شاعر، یا عده ای از شعرا آمده باشد؛ معمولاً تذکره نگار نه تنها اشعار شعرا را نقل می کند، بلکه شرح حال آن ها را هم می نویسد و گاهی اسم آثار و تألیفات هر شاعر را در ذیل شرح حال وی ذکر نموده، دربارهٔ آن به اختصار بحث می کند؛ و گاهی در ضمن نقل اشعار، نظر انتقادی خود و دیگران را درباره گوینده نیز ذکر می کند.

تذکره و تذکره نویسی

تذکره نویسی یکی ازشعب مهم ادبیات فارسی است و تحقیق در این باره و طبع و نشر انتقادی تذکره ها، گام مهمی در راه ادامه و معرفی مظاهر ذوق و طبع لطیف ایرانی و بلاغت ادبی و استعداد لفظی و معنوی زبان شیرین فارسی به شمارمی رود.
تذکره های فارسی به طور کلی و اجمالی بر دو قسم است:
الف)تذکره های عمومی
ب) تذکره های خاص
تذکره های خاص نیز اقسامی دارد که مهمترین آن ها عبارتند از:

۱- تذکره های محلی(مخصوص شعرای یک منطقه و ولایت)
۲- تذکره هایی که اختصاص به نوع معینی از اشعار مثلاً مثنوی یا قصیده و یا اشعار و منظومه های عرفانی و مذهبی و حماسی و.... دارد
۳- تذکره هایی که مختص به طبقهٔ معینی از شعرای مثلاً عرفا و علما و وزرا و سلاطین شاعر دارد.

تقسیم دیگری که در کتاب تاریخ تذکره های فارسی از تذکره ها دیده می شود به شرح زیر است:
الف) تذکره های عمومی
ب)تذکره های عصری
ج)تذکره های اختصاصی(خاص)
انواع تذکره ها را به طور خلاصه، به صورت زیر می توان نشان داد:

تذکره ها
- الف)عمومی: مؤلف فقط شرح حال شعرای بیش از روزگارخود را آورده و ازمنابع پیشین استفاده کرده است.
- ب) عصری: منحصراً احوال شعرای همزمان تذکره نویس را دربردارد، و یا علاوه بر شعرای همزمان ذکری از شعرای پیشین نیز شده است.
- ج) اختصاصی(خاص):
  - ۱-محلی: مخصوص شعرای یک منطقه و ولایت است.
  - ۲-موضوعی: اختصاص به نوع معینی از اشعار دارد مانند مراثی، حماسه هاو...
  - ۳-طبقاتی: منحصر به طبقهٔ معینی از شعرا مثل عرفا و وزرا و سلاطین است.

اول بار استوری در جلد اول کتاب خود تحت عنوان«نسخه های خطی ادبیات فارسی» (چاپ لیدن ۱۹۵۳) در بخش «شرح حال شعرا» فهرستی از تذکره های فارسی به دست داد. ترجمه فارسی این قسمت از کتاب استوری به همت تقی بینش در سیزده شماره از مجله دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ چاپ شد، و جای آن داشت که به صورت کتابی منتشر شود.

تاریخ تذکره های فارسی

تألیف استاد احمد گلچین معانی، این کتاب منبع مهمی برای شناخت انواع تذکره های فارسی است. مؤلف آن در پایان جلد دوم، تعداد ۵۲۹ کتاب را تحت عنوان تذکره به ترتیب الفبایی فهرست کرده، و در مقدمهٔ جلد اول به این نکته

اشاره کرده است که بخش اول کتاب صرفاً مربوط به تذکره هاست و بخش دوم کتاب هایی را شامل است که فقط فصلی از آن ها به بیان احوال شاعران اختصاص دارد.

فایده های کتاب تاریخ تذکره های فارسی

گلچین معانی فایده های کتاب خود را چنین بر شمرده است:

۱-دانستن اینکه در این رشته چه مقدار کتاب وجود دارد، وهریک در چه زمان و مکانی تألیف شده است، به خصوص که نقدی هم در کار باشد، خالی از فایده نیست.

۲-برای تدوین تاریخ ادبیات فارسی و شناختن و شناساندن شاعران فارسی زبان وعصر وزمان آنان و سوانح زندگی هریک و تعیین پایه و مایه و تشخیص سبک وسیاق سخن ایشان، نخستین مرجع از باب تحقیق تذکره هاست.

۳-نگارنده با بررسی دقیق و ارزیابی و نقد تذکره ها،خرف را از گهر جدا کرده و اصیل را از نا اصل بازنموده واشتباه کاری برخی از گذشتگان را نشان داده است.

۴-کتب علاوه بر جنبۀ راهنمایی و ارزش علمی کتابشناسی، خود نیز تذکرةالشعرایی است شامل تراجمی معتبر و منقول از منابع دست اول عصر مؤلف.

۵-ترتیب کتاب الفبایی است تا مراجعه بدان آسان باشد، و در پایان کتاب یک فهرست سنواتی به ترتیب قرون و اعصار از اسامی تذکره ها نیز آمده تا مؤلفات هر قرنی به سهولت دانسته شود.

بیاض، جنگ، سفینه، مرقع، کشکول

در ادبیات فارسی برای نامیدن بعضی مجموعه ها اصطلاحاتی به کار رفته است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به حوزۀ تذکره هامربوط می شود.

بیاض: یکی از معانی بیاض کتابچه نانوشته و مستطیلی شکلی است که از طول باز می شود و معمولاً در آن ادعیه یا اشعار و مطالب متفرقۀ مذهبی یا ادبی را می نویسد. در ماخذ تذکره های فارسی نام بعضی از بیاض ها که مجموعۀ اشعار شعرا در آن آمده، ذکر شده است.

جنگ: این کلمه به ضم جیم به معنی کشتی و جهاز بزرگ آمده است و آن را بیاض بزرگ نیز گفته اند؛ همچنین به معنی کتاب یا دفتری است که در آن مطالب گوناگون به خصوص اشعار شاعران نوشته شده باشد.

سفینه: در عرف، بیاضی گویند که قطعش طولانی باشد و همچنین دفتری را گویند که درآن منتخبات اشعار شعرای متعددی نوشته شده باشد.

مرقع: کتابی است آلبوم مانند که در آن اشعار و تصاویر شعرا و آیات قرآن و یا قطعه نثر های کوتاه به خط خوب وزیبا نوشته باشند.

وراقان و صفاحان زبردست از ترکیب و تنظیم قطعه های منتخب خطوط خوشنویسان، و پرده های تصویر نقاشان چیره دست، مجموعه ای ترتیب می دادند که آن را به اعتبار شباهتی که به مرقع درویشان و رقعه رقعه و وصله وصله بودن داشت، مرقع می گفتند.

کشکول:کشکول در لغت به معنی گدا آمده است؛ برهان قاطع آن را« کشیدن به دوش» معنی کرده، کش به معنی کشیدن و کول دوش و کتف را گویند؛ و در حاشیۀ برهان به نقل از تفسیر الفاظ الدخیله بستانی، گوید اصل آن ارامی است.

مراد از کشکول محفظه ای است از پوست نارگیل دریایی که شبیه کشتی است بارنگ سیاه و آنگاه که بر درخت است دو کشکول به هم چسبیده است و در میان آن مغز نارگیل است و درویشان دو طرف لبۀ یک نیمۀ آن را سوراخ کنند و زنجیر یا ریسمان بندند تا بتوان به دست آویخت، و آن را کشکول دریایی گفته اند؛ چوبین و گلین آن را نیز ساخته اند.

درویشان هرچه از مردم ستانند از خوراکی و صدقات در آن ریزند و هم در آن چیزها می خورند. به همین جهت برخی مجموعه های شعر و سخنان حکمت آمیز، کشکول نام گرفته است؛ مانند کشکول شیخ بهایی(متوفی ۱۰۳۱هـ . ق.) که مجموعه ای است از نوادر حکایات و علوم و اخبار و امثله و اشعار عربی و فارسی. وی به فارسی و عربی شعر می سروده و در بیتی این کلمه را آورده است:

دلم از قیل و قال گشته ملول ای خوشا خرقه و خوشا کشکول

تذکری دربارهٔ تذکره ها

کتاب هایی به زبان فارسی موجود است که نام آن ها با کلمهٔ تذکره شروع می شود، ولی مطالب آن ها به شرح حال شاعران مربوط نیست و در موضوع دیگری است که گاهی به اشتباه جزو تذکرهٔ شعرا به حساب آمده اند.

چند نمونه از این نوع کتاب ها به شرح ذیل آمده است:

۱.تذکره، تألیف خواجه نصیرالدین طوسی، مشتمل بر بیست فصل در «آغاز و انجام».

۲.تذکرةالاخوان، تألیف میرزا سلیمان میرزا قاجار؛ در رد بر تصوف.

۳.تذکرهٔ شاه طهماسب صفوی، تألیف شاه طهماسب بن اسماعیل صفوی، در سرگذشت خود از ابتدای جلوس.

کتاب های تاریخ ادبیات

کتاب هایی که تحت عنوان تاریخ ادبیات فارسی یا تاریخ ادبیات در ایران، در دهه های اخیر تدوین شده، گرچه با استفاده از منابع قدیمی تری همچون تذکره ها تألیف شده اند، ولی جامعیتی دارند که از همین جهت از اهم منابع تحقیقات ادبی به شمار می روند.

سابقهٔ توجه به شرح حال شاعران و نویسندگان و درج نمونه هایی از آثار آنان در کتاب ها، چنانچه چهارمقالهٔ عروضی و تاریخ بیهق را ملاک بگیریم به هشت قرن قبل باز می گردد.

ولی سابقهٔ تألیف کتاب تاریخ ادبیات به تعبیر امروزی، در زبان و ادب فارسی به حدود هشتاد سال قبل می زسد که پروفسور اردوارد براون(۱۸۶۲-۱۹۲۶م.) کتاب معروف خود_تاریخ ادبیات ایران_ را در چهار مجلد به زبان انگلیسی نوشت.

همزمان با او خاور شناس آلمانی به نام هرمان اته(۱۸۸۴-۱۹۱۵م.) به دنبال نوشتن مقالاتی دربارهٔ رودکی و معاصران او، وفردوسی و موضوعات دیگر ادبی، مهم ترین اثر خود، یعنی کتاب تاریخ ادبیات فارسی را تألیف کرد.

غیر ایرانی دیگری که در زمینهٔ تاریخ ادبیات ایران تألیفاتی دارد، یان ریپکا اهل چک واسلواکی است، که بعداً به شرح کتاب او نیز خواهیم پرداخت.

سیری در تاریخ ادبیات نویسی ایران

«رضازادهٔ شفق و بدیع الزمان فروزانفر در تألیف تاریخ ادبیات ایران گوشهٔ چشمی به اثر براون داشتند. الگوی اثر همایی نیز کتاب براون بود. بالا تر از همه اثر پر حجم و چندین جلدی ذبیح الله صفاست که یکی از کامل ترین تاریخ ادبیاتهای زبان فارسی است. متأسفانه این اثر از فقدان تحلیل و تعلیل ادبی و تاریخی لطمه خورده است.

«*از صبا تا نیما* را می توان یک تاریخ ادبی جالب معاصر ایران به حساب آورد که نویسندهٔ ان با دید گسترده ای به مسایل نگاه کرده و جوانب امر را سنجیده و علت و معلول های ادبی را در آورده و تقدیم خوانندگان کرده است. این اثر با یک دیدگاه مادی گرایانه ای تألیف یافته است.

«تاریخ ادبیات نویسی ایران در خارج کشور همچنان ادامه یافت و افراد متعددی در کشور های اروپایی و آمریکا دست به تألیف تاریخ ادبیات ایران زدند. آربری، ادبیات کلاسیک ایران را نوشت و ادبیات فارسی را به صورت مجمل و چکیده تا دورهٔ معاصر بررسی کرد. استوری منابع ادبی و تاریخی و کلاً منابع فرهنگی ایران را در چند جلد گرد آوری نمود واسم اثرش را کتابشناسی ادبیات ایران گذاشت.

مقدمهٔ دیوان ها و متون نثر فارسی

از زمانی که صنعت چاپ رونق گرفت، کسانی که در ادب فارسی مطالعه و تحقیق می کردندف درصدد برآمدند نوشتن مقدمه بر دیوان ها وآثار ادبی را بر اساس معیارهای علمی مورد تحقیق، قرارا دهند و اثر را پس از ملاحظه و تصحیح، با شرحی از احوال و آثار و آرا و اوضاع اجنماعی عصر شاعر و ویسنده همراه و منتشر سازند.

اینک این مقدمه ها خود راهنمای قابل ملاحظه ای در شناختن اعلام ادبی و به دست آوردن منابع مربوط به آنها به شمار می روند؛ وما به چند مقدمه که از این جنبه حائز اهمیت بیشترند به عنوان نمونه اشاره می کنیم:

نویسنده	نام دیوان ها
عباس اقبال	کلیات عبید زاکانی
سید کریم امیری فیروز کوهی	دیوان صائب
دکتر حسین بحرالعلومی	دیوان کمال الدین اسماعیل اصفهانی

تقی بینش	دیوان ظهیر فاریابی
سیدحسن تقی زاده	دیوان ناصر خسرو به تصحیح سید نصرالله تقوی و به اهتمام مجتبی مینوی
دکتر سید محمد دبیر سیاقی	اشعار لبیبی، ابوشکور بلخی، دقیقی، ابوحنیفهٔ اسکافی، غضائری رازی، ابوالطیب مصعبی (در کتاب گنج بازیافته)، دیوان حکیم فرخی سیستانی، دیوان استاد عنصری بلخی
م. درویش	دیوان عطارنیشابوری
دکتر سیدحسن سادات ناصری	دیوان واعظ قزوینی
دکتر ضیاءالدین سجادی	دیوان خاقانی شروانی
احمد سهیلی خوانساری	دیوان بابافغانی شیرازی، و دیوان اشعار حکیم صفای اصفهانی
دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی	منتخبی از اشعار بیدل دهلوی
دکتر ذبیح الله صفا	دیوان عبدالواسع جبلی
طاهری شهاب	کلیات اشعار ملک الشعرا طالب آملی
علی عبدالرسولی	دیوان خاقانی شروانی
بدیع الزمان فروزانفر و دشتی	کلیات دیوان شمس
دکتر یحیی قریب	مثنوی تحفةالعراقین خاقانی شروانی
دکتر نصرةالله کاسمی و دکتر مهدی درخشان	دیوان اشعار ناصر بخارایی
سعید نفیسی	دیوان قصاید و غزلیات گنجوی نظامی
جلال الدین همایی	دیوان عثمان مختاری و دیوان طرب
ناصر هیری	دیوان امیر معزی

دراعلام پادشاهان و وزرا

نسب نامهٔ خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث در اسلام، تألیف مستشرق اطریشی ادوارد فون زامباور، کتابی است دربارهٔ خاندان های شاهی و امارت در سرزمین های اسلامی که در اوایل ربع دوم از قرن بیستم میلادی تدوین شده و تاکنون به زبان های فرانسه، عربی و فارسی ترجمه و منتشر شده است.
زامباور یکی از رجال سیاسی کشور خویش بود که از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۸ میلادی سفیر نمسه(اطریشی) در دربار عثمانی بود. او به جمع آوری نمیّات(نقل مطالب تاریخی) و تدریس آن علاقهٔ بسیار داشت، تا آنجا که یکی از سردمداران و پیشروان این میدان شد.
او ابتدا مقالات بسیاری از نمیات شرقی در مجلات مختلف انتشار داد، آنگاه با کوشش هرچه بیشتر به مطالعهٔ کتاب «الکامل فی التاریخ» تألیف ابن اثیر پرداخت و آن را به زبان فرانسه ترجمه کرد، ولی تا امروز از چگونگی آن خبری در دست نیست.
کتابی که زامباور در انساب خاندان‌های شاهی تصنیف کرده است، نخستین کتاب در نوع خود نیست؛ پیش از او مستشرق ایرلندی«استانلی لین پول» کتاب مشهور خود را به نام«*طبقات سلاطین اسلام*» دربارهٔ خاندان های شاهی تاریخ اسلامی در سال ۱۸۹۴م. منتشر کرد.
آنگاه مستشرق روسی بارتولد در سال ۱۸۹۹ میلادی کتاب لین پول را به روسی ترجمه کرد و برخی حواشی و ملحقات که در جهت اصلاح یا تکمیل مطالب بود بدان افزود؛ متأسفانه استاد بارتولد پس از آن طبع ویراسته ای از کتاب لین پول منتشر نکرد.

سپس استاد خلیل ادهم کتاب الأسرات الحاکمه تألیف لین پول را به ترکی ترجمه کرد، و زامباور برای تألیف کتاب خود به کامل ابن اثیر استناد جسته و به خوبی از عهده بر آمده و از سایر کتب تاریخی سود بسیار برده است.
امتیاز کتاب زامباور در این است که او به ذکر نام رؤسای خاندان ها اکتفا نکرده، بلکه نام عدهٔ زیادی از افراد نسل بعد آن خاندان و همچنین نام خاندان وزرا و فرمانداران و بزرگان هر سرزمین را آورده است؛ و کتاب او حاوی یک باب مفصل دربارهٔ فرمانداران شهرهاست.
این کتاب را دکتر زکی محمد حسن بک وچند تن دیگر در مصر تحت عنوان«معجم الانساب والأسرات الحاکمه فی التاریخ الاسلامی» به عربی ترجمه کرده اند که در سال ۱۹۵۱م. در دو جلد منتشر شده است.
کتاب معجم الانساب زامباور را دکتر محمد جواد مشکور پس از تطبیق متن فرانسه و عربی آن به فارسی ترجمه کرده و ان را تحت عنوان« نسب نامهٔ خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث در اسلام» با مقدمه ای در سال ۱۳۵۶ توسط کتابفروشی خیام در تهران منتشر کرده است. متن اصلی به صورت افست چاپ شده و فقط توضیحات پایین هر صفحه به فارسی ترجمه شده است. مترجم در مقدمه ای که بر ترجمهٔ خود نوشته، ده کتاب مهم را نام برده که دربارهٔ طبقات سلاطین و سلسله های مسلمان، به عربی و فارسی و ترکی و زبان های بیگانه نوشته شده است.
زامباور در سال ۱۹۴۹ میلادی در گذشت.
از آنجا که زامباور اطلاعات بسیاری از یک سلسله یا خاندان و اهمّ منابع مربوط بدانان را با ترسیم جدول هایی در پیش چشم خواننده می آورد.

طبقات

طبقات نوعاً کتاب هایی هستند حاوی نام و شرح حال اشخاصی که از جهت یا جهاتی با یکدیگر اشتراک دارند؛ مثلاً گاه اشخاصی را که در زمان معینی از استادان مشخصی بهره برده اند یک طبقه می دانند.
تهانوی مؤلف کشاف اصطلاحات الفنون گوید: طبقه از لحاظ لغوی به افرادی که وجوه اشتراک دارند گفته می شود.
طبقات در اصطلاح حدیث، به جماعتی اطلاق می شود که از لحاظ زمان و سن وسال و دیدار و برخورداری از استادان و مشایخ مشترک باشند. ابن ندیم پانزده کتاب با نام طبقات معرفی کرده است. تألیف کتاب های طبقات برای رشته های مختلف علوم ادامه یافته و حتی برای مذاهب مختلف اسلامی هم تنظیم شده است.
بنابراین اگر شرح حال رجال در کتابی از روی طبقه به طبقه و نسل به نسل و قرن به قرن باشد، آن را «طبقات» می گویند؛ مانند طبقات الادبا تألیف کمال الدین ابن البرکات عبدالرحمن(م. ۵۷۷ هـ . ق.) و مانند طبقات الصوفیه تألیف ابن عبدالرحمن السلمی(م. ۴۱۲هـ . ق.) که مؤلف آن در خاتمهٔ کتاب گفته است: در این کتاب پنج طبقه از طبقات ائمه صوفیه و در هر طبقه ده شیخ و از هر شیخ ده حکایت کمتر یا بیشتر نقل و معرفی شده است.
مسلمانان از اواخر قرن اول و به خصوص قرن دوم هـ . ق. به علوم قرآن وحدیث ونحو و ادب و متفرعات آن ها توجه کردند. دانشمندانی که به این علوم پرداختند ناچار شدند در صحت و سقم اسناد و مدارک تحقیق و تدقیق کنند؛ بنابراین لازم بود که راویان ثقه و ضعیف و مردود را از هم متمایز سازند، و لذا راویان هر فن را به طبقات تقسیم نمودند و کتاب هایی در زندگی نامهٔ دانشمندان و ادیبان و فقیهان و نحویان وجز این ها به وجود آمد؛ مانند:
طبقات الفقها، طبقات الصحابه والتابعین، طبقات المحدثین والمفسرین، طبقات الاطبا و غیره.

معاجم

اگر در کتابی نام رجال و ترجمهٔ احوال آنان به ترتیب الفبایی منظم شده باشد، آن را معجم و این نوع کتاب ها را معاجم گویند؛ مانند کتاب معجم الادبا تألیف یاقوت حموی در قرن هفتم.

تراجم و شرح حال ها

منظور از علم تراجم شناساندن شخصیتهاست از هر دسته و طبقه ای که باشند؛ یعنی از نظرگاه خاصی احوال آن ها مورد بحث قرار نمی گیرد، بلکه مقصود معرفی کردن و شناختن خود آن هاست همانطوری که هستند؛ بنابراین علم تراجم یکی از شعب تاریخ است.

چند کتاب عمومی در اعلام اشخاص

ریحانة الادب (فی تراجم المعروفین بالکتبة واللقب)، تألیف استاد علامه میرزا محمد علی مدرس، در ۸ مجلد که در سال ۱۳۴۶ به کوشش فرزندان او در تبریز به چاپ رسیده است.

خلاصهٔ مقدمه هایی که مرلف کتاب و فرزندان او در بیان سبب تألیف و چاپ کتاب نوشته اند چنین است:
چون شرح حال اکثر علما و فقها و فلاسفه و حکما و اطبا و عرفا و شعرا و ادبا و بعضی اهل حدیث و اصحاب ائمهٔ هدی، به نظمی مطلوب در کتاب ها درج نشده و به دست آوردن مطلبی دربارهٔ زندگی و آثار آنان در نهایت دشواری است، مؤلف ریحانة الادب شرح حال طبقات اعلام مذکور را از روی لقب یا کنیه و نسب با ترتیب حروف الفبا تألیف کرده است.
فرزندان مؤلف در مقدمه ای که به هنگام چاپ کتاب بر آن نوشته اند، گفته اند که بخشی از امتیازات و مزایای ریحانة الادب نسبت به سایر کتب تراجم در مقدمهٔ خود مؤلف مندرج است. ولی فارسی بودن کتاب و سادگی و سلاست عبارات و جملات و چاپ شدن عکس و خط برخی از صاحبان تراجم و رعایت نظم و ترتیب کامل در اسامی مؤلفین و مؤلفات، وتعیین مدارک هر ترجمهٔ حال به طور جداگانه و ذکر اسامی صاحبان ترجمه، موجب مزید محسنات کتاب است.
ریحانةالادب دارای یک مقدمه و یک پایان و چنج باب است. باب اول شرح حال معروفین به لقب است؛ مانند آباده ای، چلپی و غیره؛ و چهار باب دیگر در ترجمهٔ حال اشخاصی است که نامشان مصدر به لفظ «اب» یا «ابن» یا «ام» یا «بنت» (علی الترتیب) است؛ و بعضی خانواده های معروف به «بنی فلان» یا «آل فلان» را نیز در ذیل همان چهار باب آخر آورده است.
مؤلف در مقدمه روش کار و مآخذ و منابع و رموز کتاب خود را توضیح داده است.
نامهٔ دانشوران (در شرح حال ۶۰۰ تن از دانشمندان نامی)، کتابی است در علم تراجم که در زمان ناصرالدین شاه قاجار تألیف آن آغاز شد و هفت جلد از آن تا حرف «ش» به چاپ رسید (جلد اول در ۱۲۹۶ هـ . ق. و جلد هفتم در ۱۳۲۴ هـ ق.) وپس از آن متوقف شد و ناتمام ماند.
نامهٔ دانشوران را باید از کتب شرح حال و تراجم دانست، نه از کتب رجال، زیرا هرچند این دو علم در بسیاری از مسائل با یکدیگر شریکند، ولی از نظر بحث اختلاف دارند.
مؤلفان جلد اول که زیر نظر علیقلی میرزا اعتمادالسلطنه، مطالب کتاب را تنظیم و تدلیف کرده اند عبارتند از:
حاج میرزا ابوالفضل ساوجی، میرزا حسن طالقانی، عبدالوهاب قزوینی مشهور به ملا آقا، محمد مهدی عبد رب آبادی ملقب به شمس العلما؛و مؤلفان جلد دوم زیر نظر محمد حسن خان اعتمادالسلطنه کتاب را نوشته اند.
سرآمدان فرهنگ تاریخ و ایران، این کتاب فهرست واره ای است از سرآمدان فرهنگ و تاریخ ایران در دورهٔ اسلامی. در این تألیف که جلد اول آن از حرف« آ » شروع و به حرف «س» ختم شده و در سال ۱۳۵۳ در تهران انتشار یافته است، دکتر سید حسن ناصری مؤلف آن گوید: « هر سر آمدی از ایران بزرگ ... اعم از دانشمند، فیلسوف، فقیه، ادیب، شاعر، صوفی، نقاش، موسیقی دان، خطاط، معمار، پهلوان، سردار، شهریار، مورخ، جغرافیادان یا سیاستمدار به ترتیب حروف الفبا در پی هم آمده و تاریخ تولد و درگذشت سرآمدان و آثار و منابع مربوط به آنان گاه به اختصار و در برخی موارد به تفصیل آمده است.» جلد دوم این کتاب هنوز به طبع نرسیده است.

فرهنگ فرق اسلامی

یکی از کتاب هایی که در اعلام گروهی (ملت ها و آیین ها) به عنوان کتاب مرجع قابل معرفی است، *فرهنگ فرق اسلامی* است که آقای دکتر محمد جواد مشکور تألیف کرده و با مقدمه ای از کاظم مدیر شانه چی در مشهد منتشر شده است.
شانه چی در این مقدمه، ده کتاب معروف ملل و نحل و تاریخ ادیان و مذاهب را معرفی کرده و کوشش های معاصران را در این زمینه بر شمرده و چنین گفته است: « مراد از ملل، دیانات و منظور از نحل، آرا و مذاهب فلسفی است»
مؤلف کتاب خود را با حدیث...تفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقة کلهم فی النار الا واحدة...از پیامبر اکرم آغاز کرده و ضمن بیان تاریخچه ای از شیعه و معتزله و مرجئه... ملل و نحل اسلامی را به ترتیب الفبایی معرفی کرده و در پایان هر مقاله مآخذ و منابع مربوط رانیز شرح داده است.

اعلام جغرافیایی

آنچه از پیشینیان به نام معجم یا ممالک و مسالک باقی مانده و در دست است و آنچه در زمان های اخیر به نام اطلس و جغرافیا نوشته شده، شرح اعلام جغرافیایی را نیز دربر دارد.

اغلب کتاب هایی که در علم جغرافیا اینک در دست است، در قرن سوم و چهارم هجری توسط دانشمندانی که بیشتر غیر عرب بودند تألیف شده است. آنان در راه توسعه و تکمیل این علم رنج مسافرت های دور و درازی را بر خود هموار کردند و اطلاعات جغرافیایی و گاه موضوعات تاریخی، اجتماعی و اقتصادی مناطق مختلف سرزمین های اسلامی را در آثار خود منعکس کرده، برجای گذاشتند.

از مجموع کتب مسالک و ممالک چنین مستفاد می شود که در قرون اولیهٔ بعد از اسلام، شهر در دنیای اسلامی بر اثر کثرت رفت و آمد و اهمیت تجارت رونقی حاصل کرده است و چند صد شهر کوچک و متوسط و ده پانزده مرکز حکومت که بعضی چون سمرقند، نیشابور، ری، شیراز، بصره، بغداد، دمشق و قاهره جنبهٔ بین المللی یافته اند، پدیدار شده اند و نه فقط بازرگانی در آن ها رواجی داشته، بلکه مباحث عقلی و علمی نیز از قوت و تجلی برخوردار بوده است.

شهرهای ایران در آن زمان گرچه از جهت شکل و ظاهر به طور کلی شبیه شهر های ایران پیش از اسلام است، ولی تغییرات و تفاوت هایی به قرار ذیل در آن ها مشاهده می شود:

۱.به جای آتشکده ها، یا در کنار آن ها، مساجدی احداث شده واغلب بازاری نیز در جوار مسجد بنا گردیده است.

۲. گرچه از تقسیم بندی های شهرها به اجزایی از قبیل کهندژ، شارستان، ربض، روستا (رستاق) و سواد، آثاری باقی مانده است، اما چون ترکیب جمعیت و طبقات شهرنشین دگرگون شده در نحوهٔ تقسیم شهر به آن اجزا هم تغییراتی روی داده است.

۳. ترتیب تازه ای در شهرسازی متداول شد، و بر خلاف بلاد قدیم که با معابر تنگ و فشرده در پای قلعه هاوقصر های مرتفع قرار گرفته بودند، شهرهای جدید با معابر وسیع وشطرنجی در کنار راه ها و آب ها احداث شدند.

۴. در دوران اسلامی، ساختن حمام های بسیار رواج یافت؛ چنانکه گویند در هشت قرن پیش، قاهره متجاوز از هزار، و بغداد بیش از پنج هزار گرمابه داشته است.

چند کتاب کهن جغرافیایی

کتاب هایی که در موضوع مسالک و ممالک تألیف شده، برای مطالعات جغرافیای تاریخی بسی سودمند است؛ زیرا بیشتر نویسندگان اینگونه کتاب ها خود راهدار و یا صاحب برید بوده اند؛ ولی چون نظم خاصی ندارند، از این حیث کتاب مرجع شناخته نمی شوند. البته محققان و مترجمانی که این نوع کتاب ها را تصحیح و ترجمه و چاپ کرده اند، فهرست هایی بر آن ها افزوده اند که کار مراجعه به کتاب را آسان کرده است.

اینک چند کتاب از این نوع را_ که تصحیح و یا ترجمه شده است_ معرفی می‌کنیم:

حدودالعالم من المشرق الی المغرب، کتابی است که دربارهٔ جغرافیای عمومی که در سال ۳۷۲هـ. ق. تألیف شده و به امیر ابوالحارث محمدبن احمد از سلسلهٔ فریغونیان_ که در کوزکانان (قسمت شمالی افغانستان کنونی) حکمرانی داشته اند_ اهدا گردیده است.

دکتر منوچهر ستوده که دو چاپ قبلی حدودالعالم را کافی نمی دانست، بر آن شد که متن فارسی را برای بار سوم به چاپ برساند؛ ایشان در مقدمه ای که بر کتاب نوشته اند، ماجرای پیدا شدن نسخهٔ خطی حدودالعالم و چاپ های آن را توضیح داده اند. این کتاب در سال ۱۳۴۰ جزو انتشارات دانشگاه تهران طبع و منتشر شده است.

صورةالارض ابن حوقل، ترجمهٔ دکتر جعفر شعار، بخشی از مقدمهٔ مترجم در خصوص علم جغرافیا و کیفیت کتاب صورةالارض چنین است: آگاهی از اوضاع و احوال شهرها و آبادی های گذشته و تاریخ شهرهایی که سالیان دراز در مقابل تندباد حوادث مقاومت کرده اند و اکنون نیز پایدار هستند، موضوع دانش شیرینی را تشکیل می دهد که جغرافیای تاریخی نامیده می شود.

تحقیق در جغرافیای تاریخی، بیشتر از دو راه انجام می گیرد: نخست از راه مطالعه و تأمل در کتب جغرافیای قدیم، دوم از طریق کاوش های باستان شناسی... هر کتاب جغرافیایی که در عصری نوشته شده، مبیّن اوضاع جغرافیایی همان دوره است و از مقایسهٔ کتاب های مختلفی که در طول زمان دربارهٔ جغرافیای یک ناحیه نگارش یافته، جغرافیای تاریخی همان ناحیه را می توان تنظیم کرد.

کتاب هایی که در روزگاران گذشته دربارهٔ جغرافیای ایران نوشته شده و یا مطالبی در آن ها راجع به جغرافیای این کشور می‌توان یافت، خوشبختانه کم نیست؛ از این قبیل است: صورةالارض و تاریخ یعقوبی به زبان عربی و کتاب های ذیل به زبان فارسی:

حدودالعالم (تألیف در ۳۷۲)، فارسنامهٔ ابن بلخی (پایان قرن پنجم)، تاریخ سیستان (میانهٔ قرن۵و۷)، جهان نامه (۶۰۵)، تاریخ طبرستان (اوایل قرن هفتم)، و اخیراً فارسنامهٔ ناصری، مرآت البلدان و مراصدالاطلاع (بقیه کتاب های جغرافیایی در همین بخش معرفی خواهد شد).

«ابن حوقل، به دانش جغرافیا علاقه فراوان داشته... و چون کتب موجود روزگار خود راکافی نیافته، به تألیف صورةالارض پرداخته است. اگرچه مطالب کتاب بیشتر در زمینهٔ جغرافیاست، اما مؤلف در موارد لازم از شرح حال بزرگان و پادشاهان و امرای شهرها و توانگران و نیکوکاران و صاحبان مذاهب، و نیز از بیان وقایع مهم تاریخی و اجتماعی و اشاره به زبان ها و لهجه هایی که میان اقوام گوناگون متداول بوده، غفلت نکرده است.

از جملهٔ این نکات اشارتی است به زبان مردم آذربایجان، چنانکه می گوید: زبان مردم آذربایجان و بیشتر مردم ارامنه فارسی است و عربی نیز میان ایشان رواج دارد و از بازرگانان و صاحبان املاک کمتر کسی است به فارسی سخن گوید و عربی را نفهمد.

« در مورد خلیج فارس، ابن حوقل صریحاً به گفتگو پرداخته و یکی از فصول کتاب را به دریای فارس اختصاص داده است. وی علی رغم ادعای کسانی که نغمهٔ (خلیج فارس) را ساز کرده و به یاوه گویی پرداخته اند، در هزار سال پیش علت تسمیهٔ خلیج فارس را چنین شرح داده است:

دریای فارس خلیجی از بحر محیط در حد چین و شهروان است، و این دریا از حدود بلاد سند و کرمان تا فارس امتداد دارد و از میان سایر ممالک به نام فارس نامیده شده است، زیرا فارس از همهٔ این کشورها آبادتر است و پادشاهان آنجا در روزگاران قدیم سلطهٔ بیشتری داشتند و هم اکنون به همهٔ کرانه های دور و نزدیک این دریا مسلطند و در همهٔ بلاد دیگر کشتیهایی که در دریای فارس حرکت می کنند و از حدود مملکت خود خارج می شوند و با جلال و مصونیت بر می گردند، همه متعلق به فارس هستند.» ابن حوقل علاوه بر استفاده از کتاب های جغرافی که در دسترس خود داشته از مشهودات خود نیز در تألیف کتاب سود جسته و در موارد لازم تحقیق و استقرا کرده است.

احسن التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم، تألیف ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، ترجمهٔ دکتر علی نقی منزوی؛د که در قرن چهارم هجری تألیف شده کیفیت تدوین کتاب و غرض خود را از تألیف آن چنین آورده است: «من خواستم دانشی برپا دارم تا... به مردم سودی برسانم، تا خدا بدان راضی باشد؛ و ... به هنری دست یازم که کسی_ جز به طور نارسا_ بدان دست نزده باشد، و آن شناخت سرزمین های مسلمانان است... من هنگامی توانستم آن را گرد آورم که کشورها را گشتم، به اقلیم های اسلام درآمدم... در شهرها بازرگانی کردم، با مردم معاشرت نمودم، در راه ها دقت نمودم تا آن ها را شناختم، اندازهٔ اقلیم ها را به فرسنگ ها دانستم.» منزوی مترجم کتاب، فهرست راهنمایی به آخر بخش دوم افزوده و کار مراجعه به کتاب را آسان کرده است.

کتاب احسن التقاسیم از حیث تیزبینی و موشکافی های ارزندهٔ مقدسی در باب زبان ها و گویش های ممالک اسلامی سندی معتبر و درخور بحث و تحقیق است. یکی از عمده ترین ویژگی های کتاب احسن التقاسیم همانا اشاره به نکته های زبان شناختی و گویشهای سرزمین های اسلامی است.

تقویم البلدان، تألیف ابوالفدا، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی. مترجم در مقدمه ای که بر کتاب نوشته چنین آورده است: «البلدان که به قول رنو در تمام قرون وسطی در اروپا کتاب و رساله ای که بتوان بر آن ترجیح داد، تألیف نشده_ اثری است در جغرافیا جامع محاسن همهٔ کتب پیش از خود... ابوالفدا_ مؤلف البلدان_ کتاب را در سال ۷۲۱ هـ. ق. به پایان آورد و یازده سال بعد، یعنی در سال ۷۳۲ هـ. ق. در سن شصت سالگی دیده از جهان فروبست.

جغرافی نویسان پیش از ابوالفدا اگر در تألیف خود انگیزهٔ دیگری داشته اند، ابوالفدا در تدوین تقویم البلدان انگیزهٔ سیاسی داشته است؛ بدین معنی که متضای موقع و مقام خود به تألیفی نیاز داشته که بدون هیچ اطناب ممل و ایجاز مخلّی او را از مکان جغرافیایی هر بلد با ذکر پاره ای از خصوصیات آن آگاه کند، و کتب دیگر جغرافیایی که از این پیش تألیف یافته بودند هریک به تنهایی این مقصود را بر نمی آورده اند چنانکه، در مقدمه گوید:

«چون به مطالعهٔ کتب مؤلفه در بیان احوال بلاد و نواحی روی زمین از کوه ها و دریاها و غیر آن پرداختم، در آن میان کتابی را که مقصود مرا برآورد نیافتم» آنگاه به نقد یک یک کتب معروف جغرافیا پرداخته و بر هر یک عیبی گرفته است که مثلاً کتاب ابن حوقل و ادریسی و ابن خردادبه را از آن جهت که به ضبط نام ها و ذکر طول و عرض بلاد نپرداخته اند_ با همهٔ تفصیلی که به کار داشته اند_ مفید فایدت تام نمی داند... ذهبی متوفی سال ۷۴۸هـ . ق.

که از معاصران ابوالفدا بود، البلدان را تلخیص کرد. سال ۹۹۷ هـ . ق. سپاهی زاده به ترتیب حروف الفبا تنظیمش کرد و با اضافاتی، آن را «اوضح المسالک الی معرفةالبلدان والممالک» نامید.

نزهةالقلوب، تألیف حمدالله مستوفی؛ این کتاب در سال ۷۴۰ هـ ق. تألیف شده و در شمار چند کتاب گرانبهایی است که دربارۀ جغرافیا به زبان فارسی نوشته شده، و در میان آن چند کتاب انگشت شمار نیز از مزیت جامعیت و تفصیل و بسط و شرح، برخوردار است. این کتاب از لحاظ علم جغرافیا و اوضاع و احوال ممالک ایران در قرون وسطی دارای قدر و قیمت شایان است.

نزهةالقلوب را از کتب مهم زبان فارسی باید دانست زیرا صرف نظر از جنبۀ فنی آن، یعنی مطالب جغرافیایی، از لحاظ مطالب تاریخی و سبک نویسندگی نیز شایان توجه است. کتاب مشتمل است بر یک مقدمه (فاتحه) و سه مقاله و یک خاتمه، مقالۀ سوم مهمترین قسمت کتاب یعنی قسمت جغرافیایی آن است که از شرح حرمین شریفین و بیت المقدس سخن می گوید، و آنگاه جغرافیای بلاد اردن و عراق عرب و آسیای صغیر را شرح می دهد؛ و ضمیمه ای نیز از جغرافیای طبیعی ایران به آن الحاق شده است. سپس بیان ممالکی است که اگرچه جزء ایران نیست، اما حکام ایران ساخته اند.

مقدمۀ کتاب مشتمل است بر ذکر ترتیب ابداع افلاک و نجوم، و دیباچۀ آن در ذکر ربع مسکون و شرح طول و عرض و صفت اقالیم است. در مقالۀ اول از تکوین موالید ثلاثه معادن و نبات و حیوان، و در مقالۀ دوم دربارۀ انسان و شرح اندام ها و قوای ظاهری و باطنی انسان بحث می کند. خاتمۀ کتاب در شرح عجایبی است که در عالم و بالاخص در ایران وجود دارد.

نزهةالقلوب درسال ۱۳۱۱ هـ ق. در هندوستان با چاپ سنگی منتشر شده، ولی این چاپ از خطاها و لغزش های نسخ خطی برکنار نیست و روی هم رفته نسخۀ قابل استفاده ای به شمار نمی آید. گی. لسترنج خاور شناس انگلیسی در سال ۱۹۱۵ میلادی (۱۳۳۱ هـ ق.) بر اساس نسخۀ چاپ بمبئی و چندین نسخۀ خطی، متنی انتقادی تهیه و به نفقۀ اوقاف گیب چاپ کرده و سپس متن مزبور را به انگلیسی هم ترجمه کرده و به طبع رسانیده است؛ اما لسترنج همۀ کتاب نزهةالقلوب را به چاپ نرسانده، بلکه کار وی منحصر به مقالۀ سوم کتاب، یعنی قسمت جغرافیایی آن است. قسمت دیگری از این کتاب، یعنی بخش مربوط به حیوان آن نیز به سال ۱۹۲۸ میلادی توسط لیوت کلنل. ژ. استفنسون در لندن به چاپ رسیده است. در سال ۱۳۳۶ آقای دکتر سید محمد دبیرسیاقی نیمی از چاپ لسترنج را با مقابله با چند نسخۀ خطی دیگر به چاپ مجدد رسانده و بسیاری از اسامی را که بر لسترنج مجهول مانده بود، با مراجعه به منابعی که در دسترس داشته معلوم و تکمیل کرده است.

ادوارد براون در جلد سوم کتاب تاریخ ادبیات خود (ازسعدی تا جامی ص ۱۰۶ تا ۱۲۰ ترجمۀ حکمت) می نویسد: «از ترجمۀ زندگانی حمدالله مستوفی قزوینی... جز آنچه بر سبیل اتفاق از مندرجات کتاب او به دست می آید، اطلاع دیگری در دست نیست... وی در حدود سال ۷۱۱ هـ .ق. بر حسب فرمان خواجه رشیدالدین فضل الله، پیشکار امور مالی قزوین و زنجان و ابهر گردیده است و گوید از آغاز جوانی... به درک مجلس رشیدالدین نایل می آمد... از مؤلفات وی سه کتاب تاریخ گزیده، ظفرنامه در تاریخ و نزهةالقوب در جغرافیا، در دست است.

مرآت البلدان، تألیف محمد حسن خان اعتمادالسلطنه؛ به کوشش پرتو اسماعیل نوری علاء و محمد علی سپانلو. مصححان در مقدمه چنین آورده اند:«این کتاب را به نام محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (صنیع الدوله قبلی) شناخته اند.. اما اندکی باریک بینی نشان می دهد که وی در سامان دادن این کتاب تنها نبوده و در این راه از گروه مؤلفان و مترجمان وزارت انطباعات ناصری_ که سرپرستی آنان را به عهده داشته یاری گرفته است.

کتاب به ترتیب الفبایی است و یکی از سودمندترین کتاب هایی است که در عصر ناصری به زبان فارسی نگاشته شده است و نخستین کوشش به شیوۀ نوین در تدوین یک جغرافیای تاریخی در ایران به شمار می آید.»

از مرآت البلدان تصحیح محمد سپانلو و پرتو نوری علاء تا کنون فقط یک جلد منتشر شده است. در سال ۱۳۶۷ چاپ تازه ای از مرآت البلدان تألیف محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (۱۲۵۹-۱۳۱۳ هـ ق.) به کوشش دکتر عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث را انتشارات دانشگاه تهران منتشر کرد.

در این چاپ- که جلد اول تا سوم اصل کتاب در دو مجلد منتشر شده و جلد چهارم اصل کتاب مجلد سوم چاپ جدید خواهدبود- مصححان فهرست های لازم را افزوده اند.

دکتر نوائی در مقدمهٔ این کتاب شرح مبسوطی دربارهٔ محمد حسن خان اعتمادالسلطنه نوشته و خواسته است«سر تعظیمی بر آستان وی فرود آورده و به نحوی از رنجی که در تهیهٔ این کتاب و دیگر کتاب هایش برده سپاسگزاری کرده باشد.» دکتر نوائی در رد کسانی که به جهاتی به اعتمادالسلطنه تاخته و او را تخطئه کرده اند، می گوید: «آنان... جملگی از کتاب خاطرات اعتمادالسلطنه خوشه چینی کرده و از ریزهٔ خوان او خورده و بر او خرده گرفته اند، و به عبارت دیگر الهام بخش آنان باز خود اعتمادالسلطنه بوده است؛ زیرا اعتمادالسلطنه در کتاب خاطرات با شجاعت و صداقتی عجیب، همچون روسو... تمام نقص ها و کژی ها و کاستی ها و زشتی های اعمال خود و حتی کژی اندیشهٔ خود را بر زبان قلم آورده است؛ و حال منتقدان اجتماعی ما، کتاب خود او را می خوانند و بدو می تازند.» تهیه فهرست های اعلام و اماکن و کتب بر عهدهٔ آقای میرهاشم محدث بوده، و این فهرست ها بر ارزش این چاپ افزوده است.

سفرنامه ها

به دست آوردن اطلاعاتی در زمینهٔ اعلام جغرافیایی، به اسناد دیگری همچون سفرنامه ها نیز می توان مراجعه کرد؛ مثل سفرنامهٔ ناصر خسرو_ که بسیاری از شهرها و مکان های مهمی را که در سفر شاهد آن بوده شرح داده است_ و یا رحلهٔ ابن بطوطه؛ سفرنامه های خارجیان به ایران نیز از این حیث درخور توجه است.

نظر به اهمیت سفرنامهٔ ابن بطوطه، بخشی از مقدمه ای را که مترجم آن نوشته است، می آوریم.

کتاب ابن بطوطه از دو جهت بر سفر نامه های دیگر اسلامی برتری دارد: اول از جهت وسعت دامنهٔ سفر و احتوای آن بر داستان مسافرتی که ازطنجهٔ مراکش شروع شده و به مصر و شامات و مکه و عراق و قسمت بزرگی از ایران و یمن و عمان و سند و هند و جزایر جنوبی هندوستان و چین و اندلس و نیجریه و غیره بسط یافته است.

دوم از جهت صداقت او در بیان اوضاع و احوال ممالکی که دیده است و ثبت و ضبط و تصویر رسوم و آداب و عادات مللی که در این خط سیر مطول ممتد، زندگی میکرده اند.

ابتدای سفر ابن بطوطه در سال ۷۲۵ هـ. ق. بود و چون زادگاه خود را ترک گفت بیست و دو سال بیشتر نداشت، و تا به سال ۷۵۳هـ. ق. تقریباً سی سال... دیار به دیار و شهر به شهر گشت. محمد پروین گنابادی در نقدی که بر ترجمهٔ سفرنامهٔ ابن بطوطه نوشته چنین آورده است:

«مؤلف این سیاحت نامه در ضمن بیان کیفیت ممالک و شهرها نه تنها از سلاطین و وزیران و رجال نامور هر شهر مانند فقیهان و قضات و زهاد نام می برد وبا دقت خاصی به وصف کاخ های سلاطین و بناهای مهم چون مساجد و مدارس و مزارات و قبور مشاهیر و صالحان و راویه ها و خانقاه ها می پردازد، بلکه دربارهٔ عادات و رسوم و مذاهب و معتقدات اقوام و ملل مختلف نیز بحث می کند و وضع زندگی همهٔ طبقات اجتماع را در هر شهر مورد دقت قرار میدهد و از خصوصیات اخلاقی و آداب و رسوم مختلف زندگی آنان سخن می گوید. چنانکه در برخی از شهرها انواع لباس مردم را که نسبت به شهرها و نواحی دیگر دارای تفاوت های خاصی است از قبیل نوع عمامه های بزرگ یا کوچک و اقسام کلاه ها شرح می دهد و در شهر دیگر وضع حجاب زنان را مو به مو وصف می کند. در موارد بسیاری به وصف آداب سوگواری ها و تشییع جنازه ها و عروسی ها می پردازد و کیفیت طاق نصرت ها و مراسم نماز عید و سلام اعیاد در حضور شاهان، و جز این ها را شرح می دهد.»

جغرافی نویسان مهم اسلامی

در خاتمهٔ این بحث فهرستی از جفرافی نویسان مهم اسلامی را که فقید سعید دکتر محمد ابراهیم آیتی در مقدمهٔ ترجمهٔ کتاب البلدان احمدبن ابی یعقوب تنظیم کرده است می آوریم:

نویسنده	نام کتاب	تاریخ تألیف
ابن خرداد به	المسالک والممالک	۲۵۰هجری ۸۶۴ میلادی
قدامةبن جعفر	کتاب الخراج	۲۶۶ هجری ۸۸۰ میلادی
یعقوبی	البلدان	۲۷۸هجری ۸۹۱ میلادی
ابن رسته	الاعلاق النفیسه	۲۹۰ هجری ۹۰۳میلادی
ابن الفقیه	مختصر کتاب البلدان	۲۹۰هجری ۹۰۳میلادی

مسعودی	التنبیه والاشراف	۳۳۲ هجری ۹۴میلادی
اصطخری	مسالک الممالک	۳۴۰ هجری ۹۵۱میلادی
ابن حوقل	صورةالارض	۳۶۷ هجری ۹۷۸میلادی
مقدسی	احسن التقاسیم	۳۷۵ هجری ۹۸۳میلادی
ناصرخسرو	سفرنامه	۴۳۸هجری ۱۰۴میلادی
شریف ادریسی	نزهةالمشتاق فی اختراق الآفاق	۵۴۸ هجری ۱۱۵۴میلادی
ابن جبیر	رحله	۵۸۰ هجری ۱۱۸۴میلادی
یاقوت	معجم البلدان	۶۲۳ هجری ۱۲۲۵ میلادی
قزوینی	آثارالبلاد و اخبارالعباد	۶۷۴ هجری ۱۲۷۵ میلادی
قزوینی	عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات	_ _
صفی الدین بغدادی	مراصدالاطلاع	۷۰۰هجری ۱۳۰۰ میلادی
ابوالفدا	تقویم البلدان	۷۲۱ هجری ۱۳۲۱ میلادی
حمدالله مستوفی	نزهةالقلوب	۷۴۰ هجری ۱۳۴۰ میلادی
ابن بطوطه	رحله	۷۵۶ هجری ۱۳۵۵ میلادی
حاجی خلیفه	جهان نما	۱۰۱۰ هجری ۱۶۰۰ میلادی

علاوه بر مصادر جغرافیایی، در بسیاری از کتب تاریخ اسلامی از قبیل: تاریخ یعقوبی، مروج الذهب مسعودی، فتوح البلدان بلاذری، تاریخ حمزۀ اصفهانی، تاریخ طبری، تاریخ فخری، تاریخ ابن خلدون، تاریخ ابن خلکان، روضةالصفا و حبیب السیر مطالب و فواید جغرافیایی بسیار می توان یافت.

اطلس ها

اطلس در اصطلاح جغرافی کتابی است که دارای نقشه های گوناگون جغرافیایی است، و نوعاً هر کتاب نقشه دار را اطلس نامند: اطلس جغرافیایی و اطلس تشریح و اطلس تاریخی (ایران_ جهان) و اطلس زبان شناسی و اطلس خط و...

اطلس در میتولوژی یونانیان، نام فردی از گروه جباران است که با خدایان نافرمانی آغاز کرد، آنگاه خدایان اطلس را بدان کیفر دادند که آسمان را بر سر و شانه های خویش حمل کند؛ پرسیوس را بر وی رحمت آمد و او را به کوه انتقال داد، و کوه مزبور همان جبال اطلس است که بدین سبب به نام وی خوانده شده است. در قرن شانزدهم که در اروپا کتب جغرافیا با نقشه انتشار یافت، صورت اطلس را بر پشت جلد کتب مزبور، در حالی که کره زمین را حمل می کند، ترسیم کردند واز آن پس کتب مشتمل بر نقشۀ جغرافیا را اطلس خواندند.

اطلس ها را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

اطلس های عمومی به طور کلی موقعیت جغرافیایی سرزمین ها را منعکس می سازند و ممکن است جهانی، ملی یا محلی باشند.

اطلس های موضوعی یا اختصاصی، در زمینه ای خاص، از طریق تصویر و نقشه اطلاعاتی را نشان می دهند؛ مانند اطلس تاریخی ایران.

با مراجعه به اطلس ها می توان برخی اعلام جغرافیایی را که در طول تاریخ دگرگون شده و همچنین موقع جغرافیایی کانون های زبان و ادبیات فارسی را باز شناخت؛ زیرا در اغلب اطلس ها فهرست هایی از اعلام جغرافیایی به ترتیب الفبایی درج شده که یافتن آن جای را در اطلس آسان و میسر می سازد.

فرهنگ آبادی های ایران (شامل نام ها و موقعیت جغرافیایی شهرها و دیه های کشور) تألیف دکتر لطف الله مفخم پایان و دیگران. یکی از اقدامات لازم و بسیار سودمندی که در سال های اخیر صورت گرفته، تدوین فرهنگ جغرافیایی ایران است که پس از سال ها کوشش... از طرف دایرۀ جغرافیایی ستاد ارتش تهیه و در اختیار عموم گذاشته شده است. چاپ فرهنگ جغرافیا در ده جلد مدت چهار سال و نیم یعنی از تیرماه ۱۳۲۸ تا بهمن ۱۳۳۲ به طول انجامید و ده ها افسر و درجه دار ستاد ارتش، عمر خویش را با کوشش فراوان در راه این خدمت بزرگ صرف کردند. فرهنگ آبادی های ایران به ترتیب الفبایی تنظیم شده و از فرهنگ جغرافیایی ایران بهره بسیار برده است.

منابع و مآخذ تاریخی

اینک که به چند کتاب مهم جغرافیایی اشاره کردیم، بی مناسب نیست از مجموعه ای یاد کنیم که مهمترین منابع تاریخی در آن بررسی و معرفی شده است. مجموعه تحقیق مورد نظر، تحقیقی است از دکتر جلال الدین صدیقی، تحت عنوان «منابع و مآخذ تاریخی» که در حمل سال ۱۳۶۶ جزو انتشارات کابل در این شهر منتشر شده است. گرچه قصد مولف در این کتاب، معرفی منابع تاریخی افغانستان بوده است، ولی به جهت اشتراک تاریخی با ایران – به ویژه در قرنهای گذشته – ملاحظه آن برای محققان ایرانی مفید فایده است.دکتر صدیقی در مقدمه می گوید: «محقق و پژوهشگر در عصر ما، باید در ارائه و شرح و تفصیل و تحلیل حوادث تاریخی، منابع و مآخذ را به وضاحت معرفی بدارد؛ اگر ماخذ، یک برگه باستان شناسی است، محل آن با همه مشخصات لازم باید معرفی شود...و اگر کتاب یا رساله ای ست، شماره صفحه و مجلد و سال و محل چاپ دقیقا نشان داده شود. مورخ به اینها نیز اکتفا نکرده، به ذکر و درج مطالبی دیگر برای روشن شدن حادثه تاریخی و تفصیل و شرح آن کمک می کند اقدام می نماید و در زیرنویس ها، تعلیقات و ضمایم، مطالبی را می گنجاند که هدف آن، رفع هر گونه ابهام و اشتباه است»

این رساله شامل ۱۳ بخش است به این شرح:

۱. منابع باستان شناسی و اهمیت آن در تدوین تاریخ.

۲. منابع کتبی و نقلی تاریخ.

۳. منابع تاریخی یونانی، کوشانی و ساسانی.

۴. اسناد آرشیوی و استفاده آنها به حیث منابع و مآخذ تاریخی.

۵. منابع و مآخذ تاریخی از صدر اسلام تا امروز.

۶. جغرافیا نویسان.

۷. منابع و مآخذ تاریخی و جغرافیایی عهد سامانیان. (سال های۳۰۰ الی ۴۵۰ ه.ق)

۸. تاریخ نگاری در عهد غزنویان.

۹. منابع و مآخذ تاریخی عهد غوریان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان.

۱۰. تاریخ نگاری و متون تاریخی عهد چنگیزیان.

۱۱. تاریخ نگاری در عهد تیموریان.

۱۲. تاریخ نگاری بعد از سقوط دولت تیموریان (آثار دولت صفاریان در این بخش آمده است)

۱۳. آثار و منابع مهم تاریخی عهد ابدالیان، سدوزاییان و محمد زاییان.

فهرست و تعریف آن

فهرست معرّب پهرست پهلوی، جدولی است شامل ابواب و فصول کتاب در ابتدا یا انتهای آن و دیگر «صورت اسامی چیزی». این تعریفی است که دکتر محمد معین به نقل از برهان قاطع در فرهنگ فارسی خود آورده است. اما فهرست در اصطلاح مرجع شناسی، به معنای نشانی های جامعی ست که به طور طبقه بندی شده ما را به دانش های بشری مندرج در کتابها و مجله ها راهنمایی می کند.

علم فهرست

تردید نیست که علم فهرست را باید علمی جداگانه به سحاب آوریم و آن علمی است که از خصویات و مشخصات کتابها و مولفان یاد می کند. بی گمان نخستین گام در این علم از طرف محدثین اسلام و بالاخص امامیه برداشته شده است. در عصر حاضر، کتابشناسی یکی از اقدامات لازم و اساسی در هر حوزه علمی به شمار می رود؛ زیرا پژوهندگان می توانند با مراجعه به این کتابنامه ها، از تالیفات دیگران در حوزه علمی مورد علاقه خود اگاه شوند.

فهرست به این معنی که معرّف همه جانبه کتابها باشد، با فهرست در فن کتابداری تا حدودی فرق دارد. فهرست کردن کتاب در اصطلاح کتابداری، تعیین «سر عنوان موضوعی» با توجه به ضوابط نظام کتابداری برای کتاب است. فهرست های موضوعی در حقیقت همانند همان عناوین موضوعی کتابهاست؛ زیرا کتابداران برای آسان کردن کار مراجعه کنندگان، بر اساس نظم معین و انتخابی خود، از برگه ها فهرستی موضوعی مرتب می ساختند، ولی اخیرا به کار بردن «سر عنوان موضوعی» که اسباب سهولت بیشتری در یافتن منابع مورد احتیاج برای مراجعه کنندگان می باشد، مرسوم شده است.

طبقه بندی فهرست ها

فهرست و فهرست نویسی در این زمان را به شرح ذیل می توان طبقه بندی کرد:

الف) کتبی که کتابها و آثار دیگر را معرفی می کنند و در اصطلاح مرجع شناسی، نام فهرست گرفته اند؛ همچون *الفهرست* ابن ندیم، *فهرست کتب چاپی* خانبابا مشار، *فهرست مقالات فارسی* ایرج افشار، *فهرست کتب خطی* احمد منزوی و *فهرست کتب خطی* استوری.

ب) آنچه در پایان اغلب کتب چاپی امروز از لغت، اصطلاح، علم، آیه و حدیث به ترتیب الفبایی می اورند و آن را فهرست لغات و اصطلاحات و اعلام وآیات و احادیث می نامند.

ج) کتاب هایی که راهنمای یافتن مطلبی در کتابی دیگر می شوند نیز فهرست، مفهرس یا معجم المفهرس نامیده می شوند. مانند معجم *المفهرس لالفاظ القرآن الکریم* یا معجم *المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی* و یا *المعجم المفهرس لالفاظ الاصول من الکافی*.

د) آنچه در اصطلاح کتابداری فهرست و فهرست نویسی نام گرفته، آن است که به منظور ایجاد تسهیلات بیشتر برای مراجعه کنندگان بر مبنای یکی از روشهای کتابداری، برای کتاب تعیین موضوع شود و سرعنوان و عنوان های فرعی برای آن مشخص شود.

این فعالیت ها که در مجموع فهرست و فهرست نویسی نام گرفته است، به دلیل فواید موثری که در کار تحقیقات گوناگون دارد، روز به روز در حال توسعه و تکمیل است و در روزگار اخیر کوشش بر این است که ناب ترین اطلاعات را از این طریق به حافظه کامپیوترها بسپارند تا راه تحقیق را برای پژوهندگان، هرچه بیشتر هموار سازد.

اصطلاح تازه ای که در دانش کتابداری برای این نوع فعالیت های فهرستی انتخاب شده، کلمه «نمایه» است و تهیه فهرست را «نمایه سازی» اصطلاح کرده اند. نمایه همان فهرست راهنماست. اخیرا یک نوع نمایه در پایان مجله ها و کتابها درج می شود که همه عنوانها و سرفصلها و اسامی نویسندگان مقالات را در بر دارد. و با استفاده از آن می توان به سرعت و سهولت به مطلب مورد نظر دست یافت.

فواید فهرست ها

اهم این فواید به قرار زیر است:

۱. فهرست به عمر محققین، دانشمندان و همه کسانی که با کتاب سر و کار دارند می افزاید؛ زیرا با مراجعه به فهرست، دیگر ناگزیر نیستند برای یافتن کلمه یا جمله یا مطلبی در یک کتاب قطور یا چند جلد کتاب، شبها و روزها و گاه ماهها وقت صرف کنند. پس مراجعه به فهرست و یافتن مطلب مورد نظر با صرف کمترین وقت، در حقیقت بر عمر مفید و موثر محقق می افزاید.

۲. فهرست ها میدان تحقیق را گسترش می دهند و مسائلی را که احیانا در ذهن پژوهنده نمی آمده در مقابلش ردیف می کند و افق های تازه ای به روی اش می گشایند.

۳. فهرست ها همچون دریچه هایی هستند که از کانون های علمی جهان به روی محققین گشوده می شوند و به او امکان می دهند که با یک نظر، به وجود مطلوب خود پی ببرد.

۴. فهرست ها، دوباره کاری و کار مکرر در تحقیقات را مانع می شوند؛ زیرا محقق با مراجعه به فهرست ها می تواند دریابد که آیا کسی قبل از او به چنان تحقیقی دست زده است یا خیر.

۵. فایده دیگر که مکمل فایده پیشین است، این است که محقق با مراجعه به فهرست، از کلیه منابع موجود در تحقیقی که مد نظر دارد آگاه می گردد.

کار کتابشناسی در تمدن اسلامی (اعم از ایران اسلامی و غیر آن) سابقه ای بسیار قدیمی دارد و از نمونه های معروف آن، دو کتاب مشهور به *الفهرست* است که یکی متعلق به ابن ندیم و دیگری از آنِ شیخ الطائفه محمدبن حسن طوسی است. اگرچه قبل از این دو اثر نیز، به فهرست هایی بر می خوریم.

سابقه فهرست نویسی و فهرست های کهن

با اینکه علمای اسلام در زمینه فهرست نویسی سابقه ای کهن دارند، ولی متاسفانه این حرکت به طور تکامل یافته تر از اروپا شروع شد. تدوین *تفصیل الآیات* برای قرآن و تدوین *المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی* و تنظیم *فهرست کتب خطی* فارسی استوری و *فرهنگ ولف بر شاهنامه فردوسی* نمونه هایی از کارهای اروپاییان است. ولی فضل تقدم تدوین کتابی که از دیدگاه مرجع شناسی، فهرست شناخته می شود با دانشمند مسلمان، ابوالفرج محمد اسحاق

معروف به ندیم است. *الفهرست* ندیم، کتابی ست که در قرن ها پیش تالیف یافته و همانطور که ذکر شد، در زمره فهرست های مهم مرجع شناسی به شمار می رود. این کتاب اثری است که در آن، نام اغلب دانایان، حکیمان، اماکن، کتب، قبایل و گاه سرگذشت و تاریخ علوم مختلف و متدوال در میان عرب و عجم تا زمان مولف، گردآوری شده است. از سرگذشت مولف، جز اندکی در کتابهای تراجم نیامده است. آنچه از زندگی وی می دانیم، این است که در بغداد به شغل ورّاقی و صحافی و کتابفروشی اشتغال داشته و همین شغل برای وی این امکان را بوجود آورد تا کتاب *الفهرست* را بدین صورت که اینک در دست داریم تدوین نماید.

صاحب *ریحانه الادب* در شرح حال ندیم و کتاب وی می نویسد: «محمدبن اسحق ندیم کاتب بغدادی، ابن الندیم شیعی امامی، مکنّی به ابوالفرج، از آن رو که پدرش اسحق، لقب ندیم و کنیه ابویعقوب داشته او نیز به ابن الندیم و ابن ابی یعقوب مشهور و از اکابر مورخین متبحر می باشد و نخستین کسی است که آداب لغت عرب را در کتاب *فهرس العلوم* خود که به فهرست ابن الندیم معروف است، تدوین کرد. موافق آنچه از *فرج الهموم* سیدبن طاووس نقل شده، ابن الندیم از علمای نجوم نیز معدود، و منجم علوی مصری بود و کتاب فهرست او، برهانی قاطع بر تبحر و احاطه کامل وی می باشد. او کاتب و وراق بوده و در نتیجه این دو حرفه، به تمامی مولفات دینی، فلسفی، تاریخی و ادبی لغت عرب وقوف یافته و به تالیف و تدوین چنین کتابی موفق آمده است»

وظیفه کتاب و وراق، کتابت و استنساخ مصحف و کتب حدیث و تاریخ و ... و تصحیح، تجلید و داد و بستاد آنهاست؛ که این حرفه در آن زمان طبع این زمان بوده و کثیری از ادبا و ارباب کمال، دارای این حرفه بودند. یاقوت در معجم *الادبا* به شرح ایشان پرداخته و خودش نیز از ایشان بود.

الفهرست، گنجینه ای است شامل اسامی تمام کتب مولفه و ترجمه شده عالم اسلامی تا اواخر قرن چهارم هجری در هر علم و فن، و گاهی با شرح حال مولفان و مترجمان و نیز بحث درباره ادیان و مذاهب سلف و ملل و نحل همراه است. ارباب تراجم بعد از ندیم، همچون ابن ابی اصیبعه در *طبقات الاطباء* و قفطی در *تاریخ الحکماء* همگی از کتاب وی بصیرت کرده اند. *الفهرست* را پلی میان تمدن های گوناگون عالم و یک سند واقعی از سابقه تمدن ها تعریف کرده اند.

ابن ندیم در آغاز کتاب خود چنین می گوید: «این است فهرستی از تمام کتابهای امم از عرب و عجم که در رشته های گوناگون علمی به زبان و خط عربی موجود بوده، با تاریخچه ای از مصنفات و طبقات مولفان و سلسله خانوادگی و تاریخ تولد و دوره زندگانی و وفات آنها و جاها و شهرهایی که در آن مقیم بوده و صفات نیکو و ارجمند یا زشت و ناپسندی که داشته اند، از آغاز پیدایش هر علم تا این زمان و عصر ما که سال ۳۷۷ هجری است»

کتاب *الفهرست* نخستین بار در سال ۱۸۷۱ میلادی به وسیله گوستاو فلوگل اتریشی به چاپ رسید. در سال ۱۳۴۸، بار دیگر به استناد و از روی چاپ فلوگل، به اهتمام یکی از فضلا در مصر به حلیه طبع آراسته گردید. رضا تجدد در ایران به ترجمه فارسی آن همت گماشت و کار ترجمه را در مدت هفت سال در سال ۱۳۴۶ به پایان برد. او به واسطه رغبت و شوقی که خود به این کار داشت، تنها به ترجمه فارسی این اثر اکتفا ننمود و در پی آن، به کار تصحیح و تنقیح متن عربی بر اساس نسخه های اصیل خطی موجود پرداخت. تصحیح متن عربی الفهرست نیز که از هر جهت کامل تر و منقح تر از ترجمه فارسی بود، در سال ۱۳۵۰ به پایان رسید. تجدد مایل بود در فرصتی مناسب به رفع نواقص ترجمه فارسی هم بپردازد ولی موفق به انجام آن نشد. کتاب الفهرست شامل ده مقالت است.

کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون

کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، فهرست و دایره المعارف گونه ای است از حاجی خلیفه به زبان عربی، در باب نام کتابهای فارسی، عربی و ترکی تا زمان مولف (۱۰۱۷ تا ۱۰۶۷ ه.ق) و همچنین شامل تعریفاتی در ارتباط با علوم مختلف و یکی از مهمترین اسباب کار هر محققی است که در تاریخ ادبیات ملل اسلامی و شرح احوال و آثار نویسندگان و شعرای عرب و ایرانی و ترک کار می کند. حاجی خلیفه مدت ۲۰ سال به کار نوشتن کتاب خود مشغول بود و در این کتاب نزدیک به ۲۵ هزار نام کتاب و رساله و قریب به ۹۵۰۰ اسم مولف را گرد آورده و در باب ۳۰۰ علم و فن سخن رانده است. چون مسوده خود را بر علما عرضه داشت، همه آن را پسندیدند و او را بر آن داشتند که کتاب خود را از سواد به بیاض آرد و او مشغول این کار شد. ولی چون به حرف «دال» و کلمهٔ «دروس» رسید، از دنیا رفت و از این ماده تا آخر کتاب، پاکنویس نشد و به دست شاگرد وی یعنی جارالله ولی الدین افندی که کتابخانه ای داشت افتاد و او این اثر را در کتابخانه خود حفظ کرد که تا امروز نیز باقی مانده است.

حاجی خلیفه در سال ۱۰۶۷ درگذشت و پس از وی، شش تن از دانشمندان به تکمیل کار وی پرداختند. سپس سید حسن عباسی حلبی کتاب را ویراست و اسامی بسیاری را بدان افزود. حاجی خلیفه در این کتاب عمدتا کتب نویسندگان اهل سنت را فهرست کرده و کمتر به معرفی کتب غیر مذهب خود پرداخته است. در اکثر مواردی هم که به آثار غیر اهل تسنن اشاره کرده، اشتباهاتی دیده می شود. کتاب با بحثی در تعریف و تقسیم علوم آغاز شده و وصف دقیق هر علم، در جایی آورده شده که از حیث ترتیب الفبایی، ذکر آن علم رفته است. اسماعیل پاشا بر *کشف الظنون*، ذیلی با عنوان *ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون* نوشته است.

فهرست های جدید

کارهای فهرست نویسی در سالهای اخیر رونق یافته و این رونق مرهون زحمات پنج تن از فضلا و محققان معاصر کشورمان است. این پنج نفر عبارتند از:

۱. حاج آقا بزرگ تهرانی؛ مولف کتاب عظیم *الذریعه الی تصانیف الشیعه*.
۲. خانبابا مشار؛ مولف کتاب *فهرست کتب چاپی فارسی*.
۳. احمد منزوی؛ مولف کتاب *فهرست کتب خطی فارسی*.
۴. محمد تقی دانش پژوه؛ تهیه کننده فهرست بسیاری از کتابخانه های ایران و جهان.
۵. ایرج افشار، مولف کتاب *فهرست مقالات فارسی*.

علت تالیف کتاب الذریعه، سخن جرجی زیدان مورخ معروف بود. او بدون غرض یا با غرض، در کتاب چهار جلدی مشهور خود با نام *تاریخ آداب اللغه العربیه* که تاریخ ادبیات عرب است، درباره شیعه سخنی بدین مضمون گفت: «شیعه طایفه ای بود کوچک و آثار قابل اعتنایی نداشت و اکنون شیعه ای در دنیا وجود ندارد» این شد که شیخ آقا بزرگ و دو هم ردیف و دوست علمی اش سید حسن صدر (م ۱۳۵۴ ه.ق) و شیخ محمد حسین کاشف الغطا (م ۱۳۷۳ ه.ق) هم پیمان شدند تا هر یک در باب معرفی شیعه و فرهنگ غنی تشیع کاری بر عهده بگیرند. قرار شد علامه شیخ حسن صدر، درباره حرکات علمی شیعه و نشان دادن سهم آنان در تاسیس و تکمیل علوم اسلامی تحقیق کند. ثمره کار او، کتاب *تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام* شد. این کتاب در سال ۱۳۷۰ ه.ق در ۴۴۵ صفحه به چاپ رسید. شیخ آقا بزرگ نیز در چاپ آن، دخالت داشت. اما علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطا قرار شد کتاب تاریخ آداب اللغه جرجی زیدان را نقد کند و اشتباهات وی را باز گوید. او نقدی جامع بر هرچهار جلد کتاب جرجی زیدان نوشت و مطالب مشتبه را به اصول اصلی آن باز گرداند و مولف را به اشتباهات و خطاهایش (حتی خطاهای املایی) متوجه کرد. شیخ آقا بزرگ نیز متعهد شد فهرستی برای تالیفات شیعه بنویسد.

مرآت الکتب

تالیف میرزا علی آقا ثقه الاسلام تبریزی؛ کتابی است در معرفی کتبی که علمای شیعی مذهب تالیف کرده اند؛ همراه با شرح حالی از نویسندگان شیعه به زبان عربی. مولف از سال ۱۳۱۱ ه.ق یعنی پیش از تالیف کتاب *الذریعه*، تا آخر عمر به تالیف و جمع آوری اطلاعات لازم در این مورد پرداخته و انگیزه خود را از نوشتن این اثر، این گونه بیان کرده است: «آنچه مرا بر انجام این کار وا داشت، کتابی است که حاج مصطفی ابن عبدالله استنبولی نوشته و آن را *کشف الظنون* نامیده است. اما این کتاب شامل کتب هم مذهبان و هم کیشان خود اوست، مگر در موارد کمی که متعرض کتب مذهب خود شده که در اکثر موارد هم همراه با اشتباه است» از این کتاب تا کنون سه جلد منتشر شده است.

کشف الحجب و الاستار عن احوال الکتب و الاسفار

تالیف سید اعجاز حسین نیشابوری کنتوری. زمانی مولف دست به تالیف این اثر زده است که فهرست نویسی به شیوه معمول، چندان رایج نبوده و از سوی دیگر، کتب شیعه تا آن زمان چندان چاپ نشده بود و فهرست مخطوطات کتابخانه ها هم وجود نداشته است. این کتاب از منابع مهم ثقه الاسلام در *مرآت الکتب* و تهرانی در *الذریعه* بوده و هر دو به این نکته تصریح نموده اند.

کشف الاستار عن وجه الکتب و الاسفار

تالیف آیت الله سید احمد حسینی خوانساری. مولف، این کتاب را از نیم قرن پیش در خوانسار با کمبود منابع تهیه کرده که اینک جلد اول آن منتشر شده است. *کشف الاستار* اثری است که شیخ آقا بزرگ تهرانی پس از اطلاع از چگونگی آن، از اینکه در هنگام نگارش *الذریعه* به آن دسترسی نداشته اظهار تاسف نموده است.

فهرست کتب چاپی فارسی

در سال ۱۳۳۴انجمن فلسفه و علوم انسانی درصدد برآمد که فهرست جامعی از کتبی که به زبان فراسی در موضوعات فلسفی و علوم انسانی به طبع رسیده است، فراهم نماید. هیاتی اجرای امر را بر عهده گرفت تا در این باب تحقیق کند و راه درست کار را ارائه دهد. در این تحقیق دانسته شد که آقای خانبابا مشار از سالها قبل که در کتابخانه دانشکده حقوق خدمت می کرده، به تدوین اثر جامعی – شامل شرح حال و ذکر آثار کسانی که اثری از آنها به فارسی چاپ شده است - مشغول بوده است. مشار در کیفیت تالیف فهرست کتابهای چاپی فارسی گوید که مدتها به تنظیم فهرستی به سبک معجم المطبوعات برای کتب فارسی و عربی مشغول بوده و چون انجمن فلسفه و علوم انسانی مشار را از قصد انجمن مبنی بر تهیه فهرست جامع کتابهای چاپی فارسی آگاه می سازد، او اسامی کتب چاپی فارسی را از یادداشت هایی که فراهم آورده بود، استخراج می کند.

آقای کرامت رعنا حسینی در سال ۱۳۴۹ رساله ای در ۶۷ صفحه به عنوان *ذیل فهرست مشار* انتشار داد. *فهرست کتب چاپی* فارسی دو بار تجدید چاپ شده است. یک بار با اصلاحاتی در پنج مجلد؛ جلد اول در سال ۱۳۵۰ و جلد پنجم در سال ۱۳۵۵ توسط خود مولف و یک بار در سال ۱۳۵۲ در سه مجلد توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب. در این چاپ، کتب از آغاز چاپ تا سال ۱۳۴۵ فهرست شده و ذیلی که آقای کرامت رعنا حسینی بر آن نوشته در متن کتاب درج گردیده است. جلد سوم به فهرست اسامی نویسندگان کتابها، مترجمان و شاعران و مصححانی که در تالیف و تدوین کتابها مباشرت داشته اند اختصاص یافته است.

مولفین کتب چاپی «فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون»؛ پس از انتشار فهرست کتابهای چاپی و فارسی در دو جلد توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب، خانبابا مشار درصدد برآمد کلیه یادداشت هایی را که درباره مولفان کتابهای چاپی فارسی و عربی در طول سالها فراهم آورده بود، چاپ و منتشر کند. جلد اول این کتاب در سال ۱۳۴۰ و جلد ششم آن در سال ۱۳۴۴ منتشر شد. اسامی مولفان معاصر بر حسب نام خوانده و قدما به ترتیب کنیه و لقب و تخلص به هرکدام که بیشتر شهرت داشته اند رده بندی شده است.

فهرست نسخه های خطی فارسی: احمد منزوی.

کتب خطی برای هر زبانی پشتوانه دارایی معنوی است. تاریخ و سیر تکامل ادب، دانش و هنر هر ملتی به صورت حقیقی و واقعی در اوراق نسخ خطی نمودار است و نخستین گام برای شناختن و شناساندن یک ملت کهنسال، دستیابی به همه آثار اوست. احمد منزوی، فرزند حاج آقا بزرگ تهرانی در مدت شش سال، ۸۵ مجلد فهرست نسخ خطی را که حاوی معرفی نسخه های فارسی کتابخانه های ایران و جهان بود مورد رسیدگی قرار داد و پس از استخراج و برگه نویسی برای هر کتاب و نسخه، فهرست تدوینی خود را به صورت موضوعی تفکیک کرد و در ذیل هر موضوع با رعایت ترتیب الفبایی در ذکر نام کتاب، فهرست خود را مرتب نمود. فضل تقدم در تهیه فهرست مشترک نسخ خطی فارسی، از آنِ استوری ایران شناس فقید انگلیسی (متوفی ۱۹۶۷ م) است که در طول حیات پر ثمر خود، کتاب مشهور و دقیق خود را میان سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۵۸ میلادی منتشر کرد و در آن، نسخ خطی فارسی در علوم قرآنی و تاریخ و جغرافیا و علوم ریاضی و ... را معرفی نمود. در سالهای اخیر، بورشفسکی از کتاب شناسان فرهنگستان علوم شوروی در شعبه سن پطرزبورگ، درصدد برآمد تا کتاب استوری را به زبان روسی برگرداند و ضمن نقل کردن به روسی، اطلاعات جدیدی بر آن الحاق نماید. به نحوی که متذکر شده، جلد اول این کتاب نیز در دست تهیه است. محقق ایرانی، تقی بینش، بخش هایی از کتاب استوری را به فراسی ترجمه نموده است.

ادبیات فارسی بر مبنای تالیف استوری را یحیی آرین پور و سیروس اسزدی و کریم کشاورز از روی ترجمه روسی برگل به زبان فراسی ترجمه کرده اند و ترجمه آنان به تحریر احمد منزوی در سال ۱۳۶۲ توسط موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی در دو مجلد در تهران منتشر شده که همان جلد اول کتاب استوری است.

اما کار احمد منزوی در تدوین فهرست کتب خطی با این کارها تفاوت دارد. زیرا:

۱. این فهرست به زبان فارسی تهیه شده است و استفاده کنندگان از این زبان، آسانتر آن را مورد استفاده قرار خواهند داد.
۲. این فهرست مبتنی است بر مجموعه فهرست هایی که در زبان فارسی تهیه شده است؛ مخصوصا که در سالهای اخیر حدود ۴۰ هزار نسخه خطی را آقای دانش پژوه معرفی کرده اند که در کتاب استوری نیست.

۳. این فهرست به ترتیب الفبای نام کتاب ها تنظیم شده است و با کتاب استوری که به ترتیب تاریخی (یعنی زمان زندگانی مولفان) است متفاوت بوده و ناگزیر مراجعه را آسان تر می کند.
۴. از هر کتاب نشانی هایی داده و از آغاز هر کتاب، چند کلمه ای نقل شده است. همچنین ویژگی های نسخه ها را شرح داده تا خواستار این نوع اطلاعات، به مراجعه به فهرست اصلی یا اصل کتاب نیازی نداشته باشد و از این حیث بر کتاب استوری مزیت دارد. همچنین بعضی کتابهایی را شخص آقای منزوی دیده و معرفی کرده که در هیچ یک از فهرست های دیگر شناسانده نشده است.

فهرست های محمد تقی دانش پژوه

تحقیات ایرانی و اسلامی به روش علمی و مفهوم جدید ان، در میان ایرانیان سابقه ای نزدیک به ۷۰ سال دارد؛ اما متاسفانه فقط چند نفر معدود توانسته اند که نتایج و ثمرات مطالعات خود را در زمینه هایی که در تخصص آنها بوده است، به مرتبه و میزانی برسانند که مورد استفاده دانشمندان آن رشته ها در جهان باشد. یعنی به این اندازه که دانشمندان مغرب زمین به نوشته های و آثار آنها استناد کنند.

در این میان، محمد تقی دانش پژوه یکی از افرادی است که به سبب خدمات بسیار و با ارزشش، مخصوصا از لحاظ کارهایی که در زمینه نسخه شناسی و کتابشناسی انجام داده است، بدین مقام و منزلت جهانی رسیده است و محققان غربی به تالیفات و فهارس او توجه و آثار وی را مصادر کار خویش قرار داده اند. جهانی بودن خدمات وی، از ممیزات برجسته زندگی علمی اوست. دانش پژوه در میان مشرقیان، همان یکه تازی است که در این زمینه خاص و تازه، مجموعه از فهارس مربوط به ۲۵ کتابخانه ایران و ۴۰ و اندی کتابخانه ممالک دیگر (آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی، هندوستان، پاکستان، افغانستان، ترکیه، فرانسه، انگلیس، هلند، عربستان) و ۱۰ مجموعه خصوصی مهم را تالیف و نشر کرده است؛ به نحوی که این فهارس، معرف حدود ۵۰ هزار نسخه خطی می باشد. او در تدارک فهارس خود، بر خلاف اکثر فهرست نویسان مشرقی و علی الخصوص ایرانی، سعی کرده است که فهارس و مراجع غربی، یعنی آثار شرق شناسان را در اکثر زبانها ببیند و به دیده نقد به آنها بنگرد. خصوصیت دیگر فهرست های بینش پژوه این است که او در معرفی نسخه ها از معرفی متن و تحقیق در احوال مولف و سنجش و بیان احتمالات غافل نمانده است؛ ولو آنکه مجبور باشد چندین صفحه به نسخه ای اختصاص دهد که از حد یک فهرست معمولی خارج شود.

اگر تاکنون در تاریخ کتابشناسی اسلامی، تالیفات ابن ندیم و حاجی خلیفه و شیخ آقا بزرگ تهرانی از مآخذ اصلی و اولی بود، اینک فهرستهایی که دانش پژوه از نسخه های خطی و میکرو فیلم ها منتشر کرده است، در کنار آن آثار برای همیشه مرجع مسلم در تحقیقات اسلامی و ایرانی خواهد بود.

یکی از خدمات بزرگ دانش پژوه که نباید فراموش شود، اهتمامی است که در تشکیل مجموعه میکرو فیلمهای کتابخانه مرکزی کرده است. اعم از انتخاب نسخی که اصل آنها در خارج ایران است و عکس بسیاری از آنها به سفارش و سلیقه او تهیه شده است یا نسخی که از مجموعه های خصوصی و کتابخانه شهرستانها عکسبرداری گردیده است. جز این برای این میکروفیلمها که تعداد آنها نزدیک به پنج هزار است، تاکنون دو جلد فهرست منتشر کرده است.

فهرست مقالات فارسی ایرج افشار

انتشار کتاب نفیس Index Islamicus از پیرسن، انگیزه ای شد برای استاد ایرج افشار تا کار ناتمام خود را در تنظیم فعرست مقالات فارسی دنبال کند. شیوه تقسیم بندی کتابی که پیرسن تالیف کرد و فهرست بیش از ۲۶ هزار مقاله مربوط به تحقیقات و تتبعات اسلامی را که در مجلات و مجموعه های شرق شناسی به زبانهای اروپایی نوشته شده بود انتشار داد و کلیدهای اصلی تحقیق درباره مباحث ایران شناسی و دیگر مسائل خاورشناسی شناخته شد، نمونه ای شد تا ایرج افشار یادداشت هایی را که از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۰ شمسی (زمانی که در کتابخانه حقوق خدمت می کرد) از روی مجله ها و سالنامه ها و مجموعه های فارسی و اردو فراهم آورده بود، به روشی علمی طبقه بندی کند و کتاب مفید *فهرست مقالات فارسی* را بنیاد نهد.

انتشار کتاب *فهرست مقالات فارسی* موجب شد تا برخی کتابخانه ها در رفع نقص و جبران مافات بکوشند و واحدی به نام تالار مجلات در تشکیلات خود به وجود آورند. از *فهرست مقالات فارسی* ایرج افشار، تا این زمان چهار مجلد به این شرح منتشر شده است: جلد اول در سال ۱۳۴۸ منتشر شده و نام و نشان مقالات فارسی تا آخر سال ۱۳۳۸ را در بر دارد. جلد دوم در سال ۱۳۴۸ منتشر شده و حاوی مقالات سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۵ شمسی است. جلد سوم در سال

۱۳۵۵ منتشر شده و مقالات را از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ شامل است. جلد چهارم که در دست چاپ بود در سال ۱۳۶۹ توسط شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در تهران انتشار یافت.

اصطلاح مقاله در زبان فارسی برای تعیین موضوع مجموعه ای از بحث های گفتاری یا نوشتاری به کار می رفت (مانند *چهارمقاله* نظامی عروضی، تصحیح م.معین، ص ۱۳۵؛ *منشآت خاقانی*، تصحیح م. روشن، ص ۱۷۴؛ *مقامات حمیدی*، تصحیح غ. آهنی، صص ۵،۱۷،۳۸؛ *مصنفات بابا افضل*، تصحیح ی. مهدوی و م. مینوی، جلد دوم، ص ۳۹۳؛ *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح م. قزوینی، جلد اول، ص ۳۲؛ همچنین در اشعار ناصرخسرو و سعدی)

این اصطلاح تا پایان قرن سیزدهم هجری برای گفتارها و موعظه ها نیز بکار می رفت. اصطلاح مقاله برای تعیین تقسیمات یک کتاب، معادل کلمات فصل، باب، بخش یا گفتار به کار رفته است. به قول نظامی: «بنابراین کتاب دارای چهار مقاله است که هر یک، تمام آنچه را که در آن باب لازم است در بر دارد» لیکن اطلاق عنوان *چهارمقاله* به اثر نظامی عروضی توسط خود او صورت نگرفته، بلکه در حقیقت این عنوان به مناسبت داشتن چهار مبحث و مقاله بدان داده شده است و ظاهرا حاجی خلیفه نخستین کسی بوده که اولین بار، این اثر نظامی را به این نام خوانده است.

اصطلاح مقاله همچنین برای سخنان و گفتار مشایخ صوفیه نیز به کار می رفته است و در این میان، مقالات شمس و مقالات علاءالدوله سمنانی قابل ذکر است.

در فارسی کنونی، مقاله معادل Article است که از وقتی که صنعت چاپ در قرن سیزدهم هجری در ایران رایج گردید، برای هر نوع نوشته ای جز کتاب که باید چاپ شود، به کار می رود و کسی را که به این کار می پردازد مقاله نویس یا مطلب نویس می گویند.

مجله در کتابهای لغت، به صحیفه حکمت و کتاب حکمت و ادب معنی شده است. ابن الاعرابی می گوید: «از اعرابی در حالی که کراسه ای در دست داشتم پرسیدم مجله چیست؟ جواب داد همان که در دست توست» علامه دهخدا اصل این لغت را از کلمه عبری «مَگِلت» دانسته و آن را چنین تعریف کرده است: »آنچه که همچون کتاب و رساله ای از اخبار و موضوعات و مقالات مختلف هفته یا پانزده روزی یا ماهی و جز آن، طبع کنند و انتشار دهند»

از سخن ابن الاعرابی و تعریف دهخدا نکاتی چند در باب مجله به شرح زیر مستفاد می شود:

۱. شکل و قطع و اندازه آن با شکل و قطع و اندازه معمولی کتاب فرق دارد. زیرا کُرّاس به معنی جزوه ای از کتاب است که غالبا محتوی ۸۰ برگ می باشد.
۲. حاوی موضوعات مختلفی است؛ در حالی که کتاب در بیان یک موضوع واحد می باشد.
۳. آنچه تحت عنوان های گوناگون در آن نوشته می شود «مقاله» نام دارد.
۴. ادواری است؛ یعنی در فاصله های زمانی معین منتشر می شود.
۵. هر مجله دارای پنج مشخصه به این ترتیب است: الف) نام: هر مجله نامی اختصاصی دارد. به نحوی که تحت آن نام، هیچ مجله دیگری در کشور و حتی کشورهای دیگر منتشر نمی شود. ب) شماره: شماره مجله نشانگر این است که چندمین مجموعه ای است که ظرف مدت یک سال یا پس از تاسیس، منتشر می شود. ج) دوره یا سال: معمولا زمان انتشار نسختین شماره یک مجله، مبنای شروع دوره مجله و زمان انتشار آخرین شماره ای که ظرف مدت یک سال باید منتشر شود، پایان دوره یا سال اول آن مجله است. د) تاریخ: در تعیین تاریخ انتشار مجله، ابتدا ماه و سپس سال انتشار روی جلد و یا در پشت جلد و هم در صفحه اول مجله درج می شود. به طور مثال ترتیب معرفی یک شماره از مجله که معمولا در زیر نام مجله چاپ می شود چنین است: نشر دانش، سال نهم، شماره چهارم (خرداد و تیر ۱۳۶۸)

بعضی مجله ها یک شماره مسلسل هم دارند که نشانگر این است که مجله از بدو انتشار، چند شماره چاپ و منتشر کرده است. از لحاظ شماره گذاری صفحات مجله نیز سه روش معمول وجود دارد:

۱. هر شماره مجله، از صفحه یک شروع شود و به تعدا صفحه ای که دارد ختم شود.
۲. شماره صفحات کلیه شماره های یک دوره پشت سر هم ذکر شود.
۳. هر دو نوع شماره گذاری را دارد؛ مانند مجله نشر دانش که عدد پی در پی را در دایره ای سمت راست پایین صفحه و عدد صحفه آن را در سمت چپ پایین صفحه قید می کند.

۴) مشخص بودن صاحب امتیاز، مدیر مسئول و هیات تحریریه و نشانی مجله.

کتابشناسی، نسخه شناسی و اصطلاحات مربوط به آن

در پی بحث فهرست ها و بررسی آنها، جا دارد نخست از کتابشناسی و سپ از نسخه شناسی ذکر به میان آید.

تاریخچه کتابشناسی ملی در ایران: تدوین کتابشناسی ملی به روش جدید چندان سابقه ای ندارد. نخستین اقدام در این مورد، تدوین فهرست کتاب های ایران است که از سال ۱۳۳۳ به همت آقای ایرج افشار شروع شد و حدود ۱۰ سال ادامه یافت. این نشریه بعدا در یک دوره ۱۰ ساله به نام کتابشناسی ۱۰ ساله ۱۳۳۴-۱۳۳۳ ادغام و منتشر گردید. کوشش در خور توجه دیگر در این زمینه، گردآوری کتابشناسی موضوعی ایران سالهای ۱۳۴۸-۱۳۴۲ است که در حقیقت ادامه کتابشناسی ۱۰ ساله است. کتابخانه ملی ایران از سال ۱۳۴۲ به انتشار کتابشناسی ملی انتشارات ایران به طور سالانه اقدام کرد. این کتابشناسی در سالهای ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ منتشر نشد و از سال ۱۳۴۹ با عنوان کتابشناسی ملی ایران، ابتدا به صورت ماهانه و از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ به صورت فصلنامه انتشار یافت.

کتابخانه ملی و اهمیت وظیفه آن

از میان انواع کتابشناسی، آنکه بیشتر اهمیت دارد کتابشناسی ملی است. غالب کشورهای مهم جهان به این کار پرداخته اند و در بعضی کشورهای بزرگ، از این نوع کتابشناسی به صورتهای مختلف انتشار می یاباد؛ اما آنکه اصلی و رسمی است، آن است که توسط کتابخانه ملی تدوین می شود. این وظیفه عبارت است از این که فهرست کلیه کتابهایی که در کشور، به هر زبانی چاپ می شود، تحت یک نظم منطقی ماه به ماه یا دست کم فصل به فصل، تهیه و تدوین و به موقع و به فراوانی و ارزانی در سراسر کشور منتشر گردد تا در اختیار اهل تحقیق قرار بگیرد.

در کتابشناسی مربوط به ایران، مخصوصا سه نوع کتاب و نوشته مورد توجه است: ۱) کتابها و مقالاتی که به زبانهای خارجی و در ممالک مختلف جهان راجع به ایران نوشته شده است. ۲) کتب و مقالاتی که به زبان فارسی در ایران و یا کشورهای دیگر انتشار یافته است. ۳) کتب فارسی و عربی قدیم، از آثار ایرانیان و به طور کلی تمدن اسلامی که در ایران یا ممالک دیگر طبع می شود.

اصطلاحات کتابشناسی

ابتدا باید متذکر شد که اصطلاح کتابشناسی در معادل لفظ «بیبلیوگرافی» انتخاب و مصطلح شده است. در زبان عربی، بعضی از فضلا در مقابل آن، علم الکتب را به کار برده اند. اینک می پردازیم به بیان و شرح اصطلاحاتی که در این فن استعمال می شود:

۱. اصطلاح بیبلیوگرافی در کتابهای اروپایی دو مورد استعمال دارد: یکی در مورد کتبی که در تالیف یک کتاب مورد استفاده واقع می شود و در فارسی از آن به عنوان فهرست مراجع، فهرست مآخذ و فهرست منابع و یا فهرست مدارک یاد می شود. مورد دیگر، به جای اصطلاح کتابناسی و به معنی فهرست کتابهاست.
۲. اصطلاح فهرست در زبان فارسی، در برابر چند اصطلاح متفاوت اروپایی، یعنی کاتالوگ، بیبلیوگرافی و ایندکس به کار برده می شود. در صورتی که این سه اصطلاح، در مفهوم و مصداق با یکدیگر اختلاف کلی دارند. کاتالوگ، فهرست کتبی است که در یک محل معین موجود است. مانند فهرست کتابفروشی یا فهرست یک کتابخانه (اعم از چاپی یا خطی یا اسناد). در زبان فارسی، استعمال لفظ فهرست در این مورد و معنی، جایز و مناسب است. بیبلیو گرافی، فهرست کتبی است که در یک موضوع یا زبان معین طبع شده و توجهی به مجل وجود آنها نیست؛ بلکه منظور از آن، معرفی وجود آنها به طور کلی است. در این مورد اصطلاح کتابشناسی مناسب به نظر می آید. یکی از موارد استعمال لفظ ایندکس، برای الفاظ و اعلام الفبایی انتهای کتاب است که وسیله سهولت و سرعت در مراجعه است و در زبان فارسی، آن را به «فهرست اعلام و اماکن» مصطلح ساخته اند.
۳. اصطلاحات دیگری هم برای فهرست کتب و مقالات استعمال می شود که ایندکس، رپرتوار و ابستراکت از مهمترین آنها به شمار می رود.

Abstract را بیشتر در مورد فهرست تحلیلی و خلاصه موضوعی مقالات مندرج در نشریات ادواری، Index را برای فهرست مقالات و Repertoir را در خصوص فهرست اسناد یا مجموعه راهنمای فهرستها به کار می برند.

کتابشناسی و فایده آن

کتابشناسی وسیله تحقیق و تجسس است و نوعا کتاب خواندنی یا متنی که مورد تحقیق قرار بگیرد نیست. اطلاعاتی را که کتابشناسی به ما می دهد عبارت است از: اسم کتاب، نام مولف، مترجم،م صحح، موضوع، ناشر، مجموعه، محل

و تاریخ چاپ، قطع و تعداد صفحات آن و نکته هایی دیگر از این قبیل. به همین ملاحظه است که معمولا کتابشناسی را در فرهنگها و کتب به این عبارت تعریف می کنند: «کتابشناسی وسیله شناختن آثار چاپ شده است»
مراحل تدوین کتابشناسی عبارت است از:

۱. شناختن کتابهایی که می خواهیم کتابشناسی از آنها تهیه کنیم.
۲. ضبط نام و مشخصات لازم کتابها به یک شکل واحد.
۳. توصیف و معرفی کتابها به حدی که موردنظر و لازم است.
۴. تسیم بندی به شیوه ای که مراجعه بدان سهل تر و مفیدتر باشد.

تا اوایل قرن بیستم، در کتابشناسی ها فقط اسم کتب و رسالات چاپی ذکر می شد و به ندرت ذکر نسخه های خطی در آنها می آمد؛ در پنجاه سال اخیر، اشاره به مقالات مندرج در نشرات ادواری در کتابشناسی ها رواج کامل یافته است. اخیرا باب شده است که آثار معتبر و مهم پلی کپی شده را نیز در کتابشناسی های علمی ذکر می کنند.

اقسام کتابشناسی کلی

کتابشناسی را به طور کلی می توان به دو نوع عمومی و اختصاصی تقسیم کرد. کتابشناسی عمومی آن است که در آن توجهی به موضوع معین نباشد و هر نوع کتابی در آن فهرست شود و کتابشناسی اختصاصی آن است که فقط از کتب مربوط به یک موضوع خاص، فهرست تهیه شود.

انواع کتابشناسی

هر کتابشناسی، اعم از عمومی و اختصاصی، از دو نوع خارج نیست؛ یا ملی یا بین المللی. کتابشناسی ملی آن است که در آن، آثار مربوط به یک مملکت یا یک زبان جمع شود. کتابشناسی بین المللی نیز آن است که در آن، کتب زبان ها و ممالک مختلف گردآوری شود.

کتابشناسی دوره‌ای: تقسیم دیگری که در کتابشناسی مورد پیدا می‌کند، عبارت است از این که کتابشناسی مربوط به یک دوره معین در زمان گذشته، یا مربوط به زمان حال باشد. به این دو اعتبار، آن را متوقف یا جاری می گویند.

کتابشناسی متوقف: صورت کتابهایی است که در یک دوره معین از زمان گذشته منتشر شده باشند. مانند کتابشناسی کتب فارسی در عصر قاجار.

کتابشناسی جاری یا ادواری: صورت کتابهایی است که در زمان نزدیک به تدوین کتابشناسی انتشار می یابد. اینگونه کتابشناسی ها هفتگی، ماهانه، فصلی یا سالانه منتشر می شوند.

روش تنظیم کتابشناسی

در تنظیم کتابشناسی یکی از سه روش زیر مراعات می شود:

۱. الفبایی: یعنی به ترتیب اسم مولف یا اسم کتاب یا رئوس موضوعات یا مخلوطی از این سه. مثل کتاب لغت (فرهنگ وار)
۲. دستگاهی (موضوعی): آن است که ترتیب تقسیم بندی منظم علمی، یعنی مطابق با جدولی معین باشد. مانند تقسیم بندی دهگانه بین المللی یا دهگانه دیویی و نظایر آن.
۳. سنواتی: به ترتیب تاریخ انتشار کتاب.

شیوه های فراهم کردن کتابشناسی

در فراهم آوردن کتابشناسی شیوه های مختلفی وجود دارد که به اهم انها اشاره می کنیم.

۱. بی واسطه: در موردی است که کتابشناسی با ملاحظه عین کتاب تدوین می شود.
۲. با واسطه: در موردی است که کتابشناسی از روز کتابشناسی دست اول، یا کتب دیگر فراهم شود.
۳. سیاه وار: در موردی است که فقط مشخصات کتاب در کتابشناسی ذکر شود. مانند فهرستی که در کتابخانه تهیه می شود.
۴. تحلیلی: در موردی است که مختصری از موضوع کتاب یا مطالب آن نیز ذکر شود.
۵. انتقادی: در موردی است که در باب ارزش کتاب اظهارنظر شود.
۶. انتخابی: در موردی است که فقط فهرست بعضی از کتابها بر حسب ارزش آن تهیه شود.
۷. توصیفی: در موردی است که به جز مشخصات اصلی کتاب، به وصف نسخه از لحاظ نوع کاغذ، جلد، چاپ و تصاویر و دیگر جنبه های مادی کتاب نیز پرداخته می شود.

همواره برای سهولت مراجعه به کتابشناسی، فهرستهای مختلف برای آن تهیه می شود. بدین معنی که اگر کتابشناسی به ترتیب اسم مولف باشد، تدوین فهرست الفبایی نام کتابها لازم است. اگر کتابشناسی به ترتیب اسم کتاب مرتب شده باشد، تدوین فهرست الفبایی مولفین لازم است. اگر کتابشناسی به ترتیب موضوعی یا سنواتی مرتب شده است، تردیدی نیست که وجود فهرست الفبایی اسم کتاب مولف، مراجعه به کتاب را آسان تر و مفیدتر می کند.

معمولا کتابهای فرنگی را به اسم مولف آن می شناسند و به همین مناسبت است که در کتابخانه ها و فهرستها و کتابشناسی های اروپایی، به اسم مولف اهمیت می دهند نه به اسم کتاب. اما در کتب شرقی اسلامی، اسم کتاب اهمیت دارد و بهتر آن است که در تنظیم کتابشناسی اسلامی بر اسم کتاب تکیه شود.

بنابر آنچه نقل شد، کتابشناسی دارای دو مفهوم است. یکی اطلاعاتی است در زمینه نام کتاب، نام مولف و نگارنده آن، سال نگارش، بخشها و فصول کتاب. مفهوم دیگر کتابشناسی عبارت است از مجموعه منابع و مآخذی که درباره موضوعی خاص وجود دارد. مانند چند اثر کتابشناسی که در سالهای اخیر تالیف و تدوین شده اند.

نسخه شناسی

نسخه شناسی بیشتر به کتب خطی اختصاص دارد و کتاب خطی را از حیث تعداد صفحه، قطع، نوع و رنگ کاغذ، رنگ جلد، نوع خط و رسم الخط، آرایش های کتاب و تعداد سطر در هر صفحه، بررسی و معرفی می کند. برای مثال طرز معرفی یک نسخه خطی را که توسط آقای ایرج افشار بیان شده است می آوریم: «نسخه خطی ناقصی که کتابت آن، به ظن قوی از نیمه اول قرن هفتم هجری است؛ در مناقب و اثبات خلافت حضرت علی (ع) به زبان فارسی به دست آمده... و یکی دیگر از آثار فارسی مولف *تبصره العوام* است. مشخصات نسخه شناسی آن، چنین است: چهل و هشت ورق، قطع وزیری با کاغذ زرد رنگ کلفت، به خط نسخ خوش و مرکب قهوه ای رنگ؛ توضیحات مربوط به عناوین ابواب با شنگرف تحریر شده است؛ عده سطور هر صفحه هفده سطر است»

مثالی دیگر برای نسخه شناسی، نسخه منحصر به فردی است که امروز از کتاب *حدود العالم من المشرق الی المغرب* در دست است و در سال ۶۵۶ ه.ق به دست ابوالموید عبدالقیوم بن الحسین بن علی الفارسی استنساخ شده است. این نسخه دارای ۳۹ برگ ۲۸*۱۸ سانتیمتر است. طول و عرض قسمت نوشته شده ۲۰*۱۳ است. کاتب نامبرده خوش خط بوده و قلمش ترکیبی از نسخ و ثلث است. کاغذ این کتاب، معروف به خانبالغ است. روی هم رفته، این نسخه سالم و بی عیب به دست آمده است. فقط برگهای ۲۸ و ۲۹ کمی آسیب دیده و قسمت پایین برگ ۳۹ (یعنی نیمی از سطور ۱۷ تا ۲۳) پاره شده و از میان رفته است. بنابراین قسمتی از نسخه که درباره آفریقاست و مطالب خاتمه کتاب، تقریبا غیرقابل استفاده می باشد.

نمونه دیگری برای نسخه شناسی، نسخه ای از آتشکده آذر است که آقای محمد تقی دانش پژوه ضمن فهرست کتب خطی کتابخانه دانشکده ادبیات در شماره اول سال هشتم مجله دانشکده ادبیات در مهر ۱۳۳۹ معرفی کرده است: «۱۳۳-ب؛ نستعلیق غلامعلی بن محمد شیرازی در محرم ۱۲۲۷ باری آقا میرزا مرتضی قلی، عنوان شنگرف، جدول و ستون بندی شنگرف و لاجورد وزر با سر لوح زرین، یادداشت های قزوینی در آغاز و انجام هست و او فهرستی در آغاز نسخه برای کتاب نوشته است»

خصوصیات کتابهای مرجع

در کتابخانه‌ها کتابهایی را که در خصوصیاتی مشابهند، در بخش کتب مرجع نگهداری می کنند که معمولاً در این بخش مراجعه مستقیم به قفسه ها آزاد است. این خصوصیات را به شرح زیر می توان دسته بندی کرد:

۱. این نوع کتابها معمولاً دانش بخصوصی را عرضه نمی‌کنند وشخص برای کسب اطلاع کمابیش اجمالی در موضوع معینی به آنها مراجعه می کند و معمولاً کسی این کتاب ها را از ابتدا تا انتها مطالعه نمی کند.

۲. تدوین این نوع کتابها عموماً بر مبنای نظم خاصی است، به نحوی که مراجعه کننده به آسانی می‌تواند مطلب مورد نیاز خود را بیابد.

۳. در هر کتاب مرجع، برای پرهیز از تکرار کلمات و عبارات، اغلب از علامتها و نشانه ها و رموزی استفاده می‌شود که مراجعه کننده باید در مقدمهٔ کتاب از این علامتها و رموز آگاهی حاصل کند.

۴. عبارتهای این نوع کتابها کوتاه و عنوان ها ساده و خالی از لقب سازی و عبارت پردازی است.

۵. در هر مطلبی معمولاً تاریخچه و منابع و مأخذهای آن مطلب معرفی می‌شود و مراجعه کننده می‌تواند با اطلاع از مأخذ داده شده تحقیق وسیعتر خود را آغاز کند؛ در نتیجه مطالب مندرج در این کتابها مستند و در ضمن همراه با شواهد است. به عبارت دیگر این نوع کتابها رابطی هستند بین محقق و منابع تحقیق و به منزلهٔ کلیدی هستند برای حل مشکلات و یافتن پاسخ سؤالات.

۶. کتابهای لغت و اصطلاح دایرة المعارفها، فهرستها، کتابشناسیها، کشف البیاتها، و کشف الآیات و کشف المطالب و برخی معجمها از این نوع کتب و مراجع شناخته می‌شوند.

کشف الآیات و کشف المطالب القرآن

مضامین مختلف و متنوعی که در قرآن کریم مندرج است، باعث شده که اهل تحقیق فهرستهای مختلفی برای آن تهیه کنند. از آن جمله، کشف الآیات است. نوع دیگری از فهرست که برای قرآن کریم تهیه کرده اند، فهرست موضوعی است. در اوراق انبوه اسلامی، و در متون نظم و نثر فارسی، کمتر ورقی می توان یافت که در آن کلمه ای از قرآن بی بدیل نیامده باشد و یا اشاراتی به آیات و کلمات آن نشده باشد و در همه این موارد لازم است که به کمک کشف الآیات، بدان کلمات و یا اشارات راه یافته آید و آیات قرآنی از دیگر عبارات و کلمات عربی باز شناخته شود.

کشف الآیات

کشف الآیات فهرستی الفبایی از الفاظ قرآن است که با مراجعه به آن می توان شماره آیه و سوره هایی را که کلمه مورد نظر در آن آمده است به دست آورد. تنظیم فهرست الفاظ و کلمات قرآن مجید که آن را «کشف الکلمات» نیز می نامند از دیرباز مورد توجه دانشمندان اسلامی بوده است؛ ولی متفکران غربی که متوجه تاثیر عظیم قرآن کریم در قشر بزرگی از جامعه بشریت شدند، برای سهولت دسترسی به مطالب قرآن، فهرستهای گوناگونی تنظیم کرده اند.

اغلب دانشمندان مسلمان، بر اساس ماده و ریشه کلمات، فهرست الفاظ را مرتب نموده اند. مثلا کلمات قائم، مقام، اقام، اقیموا، قیام، قوامون، قیّوم، تقویم و قم در ذیل ریشه «ق و م» آمده و کسی که بخواهد این الفاظ را در کشف الآیات جستجو کند، باید از ریشه آنها اطلاع داشته باشد. به همین جهت، این روش نیاز همه طالبان را رفع نمی کند و تنها کسانی که با علم صرف عربی آشنایی کافی دارند می توانند از آن بهره ببرند. البته این افراد نیز گاه برای پیدا کردن کلمه مورد نظر خود، با مشکل مواجه می شوند.

گردآورندگان این نوع فهرستها، به منظور راهنمایی کسانی که به زبان عربی تسلط ندارند، براس استفاده آسان تر از کشف الآیاتی که به طریق ریشه ای منظم شده اند، پیشنهاداتی به این شرح داده اند:

الف) چون اسم در زبان عربی کمتر دچار تصرف و دگرگونی می شود، بهتر است مراجعه کنندگان، اسم یا اسامی ای که در عبارت است، مورد توجه قرار دهند و آنرا در معجم بیابند.

ب) پژوهنده در هر عبارت، کلمه هایی را که بیشتر سابقه ذهنی دارد، در نظر گرفته و امثال و تشابه های آن کلمه را به خاطر بیاورد و به حروف مشترک آن کلمه ها توجه نماید تا بتواند ریشه کلمه مورد نظر را بیابد. مثلا کلمه «مسوولون» در عبارت است؛ کلمه های مشابه آن نظیر مسوول، مساله و مسائل را در نظر آورد و به سه حرف ریشه ای کلمه که «سین» و «همزه» و «لام» است واقف شود و در فهرست، در ذیل این ریشه به جستجو بپردازد.

ج) اگر از راههای مذکور در بند الف و ب نتیجه حاصل نشد، کوتاهترین کلمه سه حرفی یا چهار حرفی را مورد دقت قرار دهد و با قدری حوصله به صورت احتمال و آزمایش، حرف اول و دوم وسوم آن را ملاک تفحص قرار دهد و اگر در اول کلمه، حروف «ا، ت، ی، ن» قرار داشت آن حرف را به حساب نیاورد و ما بعد آن را ملاک جستجو قرار دهد. مانند «یجعل، یکفر، یظل، یسجد، یکذبون، یشکرون» که به ترتیب مذکور، کلمات «جعل، کفر، ظلّ، کذب، شکر» حروف اصلی ریشه آنهاست.

دو کتاب مهم کشف الآیات

کشف الآیات رامیار

یکی از محققان ایرانی که روش سهل و ساده ای در تنظیم کشف الآیات به کار برد، مرحوم دکتر محمود رامیار است. پیدا کردن هر کلمه در قرآن از روی مجموعه ای که این استاد فقید تدارک دیده، حتی برای آنها که فقط خواندن متن قرآن را آموخته اند و سواد عربی ندارند به سهولت امکان دارد. در این فهرست، تمام کلمات به جز حروفی مانند مِن، مَن، علی، فی، اِنَّ، اَنَّ، ما و حروفی از این قبیل که زیاد تکرار شده اند، بدون توجه به ریشه کلمه و همانطوری که

نوشته می شود به ترتیب حروف الفبا ضبط شده است. همچنین باید توجه داشت، حروفی که در اول کلمه می آیند، همچون سین، سوف و لام امر به حساب نیامده اند.

در این فهرست، ابتدا کلمه نوشته شده و در زیر آن، سمت راست، شماره سوره و بعد از دو نقطه، عدد آیات در سمت چپ قید شده است.

مثال: یَوَدُّ

۲ : ۹۶،۱۰۵، ۲۶۶

۴ : ۴۲

۱۵ : ۲

۷۰ : ۱۱

این مثال نشان می دهد که کلمه «یَوَدُّ» در شش مورد قرآن ذکر شده است. سه مورد در سوره دوم در آیات ۹۶ و ۱۰۵ و ۲۶۶؛ یک مورد در سوره چهارم آیه ۴۲؛ یک مورد در سوره پانزدهم آیه ۲؛ یک مورد نیز در سوره هفتادم آیه ۱۱.

المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم

یکی از دانشمندان مصری به نام محمد فواد عبدالباقی، معجمی از الفاظ قرآن به ترتیب الفبایی از ریشه کلمات تنظیم کرده و آن را *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم* نامیده است که به اختصار معجم المفهرس نیز می نامند. منصور فهمی در مقدمه ای که به عربی بر این کتاب نوشته، آورده است که اروپاییان برای تحقیقات مورد نظر خود، فهرستهای گوناگونی از قرآن ترتیب داده اند؛ از آن جمله فلوگل مستشرق آلمانی بود که کتاب نجوم الفرقان فی اطراف القرآن را در سال ۱۸۴۳ میلادی در لایپزیک به چاپ رساند.

مزیت معجم المفهرس بر کشف الآیات ها

در معجم، همه آیاتی که متضمن لفظ مورد نظر هستند در یک جا در دسترس پژوهنده قرار دارد. گاهی تمام آیه مندرج است و گاهی که آیه طولانی است، بخشی از آیه که کلمه مورد نظر در آن بخش، افاده معنی می کند ذکر شده است. با این ترتیب، معجم المفهرس، تا حدی کشف المطالب هم تلقی می شود.

در بین علمای اسلامی، سنتی بوده و هست که هر گاه بخواهند درباره مطلبی بحث کنند، در آغاز کار، آیات الهی راجع به آن مطلب را ذکر می کنند و سپس وارد بحث می شوند. نمونه بارز این امر، *بحار الانوار* علامه مجلسی است که در اول هر فصل، آیات مربوط به آن فصل را به خوبی جمع آوری نموده است. این کار، رفته رفته شکل منظم تری یافت و فهرستهای موضوعی قرآن، تهیه شد؛ به نحوی که امروز تحقیق در مطالب قرآن به مدد این فهرستها آسان تر و دقیق تر شده است.

آنچه اخیرا به نام کشف المطالب در آخر قرآن ها چاپ می شود، همان است که مرحوم حاجی علی خان اعتمادالسلطنه (متوفی ۱۳۱۳ ه.ق) از روی قرآن ترجمه ژول لابوم فرانسوی تهیه کرده بود و از همان زمان به بعد، در آخر برخی قرآن ها چاپ شده است. اعتمادالسلطنه، خود نیز مدخل هایی به این فهرست افزوده بود و یک دیباچه الفبایی در ۷۲۰ ماده دارد. ژول لابوم، قرآن را بر حسب موضوع به ۱۸ باب تقسیم کرده و آیات مربوط به هر موضوعی را در ذیل عنوان فرعی از آن باب گرد آورده است. کتاب وی، ۷۹۵ صفحه دارد که در سال ۱۸۷۸ میلادی در پاریس چاپ شد. لابوم عربی نمی دانست و برای این کار، از ترجمه فرانسه کازیمیرسکی استفاده کرد. به همین جهت کتاب او از سقطات و لغزش ها مصون نماند. این کتاب بعدها توسط محمد فواد عبدالباقی تحت عنوان *تفصیل الآیات القرآن الحکیم* به انضمام مستدرکی از ادوارد مونته به عربی چاپ شد. چندی پیش تفصیل الآیات و اخیرا همان کتاب، به انضمام مستدرک مذکور با ترجمه فارسی نیز انتشار یافته است.

فهرست های موضوعی دیگری نیز از قرآن کریم منتشر شده است که هر یک به جای خود، دارای ارزش خاص ولی در عین حال فاقد جامعیت و کمال لازم است. دکتر رامیار در ادامه مقدمه اش بر کشف المطالبی که تدارک دیده، پس از ذکر این نکته که فهرستهای موضوعی پیشین، جامعیت و کمال لازم را ندارند، می نویسد: «بدین جهت سعی شد تا حد مقدور، فهرست کاملی هم از مطالب قرآن تهیه و ضمیمه فهرست الفاظ شود. در این فهرست، از کار گذشتگان و حتی متاخران با مراجعه به تفسیرها و کتب دیگر، بهره ها گرفته شد.... و خالی از تازگی و کمال نسبی نیست»

فهرست مطالب رامیار شامل تقسیمات ذیل است:

۱) کالاها، رنگ ها و پوشیدنی ها ۲) اجتماعیات ۳) احکام و حدود ۴) اخلاق و خوی پسندیده ۵) اخلاق و خوی نکوهیده ۶) اعلام ۷) الله تبارک و تعالی ۸) امثال سائره و تمثیلات ۹) امم و فرق ۱۰) پیامبران و پیامبری و خاتم النبیین ۱۱) انسان ۱۲) ایمان ۱۳) بنی اسرائیل ۱۴) تاریخ و قصص، ذیلی تحت عنوان اشارات ۱۵) جنگ و جهاد و هجرت ۱۶) چهارپایان و رستنیها ۱۷) دین ۱۸) آسمان و کیهان ۱۹) شرک ۲۰) شیطان و جن ۲۱) پرستش ۲۲) عقاید ۲۳) دانش ۲۴) کتابهای آسمانی؛ قرآن، کتب مقدس ۲۵) کفر و ارتداد و نفاق ۲۶) مبهمات ۲۷) محرمات ۲۸) مخاطبات و خطاب ۲۹) فرشتگان ۳۰) ترسایان ۳۱) نظام اجتماعی ۳۲) یوم القیامه.

فرهنگ موضوعی قرآن مجید (الفهرس الموضوعی للقرآن الکریم)

این فرهنگ در حقیقت یک کشف المطالب به شیوه جدید است که آقایان کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی تدوین و در سال ۱۳۶۴ در تهران منتشر کرده اند. کتاب به زبان عربی است، ولی هرجا لازم بوده از مترادفات فارسی به نص عربی ارجاع داده شده است.

تاریخ قرآن: اهمیتی که قرآن از نظر نفوذ و تاثیر در عالم تمدن دارد، از دیرباز موجب شده تا دانشمندان به پژوهش در اطراف الفاظ و معانی آیات و ترتیب سوره ها و شان نزول و تاریخ نزول و سایر مسائل مربوط به قرآن بپردازند و کتاب های متعددی راجع به آن تدوین کنند. سیوطی، متولد سال ۸۴۹ ه.ق، زبده تحقیقات و مطالعات نویسندگان سلف را در پیرامون قرآن جمع آوری کرده و از مجموعه آنها، کتاب سودمندی به نام *الاتقان فی علوم القرآن* تالیف کرده است. این کتاب، بهترین ماخذ جامع برای تحصیل اطلاعات درباره قران است و پژوهندگان از مراجعه به آن، ناگریزند.

در سالهای اخیر، تنی چند از محققان که درباره قرآن تحقیقاتی انجام داده اند، در زمینه تاریخ قرآن نیز تالیفاتی انجام داده اند. از آن جمله است کتاب *تاریخ قرآن* تالیف دکتر محمود رامیار از انتشارات امیر کبیر. این کتاب ساده نوشته شده است تا برای عموم در خور فهم باشد. فهرست ها و جداولی که در پایان کتاب آمده، دسترسی به مطالب مورد نظر را آسان ساخته است. کتاب دیگری نیز، آقای دکتر محمد باقر حجتی تالیف نموده اند.

المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم (فرهنگ آماری قرآن کریم)

این کتاب که تالیف دکتر محمود روحانی است، در سه مجلد از سوی موسسه انتشارات آستان قدس رضوی مشهد چاپ شده است. مولف در مقدمه چنین آورده است: «*المعجم الاحصائی*، بر پایه اندیشه بررسی آماری قرآن کریم و تجاربی در زمینه معجم های قرآنی و کشف الآیاتها تدوین شده است»

***

منابع حدیث

حدیث در لغت به معنی تازه، جدید، چیز یا سخنی نو و هم به معنی مطلب، واقعه، پیش آمد، ماجرا، خبر و ... آمده است. حدیث در اصطلاح محدثان امامیه، قول یا فعل و یا تقریر معصوم و هر آن چیزی است که از پیغمبر و ائمه معصومین (ع) مطابق سندی نقل شده باشد؛ و نیز گفته اند: حدیث، آن چیزی است که به معصوم نسبت داده شود؛ قولا، فعلا و تقریرا و صنعةً که اقسامی دارد. اهل حدیث، اصطلاح «خبر» را مجازا به معنی «حدیث» استعمال می کنند. دو اصطلاح «روایت» و «اثر» نیز به معنی «حدیث» است.

تاریخ تدوین حدیث

برخی از محققین عقیده دارند که نخستیم کتابی که در طول تاریخ تدوین حدیث، در خصوص حدیث و روایت تدوین گردید، کتابی بود که به املای رسول خدا (ص) و به خط امیرالمومنین علی (ع) به رشته تحریر درامد و به آن، صحیفه یا جامعه می گفتند.

محمدون ثلاث اوایل

سه تن ایرانی با نام محمد و کنیه ابوجعفر که آنان را «محمدین ثلاث اوایل» نیز می گویند، چهار کتاب حدیث گرد آوردند که هر کدام بعد از قرآن، رکنی از ارکان مکتب شیعه را تشکیل می دهد.

اصول کافی:

اثری از ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی؛ تالیف این کتاب ۲۰ سال به طول انجامیده و اهمیت آن، به اندازه ای است که کلینی را مجدِّد بزرگ سده سوم هجری دانسته اند. تعداد احادیث مندرج در اصول کافی را ۱۶ هزار و ۱۹۹ حدیث بر شمرده اند. علامه مجلسی، شرحی بر *اصول کافی* نوشته به نام *مرآت العقول* که با تعیین نوع حدیث از حیث

صحیح، حسن و ... به شرح آنها پرداخته است. وفات کلینی را سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ ه.ق در همان سالی دانسته اند که علی بن محمد سمری، آخرین نواب رابعه و نیز علی بن بابویه قمی درگذشتند.

من لا یحضره الفقیه: اثری از شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی ملقب به شیخ صدوق، او در اوایل این کتاب می نویسد: «من مانند مولفان دیگر نکردم که هر چه به ایشان برسد از روایات، در تصانیف خود ذکر کنند...بلکه در این کتاب ذکر کنم آنچه را که به آن فتوا می دهم و حکم الهی می دانم و جزم به صحت آن دارم که معصوم فرموده و اعتقاد دارم که حجت است بین من و پروردگار»

علامه محمد تقی مجلسی، شرحی بر این کتاب به زبان فارسی نوشته است. این کتاب با تعلیقاتی در سال ۱۳۷۷ شمسی مطابق با ۱۹۵۷ میلادی توسط سید حسن موسوی الخرسان به اهتمام شیخ علی آخوندی در دارالکتب الاسلامیه نجف چاپ شده است. متن کتاب *من لا یحضره الفقیه* را علی اکبر غفاری تصحیح و در چهار جلد منتشر کرده است و علاوه بر تصحیح، اسناد احادیث را که شیخ صدوق در آخر کتاب خود آورده، از روی سایر کتابهای شیخ، کامل کرده است. فوت شیخ صدوق، در سال ۳۸۱ ه.ق در ری رخ داد و در همانجا مدفون گشت.

تهذیب و استبصار: دو اثر از ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی ملقب به شیخ طوسی؛ ولادت او در سال ۳۸۵ و وفاتش در ۴۶۰ ه.ق رخ داد. شیخ طوسی در این دو کتاب، آنچه به فروع تعلق دارد استقصا نموده است. محمد باقر بهبودی از این دو کتاب و کتاب *من لا یحضره الفقیه*، صحاحی ترتیب داده است.

بحار الانوار: کتاب مهم دیگری که حاصل ۳۰ سال کار و زحمت در گرداوری تمام احادیث و اخبار است، *بحار الانوار* تالیف علامه محمدباقر مجلسی فرزند محمد تقی مجلسی است. این کتاب را نیز از این جهت معرفی می کنیم که شیخ عباس بن محمد رضا القمی هم ۳۰ سال رنج برد تا فهرستی بر بحار الانوار ترتیب داد و احادیث آن را نقد و ارزیابی کرد.

سفینه البحار: شیخ عباس قمی علم حدیث را از شریفترین علوم اسلامی محسوب می دارد و آن را محوری می داند که دیگر دانشهای اسلامی بر مدار آن قرار دارند و بر این اساس، دانستن علم حدیث را بر مسلمانان، واجب کفایی و حقی از حقوق دین به شمار می آورد. شیخ عباس در مقدمه فهرستی که برای کتاب *بحارالانوار* مجلسی ترتیب داده و آن را *سفینه البحار* نامیده، در احوال خود چنین آورده که از ابتدای جوانی به آموختن علم حدیث، حریص بوده و ولعی داشته است و تمام کتب این دانش را مطالعه کرده و از میان آنها کتاب *بحارالانوار* علامه مجلسی را که به نظر وی کتابی جامع و بی همتا آمده، برای تهیه فهرست برگزیده است. همانطور که شیخ عباس قمی، در مقدمه کتاب خود بیان کرده، *بحارالانوار* با تمام جامعیت، کتابی مشتت است. به نوعی که برای هیچ کس احاطه کامل بر آن میسر نمی باشد و برای یافتن مطلبی در آن، چاره ای نیست جز اینکه جوینده وقت بسیاری صرف تتبع و مطالعه آن کتاب بکند.

غرر الحکم و درر الکلم: اثری از عبدالواحد بن محمد تمیمی آمِدی (متوفی ۵۱۰ ه.ق) با شرحی از جمال الدین محمد خوانساری و با مقدمه و تصحیح و تعلیقات میرجلال الدین محدث ارموی. آمدی عالم محدث و شیعی اثنی عشری بوده و کلمات منسوب به حضرت امیر (ع) را به صورت کتابی جامع در آورده و به ترتیب حروف الفبا مرتب نموده است. در این کتاب می توان مآخذ برخی از مضامین اشعار و نوشته های فارسی را به دست آورد. آمدی در آغاز کتاب خود چنین گفته: «جاحظ با همه فضل و دانش خود، صد کلمه از کلمات امام المتقین علی (ع) را گردآوری کرده است؛ لیکن من با اینکه در دانش به او نمی رسم، هزار برابر آن را گرد اورده ام» بر غرر الحکم و درر الکلم شروح متعددی نیز نوشته شده که مشهورترین شرح فارسی آن را آقا جمال خوانساری (متوفی ۱۱۲۵ ه.ق) نگاشته و شادروان جلال الدین حسینی ارموی معروف به محدث، آن را تصحیح کرده و مقدمه و حاشیه و فهرست نوشته که انتشارات دانشگاه تهران آن را در هفت جلد چاپ کرده است.

نهج البلاغه و معجمهای آن. در مورد نهج البلاغه کارهای تحقیقی زیادی صورت گرفته وترجمه ها و شرحهای متعددی از آن دردست است، مصحح کتاب« *تنبیه الغافلین وتذکرة العارفین*»، که ترجمه وشرحی است از نهج البلاغه، تألیف ملا فتح الله کاشانی(متوفی ۹۸۸ هـ .ق.) درمقدمه می گوید:« مرحوم امینی در الغدیر ۸۱ شرح از نهج البلاغه معرفی کرده و شیخ آقا بزرگ طهرانی در الذریعه بیش از یکصد و پنجاه شرح و ترجمهٔ این کتاب بزرگ را ذکر نموده است. این شروح بعضی فارسی و بعضی عربی است، وتعداد کمی از آنها به صورت چاپی در آمده است.»

ازمیان ترجمه ها وکارهای تحقیقی، در اینجا چند نمونه از آخرین فعالیت های ادبی دربارهٔ نهج البلاغه را انتخاب و معرفی می کنیم:

معجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، تألیف کاظم محمدی و محمد دشتی؛ که به مناسبت هزارهٔ سید رضی چاپ ومنتشر شده است. کتاب دارای مقدمه ای است که در آن خصوصیات کتاب و علائم اختصاری آن توضیح داده شده است. متن کاملی که از نهج البلاغه به همراه فهرست لغات آن در کتاب آمده، وشماره گذاری خطبه ها و رسالات و کلمات قصار، مراجعه به عبارات مورد نظر را برای اهل تحقیق آسان می سازد.

در پایان کتاب دو فهرست نیز آمده است یکی فهرست مصادر و مراجع نهج البلاغه به انضمام جدول اسامی کتب و مؤلفان آنها برحسب ترتیب ابجدی، و دیگر جدول اختلاف نسخ و هم مستدرک آن که از حیث تحقیق در نهج البلاغه از جهات مختلف مفید فایده تواند بود.

المعجم الموضوعی لنهج البلاغه، تألیف اویس کریم محمد؛ کتاب شامل بیست و سه باب و متجاوز از ششصد مدخل و مبحث یا موضوع است، و عبارتهایی که برای هر مبحثی استخراج شده به مراتب از عبارتهای فهرستهای دیگر بیشتر است. در پیشگفتار کتاب، نام کتابهایی که قبلاً در این زمینه تألیف شده وخصوصیت هر یک آمده است، واختلاف نوع و روش این معجم با کتابهای مشابه چنین ذکر شده که برخی از آنها فقط الفاظ متن نهج البلاغه را به دست می دهند وبرخی، موضوعات و جای آن را در کتاب عرضه نموده و برخی هم فقط به اهم موضوعات نهج البلاغه اشاره کرده اند؛ سپس مؤلف مزیتهای معجم خود را برشمرده است. در آخر کتاب فهرست تفصیلی مطالب کتاب درج شده است.

الکاشف عن الفاظ نهج البلاغه فی شروحه، تألیف جواد مصطفوی خراسانی؛ مقدمهٔ کتاب به زبان فارسی هم ترجمه شده و برای همگان قابل استفاده گردیده است. مؤلف روش کار خود را در این مقدمه شرح داده و طرز مراجعه به کتاب را متذکر شده است.

یکی از کارهای اساسی که در مورد احادیث، اعم از قدسی و نبوی و مروی از معصومین علیهم السلام، باید صورت گیرد، تدوین یک فهرست و معجمی از الفاظ آن احادیث است؛ کاری نظیر معجم المفهرس لالفاظ النبوی که در دهه های اخیر صورت گرفته است.

المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی

این کتاب را تنی چند از مستشرقان زیر نظر دکتر ا.ی. ونسنگ (متوفی ۱۹۳۹ میلادی) تنظیم و تدوین نموده و در سالهای ۵-۱۹۶۳ میلادی در لیدن، در۸ مجلد منتشر کرده اند. جلد هشتم که در سال ۱۹۸۸ چاپ شد فهرستی است از برای مجلدات پیشین حاوی فهرست الفبایی نام اشخاص، اماکن و سور و آیات قرآنی مورد اشاره در خلال احادیث و نیز فهرست جداگانه ای است برای اشارات قرآنی مندرج در احادیث (بر حسب سوره و آیه)

تدوین حدیث در اهل سنت

مشهورترین آثار علمای اهل سنت در زمینهٔ حدیث (مربوط به قرون دوم و سوم هجری) از قرار ذیل است:

۱. *کتاب السنن*، اثر عبدالملک بن عبد العزیز بن جریح (م. ۱۵۰ ه.ق.)

۲. کتاب *الموطأ*، اثر مالک بن انس (م. ۱۷۹ هـ .ق.)، وی یکی از ائمهٔ چهارگانه اهل سنت (امام مالکیه) است.

۳. *مسند حسن بن زیاد لؤلؤیی* (م. ۲۰۴ هـ .ق.)، وی مسند ابی حنیفه را گردآوری و تنظیم نموده است.

۴. *مسند ابی عبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی* (م. ۲۴۱ هـ .ق.)، او امام حنابله، از مذاهب اربعهٔ اهل سنت می باشد و مسند او مشهور و معروف است.

۵. کتاب *الصحیح*، اثر محمد بن اسماعیل بخاری (م. ۲۵۶ هـ .ق.)، که یکی از صحاح ستهٔ اهل سنت است.

۶. *مسند ابی سعید عثمان بن سعید بن خالد شافعی* (م. ۲۸۰ هـ .ق.).

پس از کتاب «موطأ» مالک بن انس ـ که در عالم اهل سنت اشتهار یافت ـ ، مجموعه های حدیث اهل سنت که در رأس آنها صحاح سته (ششگانه) است، به ترتیب ذیل شکل گرفت:

۱. *صحیح بخاری یا جامع الصحیح*، از ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری (م. ۲۵۶ هـ .ق.)؛

۲. صحیح مسلم، از ابو الحسن مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (م. ۲۶۱ هـ .ق.)؛

۳. *سنن ابن ماجه*، از محمد بن یزید بن ماجه قزوینی (م.۲۷۷ یا ۲۷۵ هـ .ق.)؛

۴. *سنن ابی داود*، از سلیمان بن اشعث بن اسحاق سجستانی (م. ۲۷۵ هـ .ق.)؛

۵. *سنن ترمذی یا جامع ترمذی*، از ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره (م. ۳۰۴هـ .ق.)

۶. *سنن نسائی*، از ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب بن علی نسائی (م. ۳۰۴هـ .ق.)

دایرة المعارف یا دانشنامه و خصوصیات آن

کوتاهترین تعریفی که از دایرة المعارف می توان یافت این است: «خلاصهٔ مستند و قابل فهمی از مجموع معارف بشری ـ در همهٔ رشته های دانش انسانی و یا در رشته ای معین ـ به ترتیب الفبایی. » دایرةالمعارف را در زبان های اروپایی انسیکلوپدیا (ENCYCLOPAEDIA) گویند.

خصوصیات دانشنامه ها را به شرح زیر می توان طبقه بندی کرد:

ـ تفاوت اساسی آن با لغت نامه ها در این است که لغت نامه اساساً ناظر به لغات است، و حال آنکه دایرة المعارف ناظر به اطلاعاتی در باب موضوعهای مختلف و بحث کمابیش مختصر از آنهاست. معهذا در بسیاری از موارد نمی توان در حد قاطعی بین کتاب لغت و دایرة المعارف معین کرد.

ـ دایرة المعارفها نوعاً جزو کتابهایی نیستند که کسی به قصد فرا گرفتن دانش خاصی آنها را ازآغاز تا پایان بخواند، زیرا با خواندن یک دایرة المعارف هر قدر هم مفصل باشد کسی طبیب یا ریاضیدان یا مورخ یا مهندس نمی شود؛ بلکه هدف هر دایرة المعارفی این است که وقتی محقق یا محصل یا خواننده ای عادی، عنوان خاصی را می خواند یا می شنود یا در ذهن دارد و خود را محتاج یا راغب به کسب اطلاع در باب آن می بیند، بتواند بدون اتلاف وقت، عنوان مورد نظر را در آن دایرة المعارف به دست آورد.

ـ دانشمندان با درج نام خود در پایان مقالاتی که در دایرة المعارفها می نویسند، مسئولیت صحت مطالب عرضه شده را بر عهده می گیرند، و تمام مأخذ و منابع معتبر مربوط به موضوع را به خواننده معرفی می کنند.

به همین جهت اطلاعاتی که در دایرة المعارفها عرضه می شود باید دقیق و منقح و قابل اعتماد، و منحصر به واقعیات و خالی از عبارت پردازی و لقب سازی، و بر یک نظم منطقی مرتب باشد.

انواع دایرة المعارفها

دایرة المعارفها یا *اختصاصی* است یا *عمومی*. در دایرة المعارف اختصاصی، همانطور که از اسم آن پیداست مقالات مربوط به موضوعی واحدند و به تفصیل نوشته می شوند؛ ولی دایرة المعارف عمومی، شامل مطالبی کلی در حوزهٔ تمام معارف بشری است.

از دایرة المعارفهای اختصاصی این زمان می‌توان دانشنامهٔ ایران و اسلام (۱۱ جزء)، دایرة المعارف تشیع (۱۴ جلد)، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی(۲۰ جلد) و دانشنامه جهان اسلام (۱۷جلد) نام برد (که همگی ناتمام اند). از دایرةالمعارفهای عمومی دایرة المعارف فارسی مصاحب (۳ جلد)، و نیز تا حدی از لغتنامهٔ دهخدا (۳۰ جلد در چاپ جدید) می توان نام برد.

تاریخچه دایرة المعارفهای جدید

پیر لاروس مؤسس لغتنامه های «لاروس» که معلم بود و اراده ای آهنین داشت می گفت « کتابی تألیف خواهم کرد که در آن، هرکس به ترتیب الفبایی، همه معلوماتی را که امروزه مغز بشری را غنی می سازد، به دست آورد.»

ذیل عنوان دایرة المعارف در لغتنامه دهخدا، تاریخچه ای درباره دایرة المعارف نویسی آمده است و در آن از نخستین دایرة المعارف چنین ذکر شده که « در قرن پنجم میلادی شخصی به نام مارسیانوس کاپلامعلومات آن روز بشر را که مجموعاً هفت علم بود، در یک مجلد مورد بحث قرار داد و آن هفت علم عبارت بودند از: صرف و نحو، جدل، معانی وبیان، هندسه، نجوم، حساب، موسیقی.» سپس به نخستین دایرة المعارفهایی که در کشورهای فرانسه و انگلستان و آلمان و ایتالیا و شوروی و لهستان و اسپانیا تألیف و منتشر شده و در خاتمه به تاریخچهٔ دایرة المعارف نویسی در اسلام اشاره شده و چنین آمده است: « فکر نوشتن دایرة المعارف در اسلام، ظاهراً از اواخر قرن سوم پیدا شده است و شاید رسائل اخوان الصفا را بتوان جزء دایرة المعارفهای اختصاصی به شمار آورد.

مهمترین دایرة المعارفهای اسلامی به شرح زیر است:

ـ مفاتیح العلوم خوارزمی در نیمهٔ دوم قرن چهارم؛

ـ الفهرست ابن ندیم در قرن چهارم؛

ـ احصاء العلوم فارابی در قرن چهارم؛

ـ جامع العلوم امام فخر رازی معروف به ستینی در نیمهٔ دوم قرن ششم؛

ـ صبح الاعشی قلقشندی در قرن هفتم؛

ـ نهایة الادب نویری در قرن هفتم؛

ـ محاضرة الابرار و مسامرة الاخیار محیی الدین عربی در قرن هفتم؛
ـ نزهة القلوب حمد الله مستوفی در قرن هشتم؛
ـ مقدمهٔ ابن خلدون مربوط به قرن هفتم و هشتم؛
ـ ستینی زمخشری در قرن هشتم؛
ـ درة التاج قطب الدین محمود شیرازی در قرن هشتم؛
ـ نفایس الفنون محمد بن محمود آملی در قرن هشتم؛
ـ مدائن العلوم استر ابادی در دورهٔ قاجاریه؛
ـ دستور العلما تألیف عبد النبی احمد نگری در قرن دوازدهم؛
ـ کشاف اصطلاحات الفنون تهانوی در قرن دوازدهم؛
ـ مطلع العلوم و مجمع الفنون تألیف واجد علی در قرن سیزدهم.

اما در اسلام، دایرة المعارف هایی که با همین نام تدوین شده باشند، مربوط به قرن سیزدهم و چهاردهم هجری است، از قبیل:
ـ دایرة المعارف بستانی؛
ـ دایرة المعارف فرید وجدی.

این موارد جز نزهة القلوب، مدائن العلوم، نفایس الفنون، درة التاج و مطلع العلوم بقیه به زبان عربی تألیف شده است.

طبقه بندی دایرة المعارفهای فارسی

رساله ای که در سال ۱۹۸۷ میلادی تحت عنوان «دایرة المعارفهای فارسی» توسط زیواوسل در پاریس تدوین و طبع و منتشر شده« نخستین کار جدی و علمی در زمینهٔ شناسایی و دسته بندی انواع دایرة المعارفهای فارسی به شمار می‌رود. « کتاب، با دانشنامهٔ علایی آغاز می شود و به نفایس الفنون پایان می گیرد (اوایل قرن پنجم تا نیمه های قرن هشتم هجری) و دارای یک مقدمه، دو بخش، یک نتیجه گیری و یک گزیده کتابنامه است. در مقدمه گفته شده است که تدوین مجموعه های علوم در ایران همزمان با نخستین شکل گیری ادبیات فارسی آغاز می شود، و باز نمای همهٔ علومی است که در زمان تألیف در خطهٔ ایران و در عالم اسلام رواج داشته اند.

دانش ایرانی در آن زمان دارای سه شاخهٔ اصلی بوده است: هنر، علم و ادب که دایرة المعارفهای فارسی،گاه منحصراً به یک رشته از آنها و گاه به هر سه رشته پرداخته اند؛ اما در آنچه به قلمرو علوم مربوط می شود، باید گفت که نمی‌توان"ادبیات علمی" فارسی را بدون توجه به ادبیات علمی زبان عربی در نظر گرفت، زیرا که در قرون اولیه، علوم ایرانی در ظرف زبان عربی بیان می شده است. این علوم را ـ برای سهولت بررسی ـ می توان در دو بخش عمده جای داد:

« بخش علوم اسلامی، و بخش علوم فلسفی ارسطویی، که خود شامل دو شاخهٔ عمدهٔ حکمت نظری و حکمت عملی است. بدیهی است که هر شاخه شامل رشته های متعدد می شود. دسته بندی دایرة المعارفها از لحاظ نوع شناسی ما را به تشخیص انواعی می رساند که در بخش اول مورد بررسی قرار می گیرند.»

بخش ۱ دایرة المعارفهای فارسی به لحاظ نوع شناسی: نویسنده در این بخش پنج دسته دایرة المعارف تشخیص داده است مطابق جدول زیر:

نوع دایرة المعارف	نام دایرة المعارف	نام مؤلف	تاریخ تألیف
دانشنامه های فلسفی	دانشنامهٔ علایی درة التاج	ابن سینا قطب الدین شیرازی	۴۱۴ تا ۴۲۸هـ .ق. ۶۹۳ تا۷۰۵
علوم دینی	یواقیت العلوم بحر الفواید		۵۷۳ ۵۵۲ تا ۵۵۷
علوم اداری	مفاتیح العلوم جوامع العلوم	ابو عبدالله الکاتب الخوارزمی شعبة بن الفریقون	۳۶۵ تا۳۲۷ ۳۲۷ تا۳۳۴
علوم طبیعی	نزهتنامهٔ علایی فرخ نامهٔ جمالی	شهمردان بن ابی الخیر الرازی ابوبکرالمطهرجمالی یزدی	۵۰۶ تا ۵۱۳ ۵۸۰

	نوادر التبادر عجایب المخلوقات	شمس الدین دنیسری محمد بن محمود بن احمد طوسی سلمانی	۶۹۹ ۵۶۲ تا ۵۷۳
علوم محض	جامع العلوم نفایس الفنون	فخر رازی شمس الدین محمد بن احمد آملی	۵۷۴ تا۵۷۵ ۷۴۰

به عقیدهٔ نویسنده، احصاء العلوم فارابی و نیز رسایل اخوان الصفا در تشویق مؤلفان ایرانی به تدوین نخستین دانشنامه ها و همچنین در شکل دادن به محتوای آنها مؤثر بوده است.

بخش ۲، اصول قواعد دسته بندی علوم از نظر مؤلفان: نویسنده بر این عقیده است که مؤلفان دانشنامه های فارسی همواره روش کار و برنامهٔ کتاب خود را بیان یا تصریح نکرده اند و آن دسته که روش و برنامهٔ خود را باز گفته اند، هر یک شیوه ای خاص داشته است: ابو عبدالله خوارزمی در مفاتیح العلوم خود علوم شرعیه (اسلامی) را در برابر علوم العجم (غیر اسلامی) قرار داده است که منطبق است با آنچه در آن روزگاران رواج داشت و علوم اواخر در برابر علوم اوایل جای می گرفت.

«برخی از مؤلفان هم بی آنکه تصریح کرده باشند عملاً میان شاخه های گوناگون علوم تمایز قائل شده اند، چنانکه ابن فریقون در جوامع العلوم، علوم اداری و حکومتی را از علوم فلسفی جدا کرده است؛ اما چنین می نماید که خوارزمی و ابن فریقون از اصول و قواعد دسته بندی سنتی بی خبر بوده اند و توجهی به دل مشغولی علما و نظریه پردازان نداشته اند.

«در موارد دیگر ـ مثلاً در مورد یواقیت العلوم و بحر الفواید که دو دانشنامهٔ دینی به شمار می آیند ـ مؤلفان در یک بخش (علوم دینی) از اصول دسته بندی علمی موضوعها اطلاع داشته اند و در بخش دیگر (علوم غیر دینی) از این اصول بی خبر بوده اند؛ ونکتهٔ آخر اینکه گاه خلط مبحث شده و موضوعی که مثلاً به پزشکی مربوط می شود در مبحث فیزیک مورد بحث قرار گرفته است.

«در این میان نخستین دایرة المعارف عمومی زبان فارسی، یعنی جامع العلوم امام فخر رازی که جامع خصلتهای همهٔ دانشهای دیگر است. از ارزش و اعتبار بسیار برخوردار است. در عین حال کار دایرة المعارف نویسی به نفایس الفنون شمس الدین آملی پایان می گیرد، زیرا کار او هم نشانهٔ اعتلای این رشته از معارف ایرانی است و هم از شیوایی و زیبایی خاصی برخوردار است که در اسلافش دیده نشده است.»

دایرة المعارفهای عصر حاضر در ممالک اسلامی

در عصر حاضر نیز دایرة المعارفهایی در ممالک مختلف اسلامی در حال تدوین و تألیف ونشر است از قبیل:

ـ لغتنامهٔ دهخدا؛

ـ دایرة المعارف آریانا در افغانستان؛

ـ دایرة المعارف اسلامی (ترجمهٔ عربی)

ـ دایرة المعارف اسلامی (ترجمهٔ اردو)

البته در این مقاله به ایران قبل از اسلام اشاره ای نشده و نیز از کتاب دینکرت که در سدهٔ سوم هجری تدوین شده و دایرة المعارف احکام دین زرتشت به شمار می رود، ذکری به میان نیامده است.

دایرة المعارف اسلام (لیدن)

دایرة المعارف اسلام، شامل موادی راجع به جغرافیا و تاریخ و نژاد شناسی و عقاید و مذاهب و زندگینامهٔ مشاهیر اقوام مختلف اسلامی است، و مقالات آن را غالباً شرق شناسان معروف و متخصص در آن موضوع نوشته اند.

تهیهٔ این دایرة المعارف تحت مراقبت «اتحادیه بین المللی آکادمی ها» و تا حدی به کمک آکادمی سلطنتی هلند و با نظارت هیأتی از مستشرقین آغاز شده، و طبع اول آن به زبانهای انگلیسی، فرانسوی و آلمانی تحت نظر عده ای از شرق شناسان معروف، مثل آرنولد و گیب در سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۶ م. منتشر شد؛ ضمایم آن نیز در سالهای ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۸ م. انتشار یافت.

در تألیف مقالات این چاپ عده ای از شرق شناسان بسیار معروف، مثل بارتولد، گولد تسهیر، نیکلسون، بروکلمان، ماسینیون، مینورسکی و دیگران شرکت کردند، و از مزایای آن مخصوصاً ذکر مراجع مختلف در ذیل مقالات است که در تکمیل اطلاعات مندرج در مقالات فواید بسیاری دارد.

شهرت این دایرة المعارف سبب شد که خیلی زود نسخه های آن تمام گشت و در فاصلۀ ۲۰ سال تجدید چاپ آن ضرورت یافت؛ از این رو در سال ۱۹۵۳ منتخبی از مقالات راجع به احکام و عقاید آن تحت عنوان *دایرة المعارف ملخص اسلام* (Shorter Encyclopaedia of Islam) انتشار یافت.

درسال ۱۳۵۴ بنگاه ترجمه و نشر کتاب در صدد برآمد که دایرة المعارف اسلام را به فارسی ترجمه نماید، ولی در عمل معلوم شد که چنین ترجمه‌ای وافی به مقصود نخواهد بود؛ زیرا اولاً دایرة المعارف اسلام تاریخ و تمدن پیش از اسلام را در بر نمی گیرد؛ ثانیاً در مورد ایران اسلامی نیز مقالات آن جامع نیست و عموماً تفصیل کافی ندارد و نام بسیاری از بزرگان ایران و اماکن و کتب و مصطلحات آن در این دایرة المعارف به قلم نیامده است، و در نتیجه تصویری که از اعتبار فرهنگی ایران و سهم آن در تمدن اسلام و فرهنگ عمومی جهان به دست داده شده، تصویری رسا و شایسته نیست.

دایرة المعارف اسلامیه ایران

تألیف عبدالعزیز جواهر الکلام (صاحب جواهر الکلام). وی در مقدمۀ کتاب خود (جلد اول، طبع سوم، سال۱۳۳۲)، گوید: « یگانه برتری و امتیازی که ابن انسیکلوپیدی (دایرة المعارف الاسلامیه ایران) بر تمام انسیکلوپیدی های اسلامی و ملل بیگانه دارد، آن است که نگارندگان انسیکلوپیدی های نامبرده نوعاً از کتب و آثار قلمی فرقۀ امامیه و ایرانیان آگاه نبوده اند و به دست نیاورده اند. از این روی معارف و آثار ادبی سترگ این فرقه میان آنان گمنام و ناپدید بوده است، به طوری که می توان گفت که حتی به پنج در صد از آنها برخوردار نشده اند؛ بلکه همین مقدار جزئی را هم که به دست آورده و نگاشته اند، چون که تنها از کتابهای اهل سنت و مذاهب بیگانه نقل کرده اند، غالباً به طور مغلوط یا ناقص در تألیف خود نگاشته اند.»

کوششهای تازه در دایرة المعارف نویسی در ایران

بعد از نشر دایرة المعارف در لغتنامۀ دهخدا، کوششهای دیگری در جهت تدلیف و تدوین دایرة المعارفهایی به معنی خاص آن صورت گرفت، و مهمترین آنها دایرة المعارف فارسی به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب بود که در سال ۱۳۴۵ جلد اول آن منتشر شد؛ و قرار بود در سه جلد به اتمام برسد، ولی پس از انتشار جلد دوم، کار آن متوقف ماند.

و دیگر دانشنامۀ ایران و اسلام که جلد اول آن در سال ۱۳۵۴ و جزوۀ دهم آن در سال ۱۳۶۰ منتشر و سپس متوقف شد.

گرچه تألیف آثار جامع در فنون علم و ادب در ایران و در زبان فارسی ـ به طوری که گذشت ـ سابقۀ زیادی دارد، و صرف نظر از لغتنامۀ دهخدا که دایرة المعارف گونه ای است (زیرا مقالات، مخصوصاً مقالات مربوط به اعلام در آن کامل و یکدست نیست و برخی از آنها بدون ذکر مآخذ و منابع و بدون استقصای کامل آمده است)، می توان گفت که تا کنون در زبان فارسی دایرة المعارفی همانند دایرة المعارفهای اروپایی وجود ندارد؛ و اغلب کوششهایی که در پنجاه سال اخیر برای تدوین دایرة المعارف، چه اختصاصی و چه عمومی، به عمل آمده ناقص بوده و ناتمام مانده است. از عبدالعزیز جواهر الکلام که یک تنه می خواست دایرة المعارف بنویسد، تا بنگاه ترجمه و نشر کتاب که اقدام به دایرة المعارف نویسی کرد هیچکدام به انجام نرسید.

اما اخیراً کوششهایی آغاز شده است که ادامه دارد، از جمله تلاشی است که بنیاد اسلامی طاهر در تدوین دایرة المعارف تشیع مبذول می دارد.

همچنین مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی که یک سازمان علمی ـ تحقیقاتی است و در سال ۱۳۶۲ به منظور تدوین دایرة المعارفهای اسلامی، عمومی و تخصصی در تهران تأسیس گردیده است و جلد اول دایرة المعارف بزرگ اسلامی که از کلمۀ آب شروع و به کلمۀ آل داود ختم شده، در بهمن ماه ۱۳۶۷ انتشار یافت (تاکنون ۲۰ جلد چاپ شده است).

از تلاشهایی دیگر که جریان دارد، تدوین « دانشنامۀ جهان اسلام» است. این دانشنامه را بنیاد دایرة المعارف اسلامی، با همکاری عدۀ کثیری از دانشمندان و محققان در دست تدوین دارد و قرار است همۀ موضوعات مربوط به دین اسلام و فرهنگ و تمدن سرزمینهای اسلامی را در برگیرد. بخشی از مقالات این دانشنامه، تألیف محققان ایرانی و بخشی دیگر ترجمۀ مقالات مندرج در دایرة المعارفها و یا استفاده از تحقیقات دانشمندان کشورهای دیگر است.

بنیاد دایرة المعارف اسلامی به منظور کسب اطلاع از نظریه های دانشمندان و محققان تاکنون چند مقالۀ بلند از دانشنامۀ جهان اسلام را منتشر کرده و نخستین جزوۀ آن تحت عنوان« احزاب در کشورهای اسلامی» در سال ۱۳۶۶ انتشار یافته است، تا مقالات پس از بهره وری از اظهار نظر و انتقاد خوانندگان به صورت کاملتری در دانشنامه به

چاپ برسد. جلد اول این دایرة المعارف از آغاز حرف«ب» چاپ شده است زیرا گویی قرار است این کار ادامهٔ دانشنامهٔ ایران و اسلام باشد که اختصاص به حرف « آ» و «الف» دارد. بنیاد دایرة المعارف اسلامی در سال ۱۳۶۲ تأسیس گردیده و به ادامهٔ این کار عظیم فرهنگی مشغول است.

منابع مهمی درباره فرهنگ و تمدن اسلامی

اینک به معرفی چند کتاب معتبر تاریخی و ادبی که به زبان عربی نوشته شده می پردازیم:

عیون الاخبار، تإلیف ابن قتیبهٔ دینوردی (۲۱۳_۲۷۶ هـ .ق.)؛ ابن قتیبه در تألیف این کتاب که یک مجموعهٔ بزرگ ادبی و شامل ده جزء است از دو کتاب *الادب الکبیر* و *الادب الصغیر* ابن مقفع بسیار استفاده کرده و بارها از آنها نام برده است. کتاب عیون الاخبار ابن قتیبه محتوی نمونه هایی از مصنفات ادبی عصر در مسائل مختلف است که هر دسته تحت عنوانی نقل شده و با نظر مؤلف در مورد آنها آمیخته است. در این کتاب بسیاری از روایات ایرانی آمده و از کتب مشهور پهلوی که به عربی نقل شده بوده مانند کتاب «آیین نامه» موارد متعددی آمده است.

ابومحمد عبدالله بن مسلم دینوردی معروف به ابن قتیبه، پس از ابن مقفع و جاحظ از نظر ترتیب زمانی سومین نثر نویس بزرگ عربی است؛ و چنین می نماید که نسب او با دو یا سه نسل به یک خانواده مستعرب ایرانی اهل خراسان می رسد.

جای شگفتی است که یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ هـ . ق.) در معجم الادبا، راجع به ابن قتیبه هیچ صحبتی نکرده، حال آنکه دربارهٔ پسرش ابوجعفر احمد بن قتیبه مطالبی آورده است. ابن خلکان هم بسیار کم راجع به ابن قتیبه سخن گفته است؛ مؤلفان دیگر هم راجع به او چیز قابل ذکری نیاورده اند؛ و خود وی نیز راجع به شرح حال خویش مطلبی نگفته است. تاریخ تولد او در ۲۱۳ هـ .ق.(۸۲۸ میلادی) است. ابن ندیم و چند تن دیگر از کوفه به عنوان محل تولد او یاد کرده اند، لیکن سمعانی و دیگران گفته اند بغداد است؛ ولی در اینکه پدر او اهل مرو بوده اختلافی نیست و به همین مناسبت او را المروزی گویند.

طبق روایت احمد بن قاضی، ابن قتیبه در سال ۲۷۰ هـ ق. در بغداد وفات یافت، بعضیها سال وفات او را ۲۷۱ هـ .ق. گفته اند. ابن خلکان هر دو روایت را نقل واضافه کرده که بعضی گفته اند وفات او در سال ۲۷۶ هـ .ق. درعهد خلافت معتمد علی الله اتفاق افتاده است، واین صحیحتر به نظر می رسد.

ابن قتیبه تصانیف بسیار به زبان عربی داشته ولی بسیاری از آنها مفقود شده است و آنچه باقی مانده، بسیار مفید و به نظر اهل علم مقبول است. جرجی زیدان می نویسد: «تألیفات ابن قتیبه بسیار عالی است و مقبولیت عام دارد و بعضی از آنها کتابهای بنیادی و اصولی تاریخ و ادب محسوب می شود.» این آثار او نشانه و دلیلی بر وسعت معلومات و تسلط او بر علوم زمان خویش است. حاجی خلیفه بیست کتاب به او نسبت داده است، ولی ابن ندیم فقط چند اثر او را نام برده است.

ابن قتیبه در یکی از تألیفات خود به دو اثر دیگر خویش اشاره ای دارد؛ مثلا در کتاب «المیسر و القداح» از کتاب «الاشربه» نام برده و در عیون الاخبار به کتاب ابیات المعانی اشاره کرده است.

مفاتیح العلوم خوارزمی، تألیف ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کتاب خوارزمی؛ این کتاب را نخستین دایرة المعارف در دنیای اسلامی دانسته اند که در حدود نیمهٔ دوم قرن چهارم هجری تألیف شده و متن عربی آن بارها به طبع رسیده است. این کتاب آگاهیهای سودمند و کمیابی در زمینه های گوناگون تاریخ، جغرافیا، جامعه شناسی، تاریخ ادیان، علوم دینی، نحو، علوم ادبی، در دسترس خواننده می گذارد؛ اما بزرگترین ارزش آن در زبان شناسی است، زیرا صرف نظر از گروه انبوه واژه های تازی بیش از سیصد واژهٔ فارسی و یکصد واژهٔ یونانی و بیست و پنج واژهٔ لاتین و بیست واژهٔ هندی و چندین واژهٔ خوارزمی، ترکی، ... در آن گرد آمده است. به کمک این واژه ها در می یابیم که مثلا کدام دانش یا دانشها در نزد کدام قوم بیشتر رونق و گرمی بازار داشته است و در کجا ناشناخته بوده است. از طریق چنین مطالعه ای می توانیم بفهمیم که مثلا فلسفه، موسیقی، منطق، داروسازی، اندازه گیری، امور لشکری، ستاره شناسی، مکانیک (علم حیل)، کیمیا خاص یونانیان؛ ستاره شناسی، موسیقی، مکانیک، کیمیا، اصطلاحات دیوانی، پزشکی و داروسازی در حد ایرانیان؛ و اصطلاحات دینی (اسلامی)، ادبی و مانند اینها در انحصار اعراب بوده است.

ارزش دیگر کتاب در آواشناسی و تبدیل حروف است.

خوارزمی در تسمیهٔ کتاب گوید: این کتاب را « مفاتیح العلوم» نام نهادم، برای آنکه مدخل دانش است و برای بیشتر دانشها در حکم کلید است. پس هر کس آن را بخواند و مطالبش را به خاطر سپرد، و سپس در کتابهای علمی به دقت بنگرد، باآن علوم آشنا می گردد؛ اگر چه با آن علوم بیگانه باشد و با اهل آن دانشها مصاحبت و همنشینی نکرده باشد. مفاتیح العلوم را دکتر حسین خدیوجم به فارسی ترجمه کرده است. ترجمهٔ مفاتیح العلوم توسط بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۳۴۶ چاپ و منتشر شد. عبدالمحمد روح بخشیان بر این ترجمه نقدی نوشته و کتاب را معرفی کرده است.

صوان الحکمه، تألیف ابو سلیمان محمد بن طاهر بن بهرام سجستانی؛ اصل معنی صوان ـ به کسر صاد وبه ضم آن ـ صندوقی است که درآن جامه و مانند آن را نگه می دارند؛ پس صوان الحکمه به معنی مجازی کنایه از محفظهٔ حکمت و دانش و خرد خواهد بود. صوان الحکمه ابو سلیمان سجستانی نیز ظاهراً کتابی بوده است ... مشتمل بر تراجم احوال حکما و بر فواید و کلمات حکیمانهٔ ایشان ... وظاهراً منحصر بوده به تاریخ حکمای قبل از اسلام، یعنی تاریخ حکمای یونان. از امام فخر رازی نقل شده است کتابی که در احوال فلاسفه وافی به مقصود باشد، صوان الحکمه است.

علامهٔ قزوینی گوید: «از این کتاب نسخهٔ کاملی گویا در کتابخانه های معروف اروپا و مصر و هند و غیره ... وجود ندارد؛ ولی هیچ بعید نیست که در بعضی کتابخانه های خصوصی ایران و ترکیه یا سایر بلاد مشرق نسخه یا نسخی از این کتاب هنوز موجود باشد ... به هر حال اختصاری از این کتاب در کتابخانه لیدن از بلاد هلند و همچنین در کتابخانهٔ استانبول ... موجود است».

سجستانی مؤلف صوان الحکمه از اجلهٔ حکما و منطقیین قرن چهارم هجری است و عصر او مابین عصر فارابی و شیخ الرئیس ابو علی سینا واقع است. تاریخ ولادت و وفات ابو سلیمان سجستانی، هیچکدام به درستی معلوم نیست؛ ولی از ملاحظهٔ موالید و وفیات معاصرین و دوستان و اصحاب او و مشایخ و تلامذهٔ او ... دورهٔ زندگی وی به خوبی روشن می گردد... و به نحو اجمال می توان گفت که عصر او منطبق بوده با قسمت عمدهٔ قرن چهارم هجری.

آثار الباقیه و برخی اصطلاحات گاهشماری؛ « آثار الباقیه عن القرون الخالیه» نخستین و در عین حال از پرارجترین تألیفات ابو ریحان بیرونی است که در آن از تقویم و اعیاد ایرانیان و یونانیان و اعراب و مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان و صائبیان سخن رفته و تألیف آن در سال ۳۹۱ هـ .ق. به پایان رسیده است.

این کتاب در موضوع گاه شماری و چگونگی حساب ماه و سال اقوام گذشته و تحقیق دربارهٔ آنها سند قابل اطمینانی است. ابوریحان با روش علمی، به شرح عقاید و تاریخ و تقویم و روزهای معروف و رسمهای معمول ملل و نحل قدیم پرداخته است؛ واز... مانی و مزدک و المقنع و منصور حلاج، تصویر و تحلیلی به دست می دهد؛ و جدولهایی در مورد پادشاهان ایران در عهد پیش از اسلام و طبقات اجتماعی آنها آورده است.

آثار الباقیه در بسیاری از تحقیقات ادبی نیز مورد مراجعهٔ محققان است؛ مثلا تنها مأخذ دربارهٔ ابو علی بلخی ـ مؤلف شاهنامه ـ گفتهٔ ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه (صفحه ۹۹ به بعد) است که از او به نام ابو علی محمد بن احمد بلخی شاعر و مؤلف شاهنامه یاد می کند. بر طبق روایت بیرونی، ابو علی در تألیف خود اخبار مربوط به مبدأ خلقت را از روی کتاب سیر الملوک ابن مقفع و کتاب محمد بن جهم برمکی و کتاب هشام بن قاسم و کتاب بهرام بن مردانشاه موبد شهر شاپور و کتاب بهرام بن مهران اصفهانی تألیف کرده و سپس با کتاب بهرام هروی مجوسی مقابله کرده است. بیرونی، آغاز آفرینش را بدانگونه که ابو علی روایت کرده بود نقل میکند.بیرونی در آثار الباقیه دو جا هم (۳۸و۱۱۶) از شاهنامهٔ ابومنصوری نام برده است.

آثار الباقیه را اکبر دانا سرشت از عربی به فارسی ترجمه کرده و دکتر محمد مهدی رکنی فهرستی بر متن عربی کتاب و ترجمهٔ فارسی آن ترتیب داده است.

یتیمة الدهر، ابو منصور ثعالبی؛ یکی از مؤ لفات ثعالبی (۳۵۰-۴۲۹ هـ . ق.) کتاب «یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر» است که بزرگترین و جامعترین و نیکوترین کتاب اوست و شامل چهار جزء بزرگ است. این کتاب، تراجم احوال مشاهیر شهرای معاصر ثعالبی است؛ تراجم ادبای مذکور بر حسب ناحیت مرتب گشته است. یتیمه در واقع منتخبات نظم عربی است که اغلب با شرح حال مختصری از صاحبان آن اشعار همراه است.

ثعالبی خود ذیلی بر یتیمه نوشته، به نام «*تتمة الیتیمه*»، همچنین منتخبات دیگری گرد آورده است به نام « احسن ما سمعت» که کتاب « من غاب عنه المطرب» ذیل آن منتخبات به شمار می رود.

باخزری ذیلی به نام «*دمیة القصر و عصرة اهل العصر*» بر آن نوشته و عماد الدین اصفهانی را نیز ذیل دیگری است به نام « *خریدة العصر و جریدة اهل العصر*». قدیمی ترین منبعی که ذکری از ابو شعیب صالح بن محمد بن هروی ـ

یکی از نخستین شاعران دربار سامانیان ـ در آن آمده یتیمة الدهر است؛ و نیز مؤلف در این کتاب از شاعرانی نام می‌برد که قدیمی ترین امثال فارسی را به شعر عربی در آورده اند.

دمیة القصر و عصرة اهل العصر، تألیف علی بن الحسن بن علی بن ابی الطیب الباخرزی (مقتول در ۴۶۷ هـ .ق.)؛ دمیة القصر از جمله مشهور ترین کتب در ذکر احوال و آثار ادبای تازی گوی است و به منزلهٔ ذیلی بر یتیمة الدهر ثعالبی است؛ و همین کتاب است که علی بن زید بیهقی کتاب « *وشاح الدمیة*» را به عنوان ذیل آن تألیف کرد.

دمیة القصر حلقهٔ وصلی است بین یتیمة الدهر و کتاب « *خریدة العصر و جریدة العصر*» تألیف محمد بن محمد صفی الدین ابی عبدالله عمادالدین الکاتب اصفهانی (متوفی ۵۹۷ هـ .ق.). باخرزی حدود ششصد شاعر و هشت هزار بیت از اشعارشان را دمیة القصر یاد کرده است. قدیمیترین کتابی که از سابقهٔ رباعی بحث کرده، دمیة القصر است که از مهمترین تألیفات ایرانیان در تاریخ ادبیات زبان عربی به حساب می آید. ابو القاسم علی بن الحسن ابی الطیب الباخرزی، از شاعران و نویسندگان بزرگ پارسی گوی و تازی گوی ایران در قرن پنجم است ... باخرزی در جوانی کاتب سلطان رکن الدین طغرل سلجوقی بود لیکن انزوا اختیار کرد. باخرزی یکی از بزرگترین جمع آورندگان شعر زبان عربی در عصر خویش بوده و از خلال کتاب او « *دمیة القصر*» احاطه عجیب او را بر دیوانهای شاعران معاصر او و دوران قبل از وی به خوبی می توان یافت. او نخستین شاعری است که در زبان فارسی دیوان رباعیات خویش را قبل از عطار و قبل از اوحد الدین کرمانی، درنیمهٔ اول قرن پنجم و مسلماً قبل از ۴۶۷ هـ .ق. در یک مجموعه جمع آوری کرده و نام *طرب نامه* بر آن نهاده است. نسخه ای از دیوان رباعیات او را سدید الدین محمد عوفی در قرن هفتم در کتابخانهٔ « سرپل » بخارا دیده و چند رباعی از مجموعهٔ *طربنامه* را در کتاب خویش نقل کرده است.

باخرزی دمیه را در دو جزء تألیف کرده است . دکتر محمد التونجی آن را با افزودن تعلیقات و فهرستهایی در سه مجلد به چاپ رسانیده ؛ یکی از فهرستهای مهمی که به کتاب ضمیمه شده، فهرست الفاظ فارسی است که در متن دمیة القصر موجود است. باخرزی گاه کلمات فارسی را در شعر عربی حتی در قافیهٔ بیت آورده است مانند:

ابصر کیف لون زهرات هذا الباغ

و کیف تأتی بخلط هذه الاصباغ

التنوجی در جلد سوم (ص ۱۵۴۱-۱۶۲۷) شرح حال جامعی از باخرزی آورده و کتاب دمیة القصر را کاملاً معرفی کرده است.

الانساب، تألیف ابی سعید سمعانی (۵۰۶-۵۶۲ هـ .ق.)؛ سمعانی در مقدمهٔ کتاب، اهمیت و ارزش علم انساب را به استناد آیاتی از قرآن متذکر شده و آن را از زمرهٔ مهمترین نعمتها و دانشهایی دانسته که خداوند به بشر اعطا کرده است. سپس اظهار می‌دارد که تألیف کتاب را در سمرقند به سال ۵۵۰ هـ .ق. آغاز کرده و به جهت رعایت اختصار از ذکر اسانید خودداری ورزیده است. روش سمعانی در تدوین کتاب « الانساب»، باب بندی بر مبنای نسبتها با رعایت ترتیب حروف الفباست؛ یعنی هر شخصیتی که به قبیله‌ای یا بطن و خاندانی، یا به شهر و قریه و شغل و صفتی، نسبت و شهرتی داشته، و در حدیث، قولی و نقلی از او آمده، وی را ذیل همان نسبت معرفی کرده است؛ و هرگاه نسبت، به زادگاه بوده مختصری دربارهٔ جغرافی آن محل نیز سخن گفته است؛ مانند برمکی، بلعمی، بیهقی، تمیمی، ثعالبی، الحصاص، الحدادی.

مثلاً دربارهٔ نسبت خود گوید: «السمعانی بفتح السین المهمله و سکون المیم و فتح العین المهمله و فی آخرها النون؛ هذه النسبة الی سمعان و هو اسم لبعض اجداد المنتسب الیه. واما سمعان الذی ینتسب الیه فهو بطن من تمیم هکذا سمعت سلفی بذکر ذلک ... فاما والدی الامام ابوبکر محمد بن منصور بن محمد بن عبدالجبار السمعانی ... رحل الی اصبهان لسماع الحدیث و ادرک الشیوخ و الاساتید العالیه... و املی مأته و اربعین مجلساً فی الحدیث ... کتب لی اجازة بجمیع مسموعاته»

ابن خلکان در وفیات الاعیان دربارهٔ نسب مؤلف کتاب الانساب گوید: «قاضی ابو سعید عبدالکریم بن ابوبکر بن ... السمعانی المروزی الفقیه الشافعی مشهورترین عضو خاندان سمعانی است.» و در احوال وی گوید او در طلب علم حدیث شرق و غرب و شمال و جنوب بلاد اسلامی را گشت، و مدتها و به دفعات به ماوراءالنهر و سایر بلاد خراسان رفت، و قومس (دامغان) و ری و اصفهان و همدان و بلاد جبال و عراق و حجاز و موصل و الجزیره و شام را پیمود، و دانشمندان بسیاری را ملاقات کرد و از آنها اخذ حدیث نمود، و کتابهای نیکو تصنیف کرد، از آن جمله کتاب *الانساب* را در۸ مجلد تألیف نمود.

ابن اثیر صاحب کامل التواریخ، ذیلی را که بر انساب سمعانی نوشته «*اللباب فی تلخیص الانساب*» نام داده است. اگر سمعانی در ضبط عنوانهای کتاب روش ساده‌تری اختیار می‌کرد شاید حدود یک چهارم از حجم کتاب کاسته می‌شد ولی از انتخاب این روش که فی‌المثل جندی شاپوری را چنین ضبط دهد: «الجندیسابوری بضم الجیم و سکون النون و فتح الدال المهمله و سکون الیاء المنطوقه بنطقة بعدها واو و راء مهمله ..» ممکن است باعث شده باشد که عنوانها در طول زمان و نسخه برداریهای مکرر از تصحیف مصون بماند.

انساب سمعانی یک بار در سال ۱۹۱۲ میلادی به اهتمام مارگلیوث مستشرق معروف، در لندن چاپ عکسی شده و بار دیگر در حیدر آباد دکن چاپ شده است. چاپ دیگری به تصحیح عمر بارودی از *الانساب* وجود دارد.

بخش خراسان این کتاب توسط میرزا آقا رضوی در مشهد ترجمه و درنامه آستان قدس رضوی چاپ شده است. نسخه کامل و نفیسی از انساب سمعانی در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که از خزانه نادر شاه بر روضهٔ مطهر رضوی وقف شده است.

تتمة صوان الحکمه، *یا تاریخ حکماء الاسلام*، تألیف ابو الحسن علی بن زید البیهقی (۴۹۳-۵۶۵ هـ . ق.) معروف به ابن فندق. «موضوع این کتاب، تراجم احوال حکمای بعد از اسلام است عموماً، و حکمای مشرق یعنی کسانی که از بلاد شرقی ممالک اسلامی مانند خراسان و ماوراءالنهر وآن نواحی بر خواسته‌اندخصوصاً، و علی الاخص حکمای متأخرین که معاصر یا متقارب العصر با مؤلف بوده‌اند؛ خواه مسلمین و ،خواه غیر مسلمین... و غرض اصلی مؤلف از تألیف این کتاب منحصر به شرح احوال حکما به معنی مصطلح این کلمه، یعنی ذکر موالید و وفیات و سوانح زندگی ایشان نبوده است؛ بلکه علاوه بر این موضوع یکی از اغراض عمده مؤلف که تقریباً در هر ترجمهء حالی بدان ملتزم است، جمع اقاویل حکما و کلمات قصار یا طوال ایشان و فواید حکیمانه ایشان نیز بوده است، و بسیاری از تراجم احوال تقریباً جز همین ذکر <فواید> حکما چیز دیگری نیست، و معلومات تاریخی آن نسبتاً بسیار کم است؛ ولی مع ذلک عده کثیری از تراجم احوال دیگر به غایت مبسوط و شافی و کافی و مشحون از اطلاعات تاریخی بسیار مهم در این کتاب یافت می شود که در هیچ مأخذی دیگر آن اطلاعات را به دست نتوان آورد؛ مانند شرح حال حکیم عمر خیام که بعد از چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی ظاهرا قدیمیترین و مفصلترین ترجمه حالی است که به قلم یکی از معاصرین او به دست است . « شرح احوال مفصل شیخ الرئیس ابو علی سینا که ابن خلکان ملخص آن را به اسم و رسم، از همین کتاب نقل کرده است، ترجمهٔ احوال ابوالخیر خمار و ابوریحان بیرونی و اوحدالزمان ابوالبرکات یهودی و ابن التلمیذ بغدادی طبیب مشهور و رشید وطواط و شهرستانی صاحب *ملل و نحل* و سید اسماعیل جرجانی صاحب *ذخیرهٔ خوارزمشاهی* و غیر هم، و گذشته از این تراجم احوال مفصل و مشروح، همان اطلاعات مختصری را نیز که بیهقی در سایر فصول راجع به احوال حکما به دست می‌دهد، اغلب آن است که در هیچ کتابی دیگر از کتب رجال و طبقات که اکنون به دست است، ماند فهرست ندیم و *تاریخ الحکماء* قفطی و *عیون الانباء* ابن ابی اصیبعه و معجم *الادباء* یاقوت و *وفیات الاعیان* ابن خلکان ... و غیر ذلک مطلقا و اصلاً نمی توان یافت. چه مؤلفین کتب مزبور که اغلب از اهالی ممالک غربی بلاد اسلام از قبیل بغداد و شام و مصر می‌باشند و عموماً از حالات حکمای مشرق به کلی بی‌اطلاع بوده‌اند. اگر کتاب *تتمة صوان الحکمه* ابو الحسن بیهقی به دست نبود، اکنون اطلاع از احوال جمع کثیری از حکما و اطبا و منجمین ایران، و در اغلب موارد حتی اطلاع از وجود ایشان واسامی ایشان امروز برای ما از محالات بود.

تتمهٔ صوان الحکمه چنانکه از دیباچهٔ کتاب مستفاد می‌شود و لفظ آن نیز حاکی است، تتمه و ذیلی است بر کتاب *صوان الحکمه* تألیف ابو سلیمان محمد بن طاهر بن بهرام السجستانی از اجلهٔ حکمای قرن چهارم. تاریخ تألیف کتاب معلوم نیست ولی چون از طرفی در این کتاب وفات ابوبکر بن عروه که در سنهٔ ۵۵۳هـ .ق. واقع شده مذکور است و از طرف دیگر چون وفات خود مؤلف در سنهٔ ۵۵۶ هـ .ق. است پس تألیف این کتاب بالضروره محصور خواهد شد بین دو سنهٔ ۵۵۳ و ۵۵۶ هـ .ق.»

سعید نفیسی در مقاله ای که تحت عنوان «امام ابوالحسن بیهقی و مؤلفات او» نگاشته چنین آورده است: «سال تألیف *تتمهٔ صوان الحکمه* را که آقای میرزا محمد خان قزوینی آن را در میان ۵۵۳ و ۵۵۶ هـ .ق. دانسته اند به اقرب احتمالها پس از ۵۵۸ است زیرا در نسخهٔ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی ... آخرین سالی که در وفیات ذکر کرده است، ۵۵۸ هـ .ق. است...» وی در مقالهٔ دیگری نوشته است: « ترجمه ای به فارسی از *تتمهٔ صوان الحکمه* در دست است به

نام *درة الاخبار و لمعة الابرار* و هر دو متن عربی و فارسی را محمد شفیع استاد زبان عربی دانشگاه پنجاب به چاپ رسانیده است.»

نفیسی در همین مقاله خبر داده که سید محمد مشکوة نیز مشغول آماده کردن متن بسیار دقیق و محققانه ای از تتمهٔ صوان الحکمه بوده است. در اینجا مناسب است از کتاب دیگر علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، به *نام تاریخ بیهق* که البته به زبان فارسی است ذکری به میان آوریم، زیرا این کتاب به جهت جامعیتی که دارد، یکی از منابع مهم تحقیقاتی ادبی است.

تاریخ بیهق، تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی، به تصحیح احمد بهمنیار، با مقدمهٔ علامه محمد قزوینی؛ موضوع *تاریخ بیهق*، چنانکه اسم آن حاکی است، عبارت است از تاریخ این ناحیه از ایران و تراجم مشاهیر رجالی که بدانجا منسوبند از هر قبیل از علما و ادبا و شعرا و وزرا و سادات و کتاب و حکما و اطبا و غیرهم، و انساب خانواده های مشهور که از قدیم در آنجا توطن داشته یا بدانجا هجرت نموده‌اند.

این کتاب که در سال ۵۶۳ هـ .ق. تألیف شده و فصلی از آن در ذکر شعرای فارسی زبانی است که از آن ناحیت برخاسته‌اند (صفحه۲۵۵ تا ۲۶۲)، و فصلی هم در معرفی فضلایی که ذو اللسانین بوده‌اند (صفحه ۲۶۲تا ۲۶۴)، و به همین اعتبار گلچین معانی در کتاب تاریخ تذکره های فارسی، کتاب تاریخ بیهق را کهنترین منبعی دانسته است که از شاعران در آن ذکری به میان آمده است.

با ملاحظهٔ بابها وفصلهای این کتاب معلوم می‌شود علاوه بر ترجمهٔ حال رجال مشهور و برخی شاعران و نویسندگان، اوضاع جغرافیایی و تاریخی و اجتماعی بیهق نیز منظور نویسندهٔ کتاب بوده است؛ مانند باب فضایل بیهق و به دنبال آن فصلی در بیان فتح بیهق و یا بابی در چگونگی هوای بیهق.

مؤلف آن ابوالحسن علی بن قاسم بن زید بن محمد بن الحسن البیهقی در حدود سنهٔ ۴۹۳ هـ .ق. متولد شده و در سال ۵۶۵ هـ .ق. وفات یافته است. وی معاصر محمد بن عبدالکریم شهرستانی صاحب *ملل ونحل* (متوفی در۵۴۸هـ .ق.) و سید اسماعیل جرجانی صاحب *ذخیرهٔ خوارزمشاهی* (متوفی در۵۳۱ هـ .ق.) بوده است ودر صغر سن زمان عمر خیام را نیز در یافته و به مجلس او حاضر شده است.

ابولحسن بیهقی از مشاهیر علمای عصر خود بوده و کتابهای نفیس به زبان عربی و فارسی تألیف نموده است. یاقوت در معجم الادبا(ج۵، ص۲۰۸-۲۱۱) در ترجمهٔ حال او ۷۴ عدد از مؤلفات او را به اسم و رسم می‌شمرد ... بدبختانه از جمیع این تألیفات جز *تاریخ بیهق* و دیگری *تتمهٔ صوان الحکمه* در تاریخ حکما گویا چیزی به دست نمانده است. ولی سعید نفیسی وجود دو کتاب دیگر از ابو الحسن بیهقی را خبر داده است؛ یکی کتابی در نجوم و به فارسی که نسخه ای در تصرف خود نفیسی بوده، و دیگر شرحی است از نهج البلاغه که دو نسخهٔ آن در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است و به نام *معارج نهج البلاغه* که کهن‌ترین شرح موجود نهج البلاغه است، به چاپ رسیده است.

الکامل فی التاریخ، تألیف عزالدین علی بن الاثیر (۵۵۵-۶۳۷ هـ .ق.) الکامل فی التاریخ یا کامل التواریخ که به تاریخ ابن اثیر نیز مشهور است، کتابی است شامل وقایع از آغاز خلقت تا سال ۶۲۸ هـ .ق.؛ یعنی از آفرینش حضرت ادم و داستان ابلیس و رانده شدن آدم و حوا از بهشت و احوال فرزندان آدم و همهٔ پیامبران و ظهور زردشت و تولد حضرت مسیح تا بعثت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

از تاریخ قدیم ایران نیز پادشاهان کیانی و اشکانی و ساسانی را تا انقراض سلسلهٔ ساسانیان و ظهور اسلام شرح داده، از آن پس وقایع تاریخ بعد از اسلام را سال به سال نقل کرده است. چون ابن اثیر در چهار دههٔ نخستین قرن هفتم در قید حیات بوده، تاریخی که از زمان خود و اندکی قبل از آن در کامل التواریخ آورده است؛ در جای دیگر نتوان یافت. به ویژه تاریخ ایران که قبل از حمله مغول پراکنده و غیر منظم بوده و در کتاب ابن اثیر به نسبت جمع و تدوین شده است؛ و چون همزمان با استیلای مغول بوده می توان گفت از لحاظ زمانی نخستین مورخی است که وقایع عصر مغول را به تفصیل آورده و در گردآوری مواد کتاب نهایت دقت را به کار برده است؛ به همین جهت کتاب او یکی از منابع مهمه تاریخ مغول شمرده می‌شود. متن عربی تاریخ الکامل که در بیروت چاپ شده ۱۲ جلد، و ترجمهٔ فارسی آن ۳۳ جلد است.

عباس خلیلی بخشی از کتاب تاریخ ابن اثیر را از تولد پیغمبر اسلام تا وقایع سال ۳۵۸ هـ .ق. (تا پایان جلد ۱۵)، به فارسی ترجمه کرد که متأسفانه عمرش برای انجام دادن بقیهٔ ترجمه کفاف نداد و در سال۱۳۵۰ در گذشت؛ سپس علی هاشمی حاوری از وقایع سال ۳۵۹ تا۴۹۹ (از جلد۱۶ تا۱۸) را ترجمه کرد و به علت ضعف قوه بصر از ادامهٔ ترجمه

بازماند و سر انجام ابو القاسم حالت ترجمهٔ کتاب را تا جلد بیست و هفتم در سال ۱۳۵۵ به پایان رساند، با این تفاوت که ترجمهٔ او با برخی حواشی در توضیح بعضی شهرها همراه است. حالت، پس از اتمام کار این ترجمه، جلد اول تاریخ ابن اثیر را که خلیلی به جهاتی از ترجمهٔ آن خودداری کرده بود، به فارسی برگرداند و در۶ مجلد منتشر کرد. بخشی از مطالب مجلد اول کامل التواریخ، قبلاً توسط دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی به فارسی ترجمه و تحت عنوان «اخبار ایران از الکامل ابن اثیر» در سال ۱۳۴۹ جزو انتشارات دانشگاه تهران چاپ و منتشر شده بود. ترجمهٔ عباس خلیلی به اهتمام دکتر سادات ناصری و به تصحیح دکتر مهیار خلیلی منتشر شد. در مقدمهٔ جلد پانزدهم پیشگفتاری از ناشر و شرح حالی از عباس خلیلی درج است.

ابن اثیر کتابهای دیگری هم نوشته است از جمله کتاب *اللباب* که تلخیصی از کتاب *الانساب* سمعانی است و سیوطی تلخیصی از آن فراهم ساخته است؛ و نیز کتاب *اسد الغابه فی معرفة الصحابه* که در ترجمه احوال حود ۷۵۰۰ تن از صحابه است؛ اسد الغابه در حقیقت مجموعه ای است از کتب رجال پیشین.

برای اطلاع از احوال عزالدین ابن اثیر رجوع شود به مقدمهٔ ترجمهٔ جلد اول تاریخ ابن اثیر از صفحه ۱۱۹ تا ۱۳۰، ترجمهٔ ابوالقاسم حالت.

معجم *الادبا*، از یاقوت حموی (ربع اخر قرن ششم و ربع اول قرن هفتم هـ .ق.)؛ نام اصلی این کتاب «ارشاد الاریب الی معرفة الادیب» است که به مجم الادبا و یا طبقات الادبا معروف شده، و آن مشتمل است بر اخبار نحویان و لغویان و قراء و علمای اخبار و انساب و نویسندگان و هر که تا زمان یاقوت یعنی اوایل قرن هفتم هجری، در ادب تصنیفی کرده است. این کتاب با رعایت نظم الفبایی اسامی تنظیم شده است. یاقوت ابتدا برای کسب معاش به استنساخ کتب می‌پرداخت و از این رو فواید بسیاری از مطالعهٔ کتب برداشت.

معجم الادبا چندین بار در مصر چاپ رسیده، در سال (۱۹۰۷ تا ۱۹۲۶ میلادی) به کوشش و تصحیح د.مرجلیوث در ۷جلد، و در سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ هـ .ق. (۱۹۳۶ تا ۱۹۳۸ میلادی) در ۲۰ مجلد و چاپ دیگری به تصحیح فردیناند وستنفلند) در ۶ مجلد که جلد ششم آن، فهرستهای کتاب است به چاپ رسید. چاپ احسان عباس آخرین و معتبرترین تصحیح این کتاب است.

معجم *البلدان*: (۶۲۱ هـ .ق.)، موضوع این کتاب چنانکه از دنبالهٔ نام آن پیداست (معجم *البلدان فی معرفة المدن و القری و الخراب و العمار و السهل و الوعر فی کل مکان*)، معرفت شهرها و قریه ها و ویرانیها و آبادیها و سرزمینهای گوناگون است.

معجم البلدان که مایهٔ شهرت یاقوت شده، حاصل سفرهای دور و درازی است که وی در کسوت بازرگانی از بغداد به کیش و عمان و شام و خراسان و مرو و خوارزم داشت. وی در ضمن کارهای بازرگانی کتاب هم و فروش می‌کرد. ضبط اسامی شهرها در معجم البلدان به همان روشی است که سمعانی در کتاب خویش به کار برده، به این معنی که هر اسم بر حسب حرکت یا سکون حروف و نوع آنها توضیح داده شده است.

معجم البلدان همراه با مستدرکی در سال ۱۳۲۵ هـ .ق. (۱۹۰۶ میلادی) به تصحیح محمد امین الخانجی در ده جلد در مصر چاپ ومنتشر شد؛ و چاپی هم از آن در سال ۱۹۵۶ میلادی در تهران صورت گرفت.

مراصد الاطلاع فی اسماء الامکنة و البقاع، خلاصه‌ای است از معجم البلدان که دربارهٔ نسبت دادن تألیف آن به یاقوت، اختلاف نظر وجود دارد. این کتاب در سال۱۳۷۳هـ .ق.(۱۹۵۴ م) توسط داراحیاءالکتب العربیه به تحقیق و تعلیق علی محمد البجاوی چاپ و منتشر شد.

المشترک وضعاً و المفترق صقعاً؛ یکی دیگر از تألیفات یاقوت حموی، این کتاب است که به « المشترک» شهرت یافته است؛ المشترک بر حسب حروف تهجی نام کتاب تنظیم گشته و در ذیل هر کتاب مطالبی دربارهٔ شهرها و برخی دانشمندان آن آمده است. یاقوت نام مشترک را از این رو بر این کتاب نهاده که در ذیل هر مدخل (حرف) همهٔ شهرهایی را که از نظر لفظ مشترکند- ولی هر کدام در سرزمین خاصی است ـ بیاورد؛ و آنگاه پس از بیان خصوصیتهای هر شهر، منسوبان بدان را از عالمان و محدثان و مفسران و شاعران یاد می‌کند.

استاد فقید محمد پروین گنابادی قسمتهایی از این کتاب را که دربارهٔ شهرهای ایران آن زمان و دانشمندان منسوب بدانجا بوده و به فارسی ترجمه کرده و در حاشیه، شهرهای همنام آنها را که در بیرون از مرزهای ایران آن روزگار است به ایجاز یاد نموده است. این ترجمه تحت عنوان «*برگزیدهٔ مشترک یاقوت حموی*» در سال ۱۳۴۷ در تهران چاپ و منتشر شد.

مترجم در مقدمهٔ این کتاب شرح حال جامعی از یاقوت حموی آورده و دربارهٔ تاریخ تولد و مرگ وی چنین نوشته است: صاحب هدیة العارفین و مؤلف معجم المطبوعات تاریخ تولد وی را ۵۷۵ و زرکلی ۵۷۴ هـ . ق. آورده‌اند، و صاحب معجم المؤلفین و زرکلی ۱۱۷۸ میلادی نوشته و در اعلام المنجد ۱۱۷۹ میلادی است؛ اما ناشران چاپ ۲۰ جلدی جدید معجم البلدان در مقدمهٔ جلد اول می‌نویسد که دربارهٔ تاریخ تولد وی چیزی به دست نیامده است. تاریخ در گذشت وی در زرکلی و مقدمهٔ معجم البلدان و معجم المطبوعات و هدیة العارفین و در معجم المؤلفین ۶۲۶ هـ . ق. و در اعلام منجد و زرکلی ۱۲۲۹ میلادی است.

وفیات الاعیان؛ ابن خلکان (۶۰۸ـ۶۸۱ هـ .ق.)؛ ابن خلکان در سبب تألیف کتاب می‌گوید: «این مختصری است در علم تاریخ ... سبب تألیف کتاب این بود که از برای آگاهی از احوال پیشینیان ولعی داشتم... و احوال هرکس راکه در هر طبقه و صنفی بین مردم شهرتی داشت در کتاب آوردم... و آن را تذکاری از برای نفس خویش تلقی کردم.»

ابن خلکان در مقدمهٔ کتاب خود گوید که وفیات الاعیان را بر اساس نقل یا شنیدن از دیگران و آنچه خود به عیان شاهد آن بوده، تألیف کرده است و به جهت اینکه درباره صحابه و تابعین و خلفا کتابهای متعدد نوشته شده، نام و شرح حال آنان را در وفیات نیاورده است.

وفیات الاعیان شرح حال مختصری است از فضلا و شاعران معاصر ابن خلکان و اشاره به برخی از اشعار آنان.

کتاب به طبقه و طایفه ای خاص از علما یا پادشاهان و امرا و وزرا یا شعرا منحصر نشده است.

کتاب بر اساس حروف الفبا منظم شده و ابن خلکان این روش را به جهت سهولتی که دربردارد مناسبتر دیده است، گرچه در این روش تقدم و تأخر تاریخی و طبقه بندی اعلام به هم می خورد.

« وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان» یکی از بزرگترین و نافعترین کتابهای فن رجال است. [ابن خلکان] آن را سال ۶۵۴ هـ .ق. در قاهره آغاز، و در سال ۶۷۲هـ .ق. در همان شهر به پایان رسانیده است.

این کتاب شرح حال ۸۴۶ تن از بزرگان است... از قول جرجی زیدان نقل شده که گفته است: «ابن خلکان اثری جز همین کتاب بر جای ننهاد ولی آن را می‌توان با بیشتر از صد کتاب برابر دانست.»

معتمدالدوله فرهاد میرزا به سال ۱۲۸۴ هـ .ق. با تصحیح و حواشی و اضافاتی متن عربی آن را در تهران طبع کرده است . بسیاری از اعیانی که در وفیات معرفی شده اند، شخصیتهای دینی، علمی وادبی مسلمان غیر عرب هستند.

از تاریخ ابن خلکان تاکنون چهار ترجمه به فارسی صورت گرفته است:

۱. منطی الانسان فی ترجمة وفیات الاعیان، ترجمه ای است گزیده و با دیباچه‌ای به عربی، از یوسف سنجری که در سال ۸۹۳ هـ .ق. در گجرات آغاز کرده و درسال ۸۹۵ هـ .ق.

۲. ترجمهٔ وفیات الاعیان، از قاضی زاده ظهیر الدین بن عبدالکبیر پسر اویس پسر محمد لطیفی اردبیلی (متوفی در ۹۳۰ هـ . ق.) در دو مجلد که نگارش آنها به ترتیب در سال ۹۲۶ و۹۲۸ هـ .ق. صورت گرفته است.

۳. مشکات ادب ناصری، از لسان الملک میرزا عباسقلی خان سپهر فرزند محمد تقی لسان الملک سپهر کاشانی (متوفی ۱۳۴۰ هـ .ق.) که به دستور ناصر الدین شاه قاجار، تاریخ ابن خلکان را به فارسی برگردانده و در سال ۱۳۲۱ و۱۳۲۲ هـ .ق. در تفلیس به چاپ رسانده است.

۴. ترجمهٔ وفیات الاعیان، از محمد حسن خان شیخ جابری انصاری اصفهانی (۱۲۸۷ـ ۱۳۷۶ هـ .ق.) که به دستور ظل السلطان (۱۲۶۶ ـ۱۳۲۶ هـ .ق.) ترجمه آن را آغاز کرده و در ده مجلد به انجام رسیده است.

«برخی از رجال خراسان در وفیات الاعیان» ترجمه و نگارش میرزا آقا رضوی نیز در اینجا قابل ذکر است.

مجمع *الآداب فی معجم الاسماء و الالقاب*، تألیف کمال الدین عبدالرزاق بن الطوفی (۶۴۲ ـ۷۲۳هـ .ق.)؛ این کتاب عظیم که در اصل پنجاه جلد بوده، کتابی است مشهور که مؤلف آن را تخمیناً به شش تا هشت جلد مختصر کرده و نام آن را مختصراً «تلخیص مجمع الآداب» گذاشته است.

مجمع *الآداب* در تراجم رجال است به ترتیب لقب، به این معنی که مؤلف صاحبان ترجمه را با رعایت ترتیب الفبایی القابی که به آن شهرت یافته بودند عنوان کرده است و در یک سطر که به شش ستون منقسم است، پس از ذکر لقب در مربع اول، کنیه و نام صاحب ترجمه را در مربع دوم می‌آورد. سپس اسم پدر وی را در مربع سوم و اسم جد او را در مربع چهارم و نسبت صاحب ترجمه را به شهر یا قبیله‌ای در مربع پنجم و بالاخره حرفه یا صناعت یا منصب را در مربع ششم بیان می‌کند. بعد در صفحهٔ مقابل در طی سه چهار سطر شرح حال اجمالی او را با تاریخ تولد و وفات (اگر معلوم باشد) و اسامی اساتید و مؤلفات او را به دست می‌دهد؛ و احیاناً اگر شاعر بوده است نمونه‌هایی هم از

اشعار او را می‌آورد. بعضی از تراجم *تلخیص مجمع الآداب* را عباس اقبال به فارسی برگردانده و با بعضی اصطلاحات مربوط به اشعار فارسی در مجلهٔ یادگار به چاپ رسانیده است.
ابن الفوطی که ابن صابونی نیز خوانده شده، اصلاً از مردم مرو بود؛ وی یکی از بزرگان مورخان اسلام و هم از ادبایی است که به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌گفته و زبانهای ترکی ومغولی را نیز فرا گرفته بوده و خطی خوش داشته است. وی در سال ۶۵۶ هـ .ق. در فتح بغداد به دست لشکریان هلاکو افتاد، سپس به خدمت خواجه نصیر الدین طوسی پیوست و قریب بیست سال به ملازمت آن استاد اشتغال داشته و در کتابخانهٔ عظیم رصدخانهٔ مراغه که عدد کتبش را چهارصد هزار مجلد نوشته‌اند کار می‌کرده است. ابن فوطی در دستگاه خواجه شمس الدین محمد جوینی و برادرش خواجه عطاملک، و پس از بر افتادن دولت ایشان در خدمت خواجه رشید الدین فضل الله و پسرش غیاث الدین محمد، بسر می‌برد تا آنکه به سن هشتاد ویک سالگی به تاریخ ۷۲۳ هـ .ق. وفات یافت.
ابن فوطی که در احاطه به تاریخ و تراجم رجال و سرعت کتابت شهرهٔ عصر خود بوده، مؤلفات عدیده ای از خویش به یادگار گذاشته بوده است که بدبختانه قسمت اعظم آنها امروز یا به کلی از میان رفته یا اینکه معروف اهل فضل و ادب نیست و مجهول مانده است. به طوری که بدیع الزمان فروزان فر در کتاب شرح احوال و نقد وتحلیل آثار عطار نیشابوری(صفحهٔ ۹۰،تهران۱۳۴۰) متذکر شده، قدیمیترین مأخذ دربارهٔ پایان کار روایت ابن الفوطی است، به این عبارت«و استشهد علی ید التتار». علاوه بر آن ابن فوطی در کتاب خود به بسیاری از امثال و اشعار فارسی اشاراتی دارد و از دیوانهای معزی و عنصری و لامعی با دقتی خاص یاد کرده است.
الاعلام : قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، تألیف خیرالدین بن محمود بن محمد بن علی فارس، الزرکلی (۱۳۱۰ هـ .ق.\۱۸۹۳ م.)؛ موضوع این کتاب چنانکه از نام آن پیداست، شرح حال مردان و زنان مشهور از عرب و مستعرب و مستشرق است. مؤلف آن خیر الدین زرکلی، روزنامه نویس و نویسندهٔ دمشقی، چندین روزنامه و مجله و چاپخانه در دمشق و قاهره تأسیس کرد؛ هنگام تسلط فرانسویان بر سوریه محکوم به اعدام شد، و به حجاز گریخت و تابعیت آنجا را پذیرفت؛ در دستگاه آل سعود برآمد و به مناصب عمده رسید.
چاپ اول کتاب اعلام زرکلی در سه مجلد در سال ۱۹۲۷ میلادی پایان یافت و چاپ دوم ده جلدی آن از ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۸ هـ .ق.(۱۹۵۴ تا ۱۹۵۹ میلادی) یعنی پنج سال طول کشید. در جزء دهم آن ـ که مستدرک ۹ جزء پیشین است ـ مؤلف شرح حالی هم از خود آورده است(صفحه ۲۵۷ چاپ دوم) و در همین شرح حال، گفته است: مولد او بیروت، و پدر و مادرش دمشقی بوده‌اند.
زرکلی از منابع بسیار و مهمی در تألیف کتاب خود استفاده کرده، به طوری که از صفحه ۲۶۲ تا ۳۶۰ یعنی حدود یکصد صفحه از جلد دهم کتابش، فقط به معرفی مصادر و مراجع کتاب اختصاص یافته، و حدود یکهزار و هفتاد و اندی کتاب به عنوان مأخذ و مراجع فهرست داده است.

تاریخ‌نگاری شیعه

شیعیان به موازات سایر مسلمانان در تدوین دانشهای اسلامی کار خود را آغاز کردند. یکی از این دانشها، دانش تاریخ بود. در کنار جنبش تاریخ‌نگاری عراق، شیعه نیز فعالیت خود را آغاز کرده و در آن جنبش مساهمت و همکاری کرد. صرفنظر از شیعیان عراقی[1] همانند ابو مخنف، هشام کلبی و یا کسانی چون ابن اسحاق که متأثر از جریان تشیع عراق بودند، کسانی از شیعیان امامی نیز به همین میزان در نگارش تاریخ اسلام همراهی می‌کردند. موضوعات گونه‌گون سیره نبوی و نیز تاریخ تحولات عراق از موضوعاتی بود که شیعیان کاملا به آنها علاقه‌مند بودند و به هیچ روی خود را جدای از آن تحولات نمی‌دیدند. طبیعی بود که در آن میان، حرکتها و جنبشهای شیعی یا متمایل به تشیع و یا حتی مخالف دولت اموی برای آنها- گاه از سیره نبوی نیز- مهم‌تر بود، زیرا آنها شاهد آن بودند که به هر روی سیره نبوی نگارش می‌یابد و دیگران هم به آن توجه دارند اما اخبار علویان و جنبشهای شیعی از میان می‌رود و یا به صراحت تحریف

۱ (۱). شیعیان عراقی، شیعیانی هستند با این ویژگیها: امام علی علیه السّلام را بر عثمان ترجیح می‌دهند. اهل بیت را تقدیس می‌کنند. در امامت به نص اعتقادی ندارند. فضائل اهل بیت را روایت می‌کنند. شیخین را قبول دارند. امامی یا زیدی مذهب نیستند. نمونه شاخص، به جز آنها که در متن از ایشان یاد شده، مسعودی مورخ و ابو الفرج اصفهانی است.

می‌شود. دیگر تحولات، نظیر بحث از تاریخ خلفا نمی‌توانست توجه شیعیان را به خود جلب کند. دلیل آن نیز آن بود که شیعه پیوندی میان تاریخ خود و تاریخ آنها نمی‌دید، طبعا جز از زاویه منفی به آن نمی‌نگریست.

در قرون نخست اسلامی تك‌نگاریهای تاریخی در میان سنی و شیعه رواج داشت. اما مهم آن است که در میان اهل سنت، طبری دست به ابتکار جالبی زد و بخش معظم رساله‌های تراثی کوچك و بزرگ تاریخی را در موسوعه عظیم خود فراهم آورد. چنین اقدامی در شیعه صورت نگرفت و همزمان با از بین رفتن رساله‌های تك‌نگارانه در تمدن اسلامی، بخش مهمی از تراث تاریخی شیعه از میان رفت. تنها نمونه‌های اندكی نظیر وقعة صفین نصر بن مزاحم از اوائل قرن سوم و کتاب الغارات ثقفی از همان قرن به دست ما رسیده است. همین‌ها نشانگر اهمیت فراوان این قبیل آثار در ثبت تحولات تاریخی است.

باید گفت پس از گذار از عصر اول، نگرش تاریخی شیعه، محدود به بحث مختصر در سیره و نیز زندگی امامان و مسائلی شد که در اطراف مسأله امامت مطرح بود. این وضعیت تا زمانی که مجددا دولتی شیعه برپا شد و تاریخ‌نگاری آن حکومت شیعه باب شد، ادامه داشت.

آثار شیعی در سیره نبوی در قرون نخست

درباره سیره نگاری می‌توان در تفاوت دو نگرش شیعی و سنی این مسأله را مطرح کرد که شیعه با دید مقدسانه‌تری به زندگی رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نگریسته و اساس را عصمت آن حضرت قرار می‌دهد. گفتنی است که در تاریخ‌نویسی سنی، گرچه حالت اعجاب نسبت به زندگی آن حضرت کاملا مطرح است اما به عصمت آن هم در همه ابعادش توجه نمی‌شود. نمونه آن تألیف کتابی با عنوان زلّة الانبیاء توسط ابو الفضل مشّاط بود[1] که در برابر کتاب تنزیه الانبیاء سید مرتضی نوشته شده است.[2] برابری این دو اندیشه را مؤلف شیعه کتاب معتقد الامامیه در قرن هفتم هجری گزارش کرده است.[3] حتی در قرن سوم عالم سنی دیگری کتابی با نام معاصی الانبیاء نوشت که البته مورد انکار متکلم سمرقندی مشهور یعنی ابو منصور ماتریدی قرار گرفت.[4]

تا آنجا به سیره نبوی مربوط می‌شود، باید گفت تعلیم مغازی در دستور کار امامان بوده است. مهمترین شاهد سخن امام سجاد علیه السّلام است که فرمود: کنّا نعلم مغازی رسول الله کما نعلم السورة من القرآن[5] در میان اخبار امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز اخبار سیره فراوان بوده و بسیاری از آنها در مآخذ مکتوب آمده است. به عنوان نمونه ابن اسحاق اخباری چندی از امام باقر علیه السّلام در سیره خود نقل کرده است. برخی از این نمونه‌ها در طبقات ابن سعد نیز دیده می‌شود. در میان آثار شیعی، قریب یك چهارم تفسیر علی بن ابراهیم قمی در اخبار مربوط به سیره و تاریخ انبیاست. در این کتاب که سر جمع تدوین نهایی آن از چند اثر انجام شده، از آثار مکتوبی استفاده شده که در قرن سوم و چهارم در دسترس بوده است. به عنوان مثال، در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از کتاب المبعث و المغازی ابان بن عثمان استفاده شده است. تفسیر قمی از جمله آثاری است که بخش سیره آن تقریبا به طور انحصاری از اخبار امام باقر و امام صادق علیهما السّلام است. یکی دلیل آن داخل شدن تفسیر ابی الجارود در آن است که تمامی اخبار آن از امام باقر علیه السّلام بوده و به تناسب شأن نزول آیات، مطالبی از سیره در آن آمده است. اخبار ابو الجارود از سایر قسمتها متمایز می‌باشد. تمامی اخبار این کتاب را علامه مجلسی در مجلدات تاریخ نبینا در بحار آورده است.

نمونه دیگر کتاب مبعث النبی و اخباره صلّی اللّٰه علیه و آله از عبد الله بن میمون القداح است که خود راوی اخبار امام باقر و امام صادق علیهما السّلام بوده است.[6] به هر روی اینها شواهدی است بر توجه امامان و شیعیان به اخبار سیره.

اما تاریخ اسلام به طور عموم نیز مورد علاقه شیعیان بوده است. اصبغ بن نباته از کهن‌ترین مؤلفان شیعی است که کتابی در مقتل امام حسین علیه السّلام داشته است.[7] احمد بن عبید الله ثقفی نمونه دیگر است. عناوین برخی از کتابهای وی عبارت است از کتاب المبیضّة فی اخبار مقاتل آل ابی طالب، کتاب فی تفضیل بنی هاشم و ذم بنی امیة و

---

١ (١). کتاب نقض، ص ۲۴۴

٢ (٢). کتاب نقض، ص ١١

٣ (٣). معتقد الامامیة، ص ۴۷(چاپ دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۳۹)

٤ (٤). نك: ادبیات فارسی استوری، ص ۷۲۵

٥ (٥). الجامع الاخلاق الراوی، ج ٢، ص ۲۸۸؛ البدایة و النهایة، ج ٣، ص ۲۴۲؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۴، ص ٢٠

٦ (١). رجال النجاشی، ص ۲۱۳

٧ (٢). تنقیح المقال، ج ١، ص ١۵٠

اتباعهم.[1] برخی از آثار محمد بن زکریّا بن دینار، به روایت نجاشی، عبارتند از: الجمل الکبیر، الجمل المختصر، صفین الکبیر، مقتل الحسین،[2] کتاب النهر [و إن]، مقتل امیر المؤمنین، اخبار زید، اخبار فاطمه.[3] نمونه دیگر ابراهیم بن محمد الثقفی است. وی نیز که ابتدا زیدی مذهب بود و بعد امامی شد آثاری تاریخی دارد که برخی از عناوین آن عبارت است از کتاب المبتدأ و المغازی و الردّة، اخبار عمر، اخبار عثمان، کتاب الدار، الغارات (که این اثر باقی مانده) اخبار زید، اخبار محمد [نفس زکیه و برادرش] و ابراهیم.[4] آثار جابر بن یزید جعفی نیز در زمینه همین تحولات است: کتاب الجمل، کتاب صفین، کتاب النهروان، کتاب مقتل امیر المؤمنین، کتاب مقتل الحسین.[5]

برخی از آثار تاریخی علی بن حسن بن علی بن فضال عبارتند از کتاب الدلائل، کتاب الانبیاء، کتاب البشارات، و کتاب الکوفة.[6]

برخی از عناوین آثار تاریخی عبد العزیز جلودی ازدی که در شمار عالمان شیعی معروف شهر بصره بوده عبارت است از: کتاب الجمل، کتاب صفین،[7] کتاب الحکمین، کتاب الغارات، کتاب الخوارج، کتاب ذکر علی علیه السّلام فی حروب النبی، کتاب مآل الشیعة بعد علی علیه السّلام، أخبار التوابین و عین الوردة، أخبار المختار، أخبار علی بن الحسین، أخبار أبی جعفر محمد بن علی علیه السّلام، أخبار عمر بن عبد العزیز، أخبار من عشق من الشعراء، أخبار قریش و الأصنام، کتاب طبقات العرب و الشعراء، کتاب خطب النبی صلّی اللّه علیه و آله، کتاب خطب عثمان، کتاب رسائل عمر، کتاب رایات الأزد، کتاب مناظرات علی بن موسی الرضا (ع).[8]

احمد بن إسماعیل بن عبد الله بجلی که از مردمان قم بوده، آثاری در تاریخ داشته است. از مهمترین آثار او کتاب العباسی است که نجاشی درباره آن نوشته است: و هو کتاب عظیم نحو من عشرة آلاف ورقة من أخبار الخلفاء و الدولة العبّاسیة. رأیت منه أخبار الأمین. این کتاب در دست محمد بن حسن قمی بوده و چهار مورد از آن در تاریخ قم نقل کرده است.[9] علی بن احمد جوّانی نیز کتابی در اخبار صاحب فخ و کتابی در اخبار یحیی بن عبد الله بن حسن نوشته است.[10] احمد بن محمد بن خالد برقی محدث برجسته قمی کتابی با عنوان کتاب المغازی در سیره داشته است.

همو آثار تاریخی دیگری دارد که عبارت است از: کتاب الشعر و الشعراء، کتاب البلدان و المساحة، کتاب التاریخ، کتاب الانساب،[11]

از برجسته‌ترین چهره‌های مورخ در عصر امامان، ابان بن عثمان احمر بجلی است. وی کتاب با ارزشی در اخبار انبیاء و نیز سیره رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله داشته که متأسفانه بخشی از آن بر جای مانده است. شیخ طوسی درباره کتاب او نوشته است: و ما عرف من مصنفاته الّا کتابه الّذی یجمع المبتدأ و المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفة و الردّة». آنگاه افزوده است: و هناك نسخة أخری أنقص منها رواه القمیّون.[12] این کتاب در دسترس علی بن ابراهیم قمی بوده و در تفسیر مکرر از آن نقل کرده است. نجاشی نیز با کتاب آشنا بوده است. وی نوشته است: له کتاب حسن کبیر یجمع المبتدأ و المغازی و الوفاة و الردة.[13] این کتاب در دسترس عالمان فراوانی بوده اما مفصل‌ترین نقل را از آن شیخ طبرسی در

---

۱ (۳). الفهرست ابن ندیم، ص ۱۶۶

۲ (۴). این کتاب به روایت محمد بن سلیمان کوفی در مجامع زیدی مذهب بوده است. نك: مقدمه مناقب الامام امیر المؤمنین، ج ۱، ص ۱۲. در همین کتاب مناقب نیز در پنجاه مورد(نك: مجلد سوم همان کتاب، ج ۳، ص ۱۷۷) کوفی مطالبی در فضائل امیر المؤمنین علیه الصلاة و السلام که بسیاری از آنها تاریخی است از محمد بن زکریا بن دینار آورده است.

۳ (۵). رجال النجاشی، ص ۳۴۷

٤ (۶). رجال النجاشی، ص ۱۸ و نك: لسان المیزان، ج ۱، صص ۱۰۳- ۱۰۲؛ معجم الادباء، ج ۱، ص ۲۳۳

٥ (۷). رجال النجاشی، ص ۱۲۹

٦ (۸). رجال النجاشی، ص ۲۵۸، ش ۶۷۶

۷ (۱). ابن طاووس در مهج الدعوات از کتاب صفین او دو دعایی که امام علی ۷ پیش از جنگ صفین خوانده نقل کرده است. نك: کتابخانه ابن طاووس، ص ۵۲۵.

۸ (۲). رجال النجاشی، ص ۲۴۱، ۲۴۴

۹ (۳). رجال النجاشی، ص ۹۷، ش ۲۴۲. نك: کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۹. موارد نقل شده در صفحات ۱۴۵، ۲۰۰، ۲۳۶، ۲۳۷ تاریخ قم آمده است.

۱۰ (۴). رجال النجاشی، ص ۲۶۳

۱۱ (۵). رجال النجاشی، ص ۷۶، ش ۱۸۲

۱۲ (۶). الفهرست: ۱۸، ۱۹

۱۳ (۷). رجال النجاشی: ۱۳

کتاب اعلام الوری کرده است. ما بخشهای بازیافته از اثر او را تحت عنوان کتاب المبعث و المغازی به چاپ رسانده و در مقدمه به تفصیل درباره وی و کتابش سخن گفته‌ایم.

در اینجا شماری از آثاری که درباره رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نوشته شده و بیشتر جنبه موضوعی دارد اشاره می‌کنیم:

کتاب صفات النبی صلّی اللّه علیه و آله از وهب بن وهب (نجاشی، ص ۴۳۰)

کتاب وفود العرب الی النبی صلّی اللّه علیه و آله از منذر بن محمد بن منذر (برخی دیگر از آثار وی عبارتند از: کتاب الجمل، کتاب صفین، کتاب النهروان، کتاب الغارات) (نجاشی، ص ۴۱۸).

مسألة فی ایمان آباء النبی صلّی اللّه علیه و آله از ابو یعلی محمد بن حسن بن حمزة جعفری (نجاشی، ص ۴۰۴)

کتاب مسألة فی معرفة النبی صلّی اللّه علیه و آله از شیخ مفید (نجاشی، ص ۴۰۲)

کتاب زهد النبی صلّی اللّه علیه و آله، کتاب اوصاف النبی صلّی اللّه علیه و آله، کتاب فی معرفة فضل النبی صلّی اللّه علیه و آله و أمیر المؤمنین و الحسن و الحسین علیهم السلام از شیخ صدوق (نجاشی، ص ۳۸۹، ۳۹۱) و نیز کتابی با نام کتاب فی عبد المطلب و عبد الله و ابی طالب از همو (نجاشی، ص ۳۹۰).

کتاب البیان عن خیرة الرحمن فی ایمان ابی طالب و آباء النبی صلّی اللّه علیه و آله از علی بن بلال المهلبی الازدی (نجاشی، ص ۲۶۵).

کتاب مبعث النبی صلّی اللّه علیه و آله و اخباره از عبد الله بن میمون القداح (نجاشی، ص ۲۱۳)

کتاب وفاة النبی صلّی اللّه علیه و آله از سلمة بن الخطاب براوستانی اذدورقانی (نجاشی، ص ۱۸۷)

کتاب الرد علی من زعم ان النبی صلّی اللّه علیه و آله کان علی دین قومه قبل النبوة از جعفر بن احمد بن ایوب سمرقندی (نجاشی، ص ۱۲۱)

کتاب الرد علی من زعم النبی صلّی اللّه علیه و آله کان علی دین قومه از حسین بن اشکیب خراسانی (نجاشی، ص ۴۴).

کتاب اخبار النبی صلّی اللّه علیه و آله از ابو علی احمد بن محمد بن عمار کوفی. وی کتابی نیز با عنوان کتاب ایمان ابی طالب داشته است (نجاشی، ص ۹۵)

کتاب ذکر النبی صلّی اللّه علیه و آله و الصخرة و الراهب و طرق ذلك از احمد بن محمد بن سعید سبیعی همدانی (نجاشی، ص ۹۴)

کتاب فضل النبی صلّی اللّه علیه و آله از احمد بن محمد بن عیسی اشعری (نجاشی، ص ۸۱)

کتاب سیرة النبی و الائمة علیهم السّلام فی المشرکین از حسین بن علی بن سفیان بزوفری (نجاشی، ص ۶۸)

کتاب الوفود علی النبی صلّی اللّه علیه و آله از حسین بن محمد بن علی الازدی (نجاشی، ص ۶۵).

کتاب نسب النبی صلّی اللّه علیه و آله کتاب کتب النبی صلّی اللّه علیه و آله، کتاب اخبار الوفود علی النبی صلّی اللّه علیه و آله. این سه عنوان از عبد العزیز جلودی ازدی است. (نجاشی، ص ۲۴۱- ۲۴۴).

کتاب أسماء آلات رسول الله و أسماء سلاحه و کتاب وفاة النبی از علی بن حسن بن علی بن فضال.(رجال النجاشی، ص ۲۵۸)

کتاب المغازی از احمد بن محمد بن خالد برقی (نجاشی، ص ۷۶)

المنبئ عن زهد النبی صلّی اللّه علیه و آله از ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی ابن الرازی. ابن طاووس در چندین اثر خود از این کتاب نقل کرده است.[1]

کتاب اسماء رسول الله صلّی اللّه علیه و آله، از حسن بن خرزاد (نجاشی، ص ۴۴)

سیره نبوی بعدها نیز مورد توجه جامعه علمی شیعه بود. اما این توجه تنها در زمینه آگاهی از آن، آن هم بیشتر در مسیر مباحث کلامی مورد نظر شیعه بود. ابن ابی الحدید می‌نویسد: در سال ۶۰۸ نزد محمد بن معد علوی فقیه مذهب شیعه رفتم که منزلش در درب الدواب بغداد بود. شخصی نزد او مغازی واقدی می‌خواند. رسید به نقلی از واقدی که با کلمه فلان و فلان اشاره به کسی کرده بود که جنگ احد از صحنه می‌گریختند. محمد بن معد به من گفت: مقصود أبو بکر و عمر است.

۱ (۱). کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۴۹، ۴۵۰

من انکار کردم و او گفت: در میان صحابه کسی نیست که چنان موقعیتی داشته باشد که لازم باشد نامش را نیاورده و کلمه فلان بجایش بگذارند. من باز نپذیرفتم اما احساس کردم که از من سخت رنجیده است.[1]

کتابهای قصص الانبیاء

کار در زمینه تاریخ الانبیاء با عنوان کتاب المبتدأ در آثار تاریخی مسلمانان انجام شده است. این اصطلاح شامل تاریخ بشر از ابتدا تا قبل از آخرین پیامبر الهی می‌شود. در این زمینه، بخش کتاب المبتدأ و المبعث و المغازی ابان بن عثمان احمر که موارد آن را در مقدمه کتاب المبعث و المغازی وی آورده‌ایم، نشان می‌دهد که در میان شیعیان رسمی بر نگارش این قبیل اخبار بوده است. البته همان اثر نیز حاوی اخباری است که برخی از منابع اسرائیلی است و طبعا غیر قابل اعتبار.

در میان منابع شیعی بخش تاریخ انبیاء به طور پراکنده به صورتی بسیار گسترده آمده است. علامه مجلسی مجموعه این اخبار را در مجلد یازدهم تا چهاردهم بحار آورده است. عمده آنها در آثار صدوق، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر عیاشی، تفسیر مجمع البیان و نظایر آنهاست و همانگونه که گفته شد در این قبیل آثار، اخبار اهل سنت که بر گرفته از کسانی چون کعب الاحبار، عبد الله بن سلام و بویژه وهب بن منبه است فراوان آمده است. ابن طاووس از کتابی با نام قصص الانبیاء که آن را از محمد بن خالد بن عبد الرحمن برقی دانسته مطلبی در فرج المهموم نقل کرده است.[2] اما گویا کسی دیگر از این کتاب خبر نداده است. از میان آنچه به طور مستقل بر جای مانده، می‌توان به کتاب قصص الانبیاء از قطب الدین راوندی اشاره کرد که با تحقیق استاد غلامرضا عرفانیان توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی چاپ شده است. این اثر افزون بر تاریخ انبیاء بخشی نیز شامل معجزات آن حضرت (باب نوزدهم از ص ۲۸۰ به بعد) و بخشی شامل احوال رسول خدا صلّی الله علیه و آله است که باب بیستم کتاب می‌باشد و از این حیث نیز باید مورد توجه قرار گیرد. راوندی نیز مأخذی برای نوشته خود نیاورده و غالبا اسنادی را می‌آورد که در بسیاری از موارد روشن نیست از چه کتابی بر گرفته است. احتمال می‌رود که بخش مهمی از باب بیستم آن از تفسیر علی بن ابراهیم قمی باشد.

پس از راوندی، کتاب النور المبین فی قصص الانبیاء از سید نعمت الله جزائری (م ۱۱۱۲)، به طور ویژه به قصص انبیاء پرداخته است.

کتابهای دلائل از قرن چهارم تا ششم

بخشی از کتابهای تاریخی شیعه کتابهایی است که از اساس برای ثبت معجزات امامان به قصد اثبات امامت آنها نگاشته شده است. طبعا در این آثار بخشی از زندگی تاریخی امامان نیز درج شده است. از قدیمترین آثار در این زمینه کتاب دلائل الائمه محمد بن مسعود عیاشی عالم شیعی اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم است که در سمرقند می‌زیسته و آثار وی از جمله همین اثر را ابن ندیم یاد کرده است.[3] این کتاب بر جای نمانده است. کتاب الدلائل و المعجزات از ابو القاسم کوفی که متهم به غلو است نیز در این زمینه است. همو کتابی با عنوان کتاب تثبیت نبوة الانبیاء نوشته است.[4] کتابی نیز با عنوان دلائل النبی صلّی الله علیه و آله توسط احمد بن یحیی بن حکیم اودی صوفی کوفی نوشته شده است.[5] اسماعیل بن علی بن بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت هم کتابی با عنوان کتاب الاحتجاج لنبوة النبی صلّی الله علیه و آله نگاشته است.[6] دو کتاب با عنوان کتاب الدلائل یکی از ابو العباس عبد الله بن جعفر حمیری و دیگری از ابو عبد الله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی از مصادر ابن طاووس در برخی از آثارش بوده است.[7] ابو محمد عبد الباقی بن محمد بصری از علمای شیعه در قرن ششم کتابی با نام دلائل داشته کما این که کتابی هم با عنوان الحجج و البراهین فی امامة امیر المؤمنین واولاده الاحد عشر ائمة الدین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین داشته است.[8]

---

۱ (۲). شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، صص ۲۳- ۲۴

۲ (۱). کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۸۶

۳ (۲). الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۴۵

٤ (۳). رجال النجاشی، ص ۲۶۶

٥ (۴). رجال النجاشی، ص ۸۱

٦ (۵). رجال النجاشی، ص ۳۲

۷ (۶). کتابخانه ابن طاووس، ص ۲۲۷، ۲۲۸. اربلی نیز موارد فراوانی از دلائل حمیری نقل کرده است. نك:

علی بن عیسی اربلی و کشف الغمه، ص ۱۰۹

۸ (۱). الفهرست، منتخب الدین، ص ۷۶

کتاب دیگر دلائل الامامة محمد بن جریر طبری معاصر شیخ طوسی است که به چاپ رسیده است. نمونه دیگر الخرائج و الجرائح از قطب الدین راوندی (م ۵۷۳) است که به تفصیل از معجزات پیغمبر و امامان علیهم السلام سخن گفته است. متأسفانه، راوندی منابع خود را یاد نکرده است. این کتاب تخلیص شده و تخلیص آن نیز با عنوان کفایة المؤمنین ترجمه شده است. متن عربی در سه مجلد توسط مؤسسة الامام المهدی علیه السّلام به چاپ رسیده است.
نمونه کهن دیگر از این دست، کتاب الثاقب فی المناقب از ابو جعفر محمد بن علی معروف به ابن حمزه (متوفای بعد از ۵۵۲) است. این اثر نیز اخباری در معجزات انبیا، رسول خدا صلّی الله علیه و آله او همچنین معجزات حضرت فاطمه و سایر امامان علیهم السّلام آورده است. یکی از مصادر این کتاب، کتاب مفاخر الرضا علیه السّلام از حاکم نیشابوری است.
در میان اهل سنت کتابهای چون دلائل النبوة از بیهقی و نیز ابو نعیم اصفهانی در همین موضوع تألیف شده است. کتاب تثبیت دلائل النبوة از قاضی عبد الجبار همدانی نیز همین شیوه را دنبال کرده جز آن که بحث را به صورت کلامی عرضه کرده است.

کتابهای کلامی- تاریخی

بخشی از تألیفات کلامی شیعه به تناسب اهمیتی که بحثهای مربوط به امامت در میان شیعه داشته، لزوما به بحث از تاریخ کشیده شده است. بحثهای امامت عمدتا شامل دو بخش است. بخشی عقلی که مطالبی در اثبات ضرورت وجود امام و لواحق آن است و بخشی دیگر که مباحثی تاریخی در اثبات وجود نص، دلیل عدم اعتنای دیگران به نص، و نیز در انتقاد از صحابه عرضه می‌کند. بخش تاریخی این آثار نوعا انتقاد از خلافت و خلفاست، چیزی که تحت عنوان مطاعن از آن یاد می‌شود. نکته قابل توجه در این زمینه آن است که برخی از این آثار کلامی- تاریخی است و برخی تاریخی کلامی که عمدتا در شکل حدیث ارائه می‌شود.
نمونه‌ای از این کتابها که بر جای مانده، کتاب الاستغاثه فی بدع الثلاثة از ابو القاسم کوفی متهم به غلوّ است که به چاپ هم رسیده است. کتاب دیگر کتاب سلیم بن قیس است که صرفنظر از شبهاتی که در مورد برخی از اخبار آن وجود دارد نصی کهن در دفاع تاریخی از عقائد کلامی شیعه در قالب حدیث، در باب امامت است. اثبات الوصیة مسعودی را نیز که باید به طور قطع از کسی جز مسعودی صاحب مروج الذهب دانست، می‌توان در ردیف آثار حدیثی- تاریخی - کلامی عنوان کرد. در شمار کهن‌ترین آثار در این زمینه، کتاب المقنع فی الامامة از سدّآبادی- روستایی از روستاهای شهر ری- است که انتشارات اسلامی در قم آن را چاپ کرده و کوچك است. از مشهورترین این آثار کتاب الشافی سید مرتضی است که به چاپ رسیده است. شیخ طوسی تحت عنوان تلخیص الشافی تحریر جدیدی از آن بدست داده که آن نیز به چاپ رسیده است. آثار متعدد شیخ مفید نیز حاوی مطالب تاریخی فراوانی است که به مناسبت حدیث غدیر و معنای ولایت و یا جز آن دارد. از کتاب الجمل شیخ مفید باید بیشتر به عنوان یك اثر تاریخی- کلامی یاد کرد نه بالعکس. این اثر در ادامه آثار تاریخی محض شیعی است که در قرن سوم معمول بوده و در امتداد تك‌نگاریهای تاریخی است که شیعیان عراق برای ثبت مسائل تاریخی مورد نظر خود می‌نگاشته‌اند. تاریخی بودن این اثر قابل تردید نیست اما این که شیخ مفید تاریخ علمی را وسیله‌ای برای اثبات دیدگاههای شیعه در برابر عثمانیه و معتزله قرار داده از ابداعات شیخ مفید در تلفیق مکتب تاریخی با دانش کلام است. در برابر، کتاب کشف الیقین علامه حلی کتابی است غالبا کلامی که برخی از آگاهیهای تاریخی نیز در آن آمده است.
کتابهایی که در سرگذشت شکل‌گیری فرق شیعی نگاشته شده به نوعی حاوی بحثهای کلامی- تاریخی است. دو اثر مهم که شباهتی بیش از نود درصد بهم دارند، کتابهای فرق الشیعة نوبختی و المقالات و الفرق سعد بن عبد الله اشعری است. این دو اثر حاوی اطلاعات ذی قیمتی از تاریخ شیعه‌اند. کتاب الاحتجاج طبرسی نیز در شمار کتابهایی است که گرچه مناظرات را فراهم آورده، آگاهیهایی درباره زندگی امامان ایران در آن آمده است. کتاب الطرائف فی معرفة- المذاهب نیز مشتمل بر آگاهیهای تاریخی و حدیثی در نقد مذهب مخالف است.

کتابهای حدیثی- تاریخی

می‌دانیم که حدیث و تاریخ ارتباط نزدیکی داشته‌اند. در این زمینه گاه تأکید بر تاریخ بوده و گاه بر حدیث. در میان آثار حدیثی شیعه در قرن سوم و چهارم، همانند اهل سنت، مواد تاریخی فراوانی یافت می‌شود. در کتاب کافی بخشی که به بحث امامت یا حجت اختصاص داده شده، مطالبی تاریخی از زندگی امامان را در بر دارد. متأسفانه کتاب کهن دیگری نظیر کافی در این زمینه نیست. شاید بتوان به بصائر الدرجات اشاره کرد که آن نیز کما بیش مطالبی تاریخی

دارد. در باره تاریخ زندگی امام رضا علیه السّلام اثر جاودانه عیون اخبار الرضا علیه السّلام از شیخ صدوق برجسته‌ترین اثر است. زندگی امام و شیعه در این دوره کاملا در این کتاب منعکس شده است. دیگر آثار صدوق نیز هر یك به نحوی مشتمل بر اخبار تاریخی است. کتاب علل الشرایع در این میان برجستگی خاص دارد. در امالی نیز این قبیل اخبار را می‌توان یافت. از آنجا که صدوق در آستانه پیدایی جریان تألیف کتابهای پرحجم و همزمان از بین رفتن بخشی از تراث رساله‌ای شیعه بوده و از بسیاری از آنها در منابع خود بهره برده، باید کتابهای او را از این زاویه مغتنم شمرد.
در زمینه تاریخ غیبت سه کتاب با ارزش بر جای مانده که هر کدام بخش مهمی از تاریخ شیعه را در قرن سوم منعکس می‌کند. کتاب کمال الدین صدوق، کتاب الغیبه شیخ طوسی و کتاب الغیبه نعمانی از مهمترین آثار در این زمینه هستند. تاریخ شیعه در این دوره مبتنی بر این چند اثر است. آثار مشابه فراوانی بوده که از میان رفته است. دو نمونه از این قبیل متعلق به محمد بن بحر رهنی دانشمند قرن سوم هجری بوده که بخشی از مطالب آن در کمال الدین آمده است.
در شمار کتابهای حدیثی، باید از کتابهای مناقب یاد کرد. این قبیل آثار نیز به نوعی تاریخ‌نگاری است. از کهن‌ترین کتابها در این زمینه، کتاب مناقب الامام امیر المؤمنین از محمد بن سلیمان کوفی قاضی است که در قرن سوم می‌زیسته است.[1] این کتاب مملو از آگاهیهای تاریخی است که در زمینه سیره رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و نیز زندگی امیر مؤمنان می‌توان از آن بهره برد. علی رغم آن که مؤلف شیعه زیدی است و قاضیان الهادی الی الحق امام زیدیان یمن، روایات فراوانی از امام باقر علیه السّلام دارد.
درست نظیر کتاب بالا در میان شیعیان اسماعیلی مذهب، کتاب پرارج *شرح الاخبار*[2] از قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی (م ۳۶۳) است که بسیار پرتألیف و برجسته‌ترین عالم اسماعیلی مذهب در طول دوران حکومت فاطمیان است. این اثر کتابی است در فضائل که بعد تاریخی آن هم قوی است. به عنوان مثال جزء دوم و سوم آن که در مجلد اول متن چاپ شده آمده، شرحی است از همراهی امام علی علیه السّلام با رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و مشارکت ایشان در جنگهای بدر، احد، خندق و جز آن. جزء چهارم کتاب شرح جنگ جمل و صفین است. جزء پنجم ادامه اخبار صفین است. جزء پنجم تا مقتل حجر بن عدی. جزء هفتم، هشتم، نهم و دهم فضائل امیر المؤمنین علیه السّلام است. جزء یازدهم ادامه فضائل اهل بیت بویژه فضائل فاطمه زهرا (س) است.
جزء دوازدهم فضائل امام حسن علیه السّلام و تاریخ زندگی آن امام همراه مقتل امام حسین علیه السّلام. جزء سیزدهم نیز ادامه مصائب اهل بیت است که ضمن آن به بسیاری از بزرگان اهل بیت از جمله جعفر بن ابی طالب و حضرت سجاد علیه السّلام و بسیاری دیگر پرداخته شده است. جزء چهاردهم بحث از امام صادق علیه السّلام و تاریخچه فرقه‌های شیعه است تا زمان معتضد عباسی و ظهور مهدی فاطمی.
جزء پانزدهم خصائص مهدی است و جزء شانزدهم به عنوان آخرین جزء آن، در فضائل شیعیان است. این اثر به لحاظ نگارش تاریخ اهل بیت، با توجه به قدمت آن، و صرفنظر از گرایشات مختصر اسماعیلی آن، باید اثری معتبر و جامع و در محدوده زمانی خود بی‌نظیر به شمار آید.
اگر توجه داشته باشیم که قاضی نعمان، اخبار غدیر این کتاب خود را از کتاب الولایة طبری برگرفته، به اهمیت این اثر در اشتمال بر بسیاری از ناگفته‌ها که در آثار مکتوب در دسترس او بوده پی خواهیم برد، گرچه متأسفانه وی مأخذی برای بسیاری از نقل‌های خود نمی‌آورد.
العمدة ابن بطریق را نیز باید از همین قبیل آثار شمرد.

کتابهای رجالی- تاریخی

دانش رجال یکی از شعب مهم تاریخ است. در شیعه نیز این شعبه مورد توجه بوده و بارها فهرستی از اصحاب امامان، و یا مؤلفان و راویان اخبار شیعی نگاشته شده که متأسفانه بسیاری از آنها از بین رفته است. مهمترین اثر بر جای مانده که بخش مهمی از دیدگاههای تاریخی شیعه در آن آمده، کتاب اختیار معرفة الرجال یا رجال کشی است که از هر نظر باید مهم تلقی شود. کتاب رجال النجاشی نیز صرفنظر از رجالی بودن و نیز اطلاعات با ارزش کتابشناسی آن، تاریخ فرهنگی شیعه است. این قبیل آثار در دوره‌های بعد کمتر تدوین شده اما هر چه تدوین شده، از حیث تاریخی

---

۱ (۱). درباره او نك: تاریخ التراث العربی، التدوین التاریخی، ص ۲۰۸، ۲۰۹. کتاب مناقب توسط محقق بزرگوار علامه محمد باقر محمودی در سه مجلد توسط مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة به چاپ رسیده.

۲ (۲). این اثر به کوشش سید محمد حسینی جلالی توسط انتشارات اسلامی چاپ و منتشر شده است.

باید مورد توجه قرار گیرد. آثاری نظیر الفهرست و نیز رجال شیخ طوسی و همچنین رجال علامه حلی از این دست است. کتاب پرارج الفهرست ابن ندیم نیز باید یك اثر کاملا شیعی تلقی شود، مطلبی که در جای خود اثبات شده است. ابن ابی طی عالم شیعی قرن هفتم هجری و متوفای ۶۳۰ کتابی با نام طبقات الامامیة داشته که متأسفانه مفقود شده است. ابن حجر عسقلانی نقلی از آن را در الاصابه در ذیل شرح حال یغوث صحابی آورده است. کتاب مهم دیگر او کتاب تاریخ ابن ابی طی بوده که گویا بر حسب سالها تنظیم شده بوده و نقل بازمانده از آن را صفدی در نکت الهمیان که در احوال نامیان نابینا است آورده است.[1]

از کتابهای انساب نیز که به نحوی به دانش تاریخ مربوط است، نباید غفلت کرد. این دانش نیز در میان شیعیان رواجی داشته و یکی از کهن‌ترین آنها کتاب المجدی (تألیف سال ۴۴۳) از ابو الحسن علی بن محمد بن علی بن محمد العمری است که عالمی امامی مذهب است.[2]

این نشانگر تلاش امامی مذهبان در این دانش است. و دیگری سرّ السلسلة ابو نصر بخاری است.

در بخش تاریخ اهل بیت این شعبه از دانش غیر قابل اغماض است. فهرستی است از عالمان نسابه را آیة الله مرعشی در مقدمه *لباب الالباب* بیهقی آورده است. بیشتر این کتابها علاوه بر یاد از نسب، مشتمل بر مطالب تاریخی نیز هست.

زمانی که در دوره صفوی و قاجار موسوعه‌های مفصل‌تری نظیر ریاض العلماء و یا روضات الجنات نگاشته می‌شود، آگاهیهای تاریخی مفصل‌تری را بویژه در زمینه تاریخ فرهنگ در اختیار ما قرار می‌دهد.

تواریخ دوازده امام علیهم السّلام از قرن پنجم تا هفتم

کتابی کهن با نام تاریخ الائمه یا تاریخ الموالید و وفیات اهل البیت و اسامی مشابه، در دست است که در آن سالها تولد و وفات امامان به نقل از امام باقر، امام صادق، امام رضا و امام عسکری علیهم السلام در آن آمده است. این اثر گاه به ابن خشاب گاه به نصر بن علی جهضمی و گاه به احمد بن محمد فریابی و نیز ابن ابی الثلج منسوب می‌شود. هر چه هست باید در شمار کهن‌ترین کتابهایی باشد که در این زمینه از قرن سوم بجای مانده است.[3] کتابی هم با نام زهرة المهج و تواریخ الحجج که باید در زندگی امامان باشد، مورد استناد ابن طاووس قرار گرفته اما آگاهی خاصی درباره آن نیست.[4]

کتابهای خاصی به شرح حال دوازده امام پرداخته است. کهن‌ترین اثر در این زمینه که به تفصیل به این بحث پرداخته، کتاب الارشاد شیخ مفید است. وی درباره امام علی علیه السّلام مفصلتر سخن گفته و عملا شرحی از سیره پیامبر را هم با تأکید بر موقعیت امام علیه السّلام در کتاب خود آورده و سپس تا انتها مطالبی درباره امامان آورده که عمدتا بحثهای تاریخی و کلامی است. وی گرچه در هر مورد منابع خود را نیاورده اما از اسناد وی آشکار است که از منابع معتبر و مهم رایج استفاده کرده است. اصولا ویژگی عمده شیخ مفید در این موارد آن است که به کتب موجود در عراق که مورخان عراقی تألیف کرده بودند کاملا آشنا بوده است. مسار الشیعة شیخ مفید نیز آگاهیهایی در باره امامان در اختیار می‌گذارد. پس از آن باید به کتاب اعلام الوری از ابو علی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸) یاد کرده که از لحاظ علمی کتابی مطمئن و دقیق می‌باشد. کتاب اعلام الوری شامل سیره پیامبر و نیز امامان بوده و در بخش ائمه مطالب تاریخی- کلامی در اثبات امامت ائمه، همانند ارشاد شیخ مفید دارد. مؤلف با دقت مصادر خود را ثبت کرده و از این جهت بر ارزش کتاب افزوده است. گذشت که یکی از مآخذ مهم شیعه در سیره پیامبر کتاب ابان بن عثمان بوده که بخشهای مهمی از آن را طبرسی در این اثر خود آورده است. اثر جاودانه دیگر المناقب از محمد بن علی معروف به ابن شهر آشوب سروی مازندرانی است. این اثر مهم و مفصل، با بهره‌گیری از صدها کتاب تألیف شده و مؤلف با نقل از مصادر مختلف و یاد از اسامی آنها، کار با ارزشی انجام داده است. بخش اعظم کتاب شامل زندگی امیر مؤمنان و فضائل آن حضرت از مصادر اهل سنت است. اما پیش از آن سیره پیامبر را نیز آورده و در ادامه اخبار مربوط به امامان را نقل کرده است.

---

۱ (۱). نك: الذّریعة، ج ۳، ص ۲۱۹

۲ (۲). المجدی، ص ۱۵۷. در آنجا تصریح می‌کند که: ... و نحن اثنی عشریة.

۳ (۱). این کتاب تحت عنوان تاریخ اهل البیت توسط آقای جلالی در قم تصحیح و توسط مؤسسة آل البیت چاپ شده است. وی در مقدمه به تفصیل درباره نام کتاب، نام مؤلف و مطالب دیگر مربوط به کتاب سخن گفته است.

٤ (۲). کتابخانه ابن طاووس، ص ۶۰۴

کتاب روضة الواعظین از فتال نیشابوری (م ۵۰۸) اثر دیگری است که بدون نقل مصادر خود، به بحث از زندگی دوازده امام پرداخته است. اثر بازمانده دیگر از قرن هفتم، کتاب مختصر احوال النبی و الائمة الاثنی عشر علیهم السلام از شیخ راشد بن ابراهیم بن اسحاق بحرانی است که نسخه‌ای از آن بر جای مانده است.[۱] منتخب الدین کتابی را با نام سیر الانبیاء و الائمة از شمس الاسلام حسن بن حسین بن بابویه قمی ساکن ری یاد کرده که اثری از آن نمانده است.[۲] همو از کتاب دیگری با نام المغازی و السیر از السید ابو القاسم زید بن اسحاق جعفری یاد کرده که نشانگر آن است که این دانش هنوز مورد علاقه جامعه شیعه بوده است. شیخ ابو الحسن علی بن هبة الله بن عثمان بن احمد موصلی هم کتابی با عنوان الانوار فی تاریخ الائمة الابرار داشته است.[۳]

اثر مهم دیگر از قرن هفتم کتاب کشف الغمّة فی معرفة الائمه از علی بن عیسی اربلی است. این اثر که بر گرفته از مآخذ مختلف شیعه و سنی است و بسیار معتدل نگاشته شده، از تاریخ تألیف آن در ربع آخر قرن هفتم به بعد، نقش بسیار مهمی در ترویج تشیع در عالم اسلام بر عهده داشته و بارها به فارسی ترجمه شده است. این کتاب شرحی است از تاریخ زندگی چهارده معصوم. ما در کتاب مستقلی به بررسی این اثر و منابع آن پرداخته‌ایم. کتاب دیگر الدر النظیم فی مناقب الائمة اللهامیم از شیخ یوسف بن حاتم شامی، شاگرد محقق حلی (م ۶۷۶) است.[۴] این اثر نیز که نسخی از آن بر جای مانده در شرح حال امامان و فضائل آنهاست. لهامیم در این عبارت به معنای بزرگان و سادات است.

در این دوره مقتل‌نویسی برای عاشورا هم مورد توجه بوده است. ابن طاووس (م ۶۶۴) دو کتاب یکی با نام اللهوف و دیگری با نام المصرع الشین فی قتل الحسین نگاشته است. کتاب مقتل ابو مخنف که رایج است و در حقیقت مطابق اصل نیست، از کتابهایی است که منسوب به همین قرن است. محتمل است که این اثر هم از آن ابن طاووس باشد.[۵]

تواریخ محلی از قرن چهارم تا هشتم

شیعه نیز سهمی در نگارش تواریخ محلی داشته است. از آثار کهن در این زمینه که بر هر اثری تقدم دارد، کتاب نحل العرب از محمد بن بحر رهنی است.[۶] یاقوت درباره این مؤلف و کتاب او نوشته است: له تصانیف منها: کتاب سماه کتاب نحل العرب یذکر فیه تفرق العرب فی البلاد فی الاسلام، و من کان منهم شیعیا و من کان منهم خارجیا او سنیا فیحسن قوله فی الشیعة و یقع فیمن عداهم. وقفت علی جزء من هذا الکتاب ذکر فیه نحل أهل المشرق خاصة من کرمان و سجستان و خراسان و طبرستان. از این کتاب جز آنچه یاقوت در معجم البلدان نقل کرده چیزی بر جای نمانده است.

کتاب البلدان و المساحة یا با نام التبیان فی احوال البلدان از احمد بن محمد بن خالد برقی است. مؤلف تاریخ قم در قرن چهارم از این کتاب در تاریخ شهر قم بهره گرفته که محتمل است از همان کتاب البلدان او استفاده کرده باشد.[۷]

در نسخه چاپی در موارد متعددی به نقل از برقی مطالب تاریخی مربوط به قم آورده و در یك مورد می‌گوید: برقی در کتاب بنیان چنین آورده ...[۸] محتمل است که بنیان تصحیف بلدان باشد. احتمال دیگر آن که کشف الظنون آورده و آن این که نام کتاب التبیان فی احوال البلدان بوده است.[۹]

کتابی با نام البلدان و المساحة به پدر احمد، یعنی محمد بن خالد نیز نسبت داده شده است.[۱۰] کتابی نیز با نام البلدان و المساحة ابو جعفر محمد بن عبد الله بن جعفر بن حسین بن جامع حمیری در قرن سوم داشته است. وی در جستجوی کتاب احمد برقی بوده و در این باره از بغداد و ری و قم جستجو کرده، اما آن را نیافته، پس از آن خود کتابی در این باره نوشته است.[۱۱]

---

۱ (۱). نسخه منحصر آن در اختیار مرکز احیاء التراث الاسلامی در قم است.

۲ (۲). الفهرست، منتخب الدین، ص ۴۷

۳ (۳). الفهرست، منتخب الدین، ص ۷۶

٤ (۴). نك: ذریعه، ج ۸، ص ۸۶

٥ (۵). کتابخانه ابن طاووس، صص ۷۸- ۸۰

٦ (۱). معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۳۱؛ الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۲۴۴؛ الذّریعة، ج ۲۴، ص ۸۳

۷ (۲). آقای مدرسی موارد نقل شده از کتاب التبیان را در تاریخ قم یاد کرده‌اند. نك: کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۸، قابل یادآوری است که رافعی در التدوین صص ۴۴- ۴۸ چندین مورد از کتاب التبیان نقل کرده است.

۸ (۳). تاریخ قم، ص ۵۶

۹ (۴). نك: الذّریعة، ج ۳، ص ۱۴۵، ش ۴۹۷

۱۰ (۵). الذّریعة، ج ۳، ص ۱۴۵

۱۱ (۶). رجال النجاشی، ص ۳۵۵

کتاب مهم دیگر در این زمینه تاریخ قم از حسن بن محمد بن حسن قمی است که آن را در سال ۳۷۸ نوشته است. این اثر مهم تاریخی، جالب‌ترین و علمی‌ترین کتابی است که در تمدن کهن اسلامی نگاشته شده است. تواریخ محلی که در تمدن اسلامی نگاشته شده بخش عمده‌اش شرح حال رجال شهرهاست در حالی که کتاب تاریخ قم، به دقت به نگارش مطالب علمی درباره تاریخ شهر پرداخته است. مؤلف در مقدمه کتاب را به بیست باب تقسیم کرده که متأسفانه تنها ترجمه فارسی پنج باب آن بدست آمده است. از متن عربی آن نیز خبری در دست نیست. متن فارسی آن از حسن بن علی بن حسن بن عبد الملك قمی است که در سال ۸۰۵ به انجام رسیده است. در این کتاب صرفنظر از آگاهیهایی که درباره شهر قم آمده، اطلاعات گرانبهایی از وضعیت خراج در آن روزگار بدست داده است. بعلاوه درباره قبیله اشعری از زمانی که در یمن بوده و پس از آن نزد رسول خدا صلّى اللّٰه عليه و آله آمده و آنگاه به عراق و سپس به قم مهاجرت کرده‌اند به تفصیل پرداخته است. در آن میان از نقش آنها در فتوحات بویژه فتح برخی از مناطق ایران نیز سخن گفته شده است.

کتاب با ارزش اما مفقود دیگر تاریخ ری منتخب الدین صاحب الفهرست است که در قرن ششم می‌زیسته است. تنها مواردی از این کتاب را ابن حجر در لسان المیزان نقل کرده است.

ابو سعید منصور بن حسین آبی مؤلف کتاب ادبی پرارج نثر الدر هم کتابی با نام تاریخ ری داشته است.[1] آثار جغرافیایی برقی، رهنی، ابو سعد آبی و منتجب الدین بسیار مهم بوده‌اند.

کتاب دیگر تاریخ طبرستان از ابن اسفندیار است. این اثر جاودانه، مهمترین متنی است که در تاریخ طبرستان نگاشته شده و مؤلف که در قرن ششم می‌زیسته، از مورخان شیعی بوده است.

تاریخ رویان از مولانا اولیاء اللّٰه آملی نیز از دیگر تواریخ محلی بسیار با ارزش است. وی در این کتاب بخشی از دیدگاههای تاریخی شیعه را به ویژه تا زمان امامان علیهم السّلام بدست داده است.

آثار عربی و فارسی سنیان دوازده امامی

از میان اهل سنت نیز کسانی به دلایلی شرحی بر زندگی دوازده امام نوشته‌اند. این جدای از کسانی از آنهاست که آثاری درباره اهل بیت نوشته و مرحوم استاد عبد العزیز طباطبائی در سلسله مقالات خود با عنوان اهل البیت فی المکتبة العربیه در تراثنا آنها را شناسانده‌اند. از این افراد با اصطلاح شیعه دوازده امامی می‌توان یاد کرد.

مجمل التواریخ و القصص از ابن شادی، که در حدود سال ۵۲۰ به فارسی تألیف شده، در بخش تاریخ خلافت پس از پیغامبر می‌نویسد: و از پس پیغامبر علیه السلام، أبو بکر صدیق بود ... بعد از آن شرح حال سایر خلفا را هم آورده است. همو در بخشی دیگر، فصلی در ذکر جماعتی از اهل بیت پیامبر علیهم السلام آورده. در آنجا از فاطمه زهرا علیها سلام آغاز کرده، شرح حال فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام را نوشته پس از آن به ترتیب سایر امامان را تا ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری علیهم السلام به اختصار آورده است.[2]

تذکرة الخواص اثر یوسف بن فرغلی بن عبد اللّٰه بغدادی سبط ابن ابو الفرج عبد الرحمن بن الجوزی (۵۸۱- ۶۵۴) به شرح مناقب اهل بیت و از جمله دوازده امام پرداخته و در زمینه آثاری از این قبیل باید یکی از نخستین آثار به شمار آید. کتاب الال از ابن خالویه (م ۳۷۰) نیز باید از این قبیل کتابها باشد که اربلی مواردی از آن را در کشف الغمه نقل کرده است. از چهره‌های برجسته این جریان کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲)، نویسنده اثر پرارج مطالب السئول فی مناقب آل الرسول است. اربلی از وی به دلیل آن که در کتاب خود شرح حال دوازده امام را آورده ستایش کرده است. عبد العزیز بن محمد معروف به ابن اخضر گنابادی (م ۶۱۱) در کتاب معالم العترة النبویة و معارف اهل البیت الفاطمیة العلویة، تنها تا امام یازدهم آمده و به همین دلیل مورد انتقاد علی بن عیسی اربلی قرار گرفته است.[3]

حمد اللّٰه مستوفی (م ۷۴۰) نویسنده نزهة القلوب و تاریخ گزیده، در کتاب دوم خود، ابتدا شرحی از تاریخ خلفای نخستین را بدست داده و سپس به بیان شرح زندگی و فضائل امام امیر المؤمنین می‌پردازد. در ادامه در صفحه ۱۹۸ شرحی از زندگانی امیر المؤمنین و حافد رسول رب العالمین امام المجتبی حسن بن علی المرتضی علیه السّلام آورده است. فصل سیم از باب سیم کتاب را نیز به دیگر امامان اختصاص داده با این عبارت که: در ذکر تمامی ائمه معصومین رضوان

---

۱ (۱). الذّریعة، ج ۳، ص ۲۵۴

۲ (۱). مجمل التواریخ و القصص،(به کوشش ملك الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور) صص ۴۵۴- ۴۵۸

۳ (۲). کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۰۶. گویا از کتاب معالم اثری باقی نمانده گرچه قطعاتی از آن در کشف الغمه نقل شده است. نك: علی بن عیسی اربلی و کشف الغمه، ص ۱۲۱

الله علیهم اجمعین که حجة الحق علی الخلق بودند، مدت امامتشان از رابع صفر سنه تسع و اربعین تا رمضان سنه اربع و ستین و مأتین دویست و پانزده سال و هفت ماه. ائمه معصوم اگر چه خلافت نکردند اما چون مستحق، ایشان بودند تبرّك را از احوال ایشان شمه‌ای بر سبیل ایجاز ایراد می‌رود. این شرح تا بیان زندگانی امام زمان علیه السّلام ادامه یافته است.[1] دو نمونه مهم دیگر یکی از الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة از ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵) و دیگری الشذرات الذهبیة فی تراجم الائمة الاثنی عشریة عند الامامیة از شمس الدین محمد بن طولون (م ۹۵۳) است.

اثر مهم دیگر کتاب فصل الخطاب خواجه محمد پارسا از قرن نهم است که با وجود اصرار بر تسنن و حتی موضعگیری تند بر ضد روافض، شرح از احوال امامان را آورده است. این بخش از کتاب در میراث اسلامی ایران دفتر چهارم به چاپ رسیده است. کتاب بهجة التواریخ از قرن دهم هجری و تألیف شده در حوزه عثمانی، شرحی از زندگی خلفا و امامان را آورده است.[2]

مؤلف کتاب روضات الجنان و جنات الجنان، یعنی درویش حسین کربلائی از قرن دهم نیز فصلی بلند به شرح حال امامان اختصاص داده است. کتاب مزبور به چاپ رسیده است. کتاب با ارزش وسیلة الخادم الی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم اثر فضل الله بن روزبهان خنجی (م ۹۲۷) که به ضدیت با تشیع و دولت صفوی شهره است، در شرح زندگانی چهارده معصوم تألیف شده است.[3] کنه الاخبار از مؤلفات قرن دهم هجری در سایه دولت عثمانی تألیف شده و شرح حال دوازده امام را دارد.[4] الصواعق المحرقة اثر ابن حجر هیتمی که آن را در رد بر روافض نگاشته، مشتمل بر شرح حال امامان و مناقب آنهاست. یکی از مهمترین چهره‌های این نگرش ملا حسین کاشفی است که در کتاب روضة الشهداء شرحی مختصر از زندگی انبیاء و دوازده امام و نیز مطالبی در عزاداری برای آنها آورده و در آن مفصل‌ترین بخش را به امام حسین علیه السّلام اختصاص داده است. کتاب دیگر در این زمینه کتاب المقصد الاقصی از کمال الدین خوارزمی است که ضمن آن علاوه بر شرح حال خلفا، شرح حال دوازده امام را نیز آورده است.

آثار فارسی امامی مذهبان از قرن هفتم تا دهم

کتابهای اندکی از شیعیان فارسی زبان در این دوره بر جای مانده که در حد خود قابل توجه است. اثری جاودانه با عنوان نقض از عبد الجلیل قزوینی رازی که کتابی است کلامی- تاریخی در دفاع از شیعه در برابر کتابی که در رد شیعه نوشته شده بوده است. این اثر مهم، مشتمل بر آگاهیهای منحصر به فرد از قرن ششم هجری بویژه درباره شیعه و نیز وضعیت فرهنگی و احیانا سیاسی آن دوره است. وی در همان کتاب یادآور شده که کتابی درباره حدیث افك یا دفاع از عایشه نگاشته است.[5] وی این مطلب را به این دلیل یاد می‌کند که بگوید شیعیان به همسران رسول خدا صلّی الله علیه و آله طعنه نمی‌زنند.

سه اثر از یك نویسنده پرکار شیعی در اواخر قرن هفتم در اصفهان تألیف شده که همگی کارهای کلامی- تاریخی است. عماد الدین طبری نویسنده کامل بهایی، مناقب الطاهرین و تحفة الابرار نگرشی کلامی- تاریخی بر موضوعات مهم شیعی کرده و از زمانه خود نیز گاه‌وبیگاه آگاهیهایی به دست داده است. کتاب پرحجم احسن الکبار فی معرفة الائمة الابرار از سید محمد بن ابی زید بن عربشاه ورامینی در شرح زندگی امامان معصوم در سال ۷۴۰ هجری نگاشته شده و نسخه‌هایی از آن- از جمله در کتابخانه آیة الله مرعشی- بر جای مانده و خلاصه آن با نام لوامع الانوار از علی بن حسن زواره‌ای در دست است. کتاب رامش‌افزای آل محمد از محمد بن حسین محتسب اثری ده جلدی در تاریخ انبیاء و امامان بوده است که منتخب الدین آن را دیده و بخشی از آن را نزد مؤلف خوانده،[6] چنانکه دو نقل از آن در مناقب ابن شهر آشوب آمده که یکی درباره زندگی امام مجتبی و دیگر درباره علم امام صادق علیه السّلام است.[7] و در الفهرست منتجب الدین از آن یاد شده اما اثری از وی از پس از قرن هشتم یافت نشده است. مباهج المهج فی مناهج الحجج از قطب الدین کیدری نویسنده برجسته شیعی است که به احتمال بسیار قوی در قرن ششم زندگی می‌کرده

---

۱ (۳). تاریخ گزیده، ص ۲۰۷

۲ (۱). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران، ج ۱، ص ۳۶۵

۳ (۲). پیش از این، این کتاب به کوشش ما در سلسله انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی چاپ شده بود. چاپ جدید آن که با نسخه‌ای جدید مقابله شد توسط انتشارات انصاریان عرضه شده است.

٤ (۳). در معرفی آن نك: نشر دانش، سال چهاردهم، شماره اسفند، ص ۵۸

٥ (۴). کتاب نقض، ص ۱۱۵، ۲۹۵

٦ (۱). الفهرست، منتجب الدین، ص ۱۰۸

۷ (۲). نك: تعلیقات الفهرست، منتجب الدین، چاپ ارموی، ص ۴۳۵، ش ۳۹۴

است. این کتاب که به عربی بوده توسط حسن بن حسین شیعی سبزواری در قرن هشتم به فارسی در آمده و مترجم نامش را بهجة المباهج گذاشته است. وی این ترجمه را به خواجه نظام الدین یحیی بن شمس الدین که از سال ۷۵۳ تا ۷۵۹ به عنوان یکی از فرمانروایان سربداری در خراسان حکومت داشته اهدا کرده است. بهجة المباهج در قرن دهم توسط شاعری کاشانی با نام حیرتی تونی به نظم کشیده شد.[1] حسن شیعی سبزواری کتابی هم با نام راحة الارواح و مونس الاشباح که مشتمل بر حکایتها و لطایفی درباره زندگی پیامبر و اهل البیت است نگاشته که به چاپ رسیده است.[2]

متنی با عنوان تاریخ محمدی یا تاریخ رشیدی یا تاریخ دوازده امام یا فهرست ائمه که در وصف آن گفته شده: در تاریخ تولد پیامبر و امامان با نام و نسب و لقب و زادگاه و جای قبرشان به نظم با تاریخ بیستم ذی قعده ۸۱۹ که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی تبریز به شماره ۳۶۲۶ نگهداری می‌شود.[3] این اثر از ملا حسن کاشی است که از نزدیکان سلطان محمد خدابنده بوده و در تشیع آن دوره سهمی بسزا دارد. وی این کتاب را در سال ۷۰۸ که شصت سال از زندگیش را سپری کرده بوده در حله و بغداد نگاشته است.[4] کتابی هم با نام تاریخ عترت در سال ۸۰۳ در حلب تألیف شده که متن متن آن را دانش‌پژوه چاپ کرده است.[5]

از مفصل‌ترین آثار در زمینه تاریخ صدر اسلام در میان فارسی زبانان شیعه، باید از *نزهة الکرام و بستان العوام* یاد کرد که با تصحیح محمد شیروانی چاپ شده است. این اثر از محمد بن حسین بن حسن رازی است که در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری می‌زیسته است. کتاب در دو مجلد حاوی اخباری است از در سیره رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله تا باب بیست و یکم. و پس از آن تا باب سی‌ام که در مجلد اول کتاب چاپ شده درباره أبوبکر و مسائلی دیگر. مجلد دوم کتاب تا باب شصتم اخبار معجزات معصومین را تا امام زمان علیه السّلام آورده است. این اثر باید در کنار احسن الکبار یکی از کاملترین آثار فارسی شیعه دوره میانی تاریخ ایران از تاریخ صدر اسلام تلقی شود. گفتنی است که این کتاب با این که فارسی بوده به لحاظ اهمیت مورد توجه ابن طاووس قرار گرفته و وی که فارسی نمی‌دانسته آن را داده تا برایش ترجمه کنند. در یك مورد هم از آن در فرج المهموم نقل کرده است.[6] مقتلی هم به فارسی و البته به نظم نظم در قرن ششم توسط ابو المفاخر رازی سروده شده که بخشی از اشعار آن در روضة الشهداء کاشفی بر جای مانده است.

تاریخ‌نگاری در آستانه عصر صفوی

پس از گذر از دوران شکوه تمدن اسلامی تا قرن ششم و هفتم، تألیف در غالب زمینه‌های علمی گرفتار رکود، تکرار، شرحهای بیهوده و اغلب فاقد روشهای علمی می‌شود. البته موارد نادری وجود دارد که باید آنها را استثنا کرد و گاه در برخی از زمینه‌ها چندان نیز نادر نیست. به عنوان مثال، دانش تاریخ‌نویسی در عصر مغول مرتبت بالایی دارد و آثاری نظیر جامع التواریخ و یا جهانگشای جوینی و نیز آثار حافظ آب رو نشانگر این مرتبت والاست. بعد از آن به جز حوزه‌های شامات و مصر که دانشمندان برجسته‌ای نظیر ذهبی، صفدی، ابن حجر، ابن عماد حنبلی، صالحی شامی، مقریزی، کتبی و بسیاری دیگر را تربیت کرده، در شرق خبری نیست. نه سنیان و نه شیعیان آثار برجسته‌ای را که در قرون نخست نظیر تاریخ نیشابور یا تاریخ بیهق یا تاریخ جرجان یا تاریخ ری و امثال آنها را تولید کردند، دیگر ندارند. تاریخ‌نویسی این دوره بجز تواریخ محلی نسبت به برخی از دولتها، گرفتار رکود است. به همین نسبت درباره تاریخ اسلام نیز کاری انجام نمی‌شود. صوفیانی که در این زمان در شرق سلطه دارند، آثار محدودی را در قرن نهم پدید آوردند که نوعا شرح طبقات اقطاب آنها و سلسله مشایخ بود که طبعا شامل بخشی از تاریخ اسلام و نیز تاریخ امامان شیعه می‌شد. در این تواریخ به دلیل غلبه نگرش صوفیانه، نوعی نگرش غیر تجربی در تاریخ و نیز شرح‌حال‌نویسی رواج یافت که سر سلسله آن رشته تألیف طبقات الاولیاء و امثال آن در چند قرن پیش از آن بود. زندگی اقطاب خارج از دائره

---

۱ (۳). ادبیات فارسی استوری، ص ۷۸۵، ۷۸۶

۲ (۴). برای نسخه‌های آن نك: ادبیات فارسی استوری، ص ۷۸۵. چاپ آن به کوشش آقای محمد سپهری در سال ۱۳۷۵ در سری انتشارات میراث مکتوب به انجام رسیده است.

۳ (۵). فهرست نسخه‌های خطی فارسی منزوی، ص ۲۷۰۴

٤ (۶). استوری، ص ۸۹۹

۵ (۱). نك: مقدمه بستان الکرام، ص ۱۵. در این مقدمه دانش‌پژوه شرحی از کارهایی که در عربی و فارسی در باره اهل بیت از طرف سنیان و شیعیان نگاشته شده آورده است. ای کاش اطلاعات جامعتری در این باره عرضه می‌کرد.

٦ (۲). کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۸۲

معمول زندگی انسانها شکل می‌گیرد و همه چیز بارها فراتر از حد طبیعی خود قرار دارد. لیست طویلی از این قبیل آثار تاریخی که نوعا نیز فاقد ارزش علمی در حوزه تاریخ‌نگاری بوده و همزمان با از میان رفتن تصوف ارزش خود را از دست داده است، در ادبیات فارسی استوری، بخش تاریخ، آمده است.

برخی از مشهورترین آنها در میان اهل سنت صوفی مسلک که مردم عمدتا نگرش تاریخی خود را از آنها می‌گرفتند عبارت بودند از: المقصد الاقصی فی ترجمة المستقصی، از متن عربی آگاهی در دست نیست و ترجمه به دست کمال الدین حسین خوارزمی در قرن نهم انجام شده است.[1]

المجتبی من کتاب المجتبی فی سیرة المصطفی[2] سیر النبی از جامی،[3] مولود حضرت رسالت پناه محمدی از جامی،[4] شواهد شواهد النبوة لتقویة یقین اهل الفتوة ایضا از جامی.[5] این کتاب بسیار شهرت یافته و صدها نسخه خطی از آن بر جای مانده است. بیان حقائق احوال سید المرسلین از جمال الدین احمد اردستانی مشهور به پیر جمال صوفی مشهور،[6] معارج النبوة فی مدارج الفتوة از معین الدین فراهی (م ۹۰۷).[7] این کتاب نیز شهرت فراوانی دارد. روضة الاحباب فی سیر النبی و و الآل و الاصحاب از امیر جمال الدین عطاء الله بن فضل الله حسینی دشتکی شیرازی که در سال ۹۰۰ تألیف شده و از شهرت چشمگیری برخوردار بوده است.[8] تحفة الاحباء فی مناقب آل العباء از همو در مناقب اهل بیت نگاشته شده است.[9] آثار احمدی از احمد بن تاج الدین حسن بن سیف الدین استرآبادی[10] که از آثار سنیان دوازده امامی است و اخیرا نیز به کوشش آقای میر هاشم محدث در سری انتشارات میراث مکتوب چاپ شده است. آثاری دیگر که یا به نثر است یا به نظم و حاوی نگرش قدسی از نوع صوفیانه در این دوره فراوان است. عناوینی نظیر نادر المعراج و بحر الاسرار، حمله حیدری، محاربه غضنفری. یاد از این کتابها در این مقال، به دلیل تأثیری است که در ادبیات تاریخ‌نگاری شیعه داشته است. نمونه واضح در ارتباط این دو ادبیات، روضة الشهداء ملا حسین کاشفی است که دقیقا دیدگاههای حاکم بر هرات را به تشیع ایران انتقال داده و خود تا صدها سال متنی پرنفوذ در میان شیعیان بوده است.

تاریخ‌نگاری شیعی در دوره صفوی

باید توجه داشت که در دوره صفوی، بخشی از تاریخ‌نویسی مربوط به ثبت تحولات تاریخی دولت صفوی و احیانا دولتهایی است که درآمد این دولت بوده‌اند. ما در اینجا قصد شرح چگونگی آن قبیل تألیفات را که نمونه‌های مشهور آن عالم‌آراهای مختلف[11] و یا خلاصة التواریخ و جز آنهاست نداریم بلکه صرفا قصدمان اشاره به کتابهای تاریخی است که به تاریخ صدر اسلام اعم از سیره رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و تاریخ امامان علیه السّلام پرداخته‌اند.

گفتنی است که مؤلفان آثار از نوع اول، نه عالمان دین، بلکه طایفه دیگری از فرهیختگان جامعه عصر صفوی مانند منشیان و دبیران و احیانا شاعران بودند. در اینجا دوره صفوی و قاجار را که از این لحاظ و از بسیاری جهات کاملا به یکدیگر شباهت دارند، یکجا مورد توجه قرار می‌دهیم. با گذشت مرحله نخست تشکیل دولت صفوی به عهد اسماعیل اول، نوبت به مرحله دوم آن یعنی دوره تثبیت دولت صفوی رسید که شاه طهماسب متکفل آن بود. از اهرمهای اصلی این دولت، توجه به تشیع و نگاهبانی از آن به عنوان یکی از بنیادهای اصلی دولت جدید بود. شاه طهماسب با درك این مطلب به کار تعمیق اندیشه شیعی در ایران پرداخت و از زوایای مختلف برای تحکیم این امر چهل سال تلاش کرد. در حوزه تاریخ، هدف عمده آشنایی مردم از جنبه اثباتی آشنا کردن مردم با زندگی امامان و از نظر انتقادی، نقد اعمال مخالفان ائمه در صدر اسلام بود. گفتنی است که ایران، بویژه در بخش شرقی کاملا با مناقب ائمه آشنا بودند، اما به هر روی توسعه این آشنایی، به رواج هر چه بیشتر تشیع کمك می‌کرد. توجه به این نکته که شاه طهماسب سه بار دستور

---

۱ (۱). تاریخ ادبیات فارسی، استوری، ص ۷۷۵

۲ (۲). استوری، ص ۷۹۱

۳ (۳). استوری، ص ۷۹۲

٤ (۴). استوری، ص ۷۹۵

٥ (۵). استوری، صص ۷۹۷- ۸۰۳

٦ (۶). استوری، ص ۷۹۲، ۷۹۳

۷ (۷). استوری، صص ۸۰۳- ۸۱۰

۸ (۸). استوری، صص ۸۱۰- ۸۱۸

۹ (۹). استوری، ص ۸۱۸

۱۰ (۱۰). استوری، ص ۸۱۹

۱۱ (۱). نظیر عالم‌آرای شاه اسماعیل، عالم‌آرای شاه طهماسب، عالم‌آرای صفوی، عالم‌آرای عباسی. و پیش از صفوی عالم‌آرای نادری، و بعد از صفویه عالم‌آرای نادری.

ترجمه کتاب با ارزش کشف الغمه را صادر کرده و این دقیقا به هدف اشاعه تشیع میان مردم بوده، مؤیدی بر مطلب فوق الذکر است. نعمت الله بن قریش رضوی یکی از این مترجمان است. وی در مقدمه ترجمه‌اش می‌نویسد چون «همواره خاطر عاطر آن جامع مفاخر [شاه طهماسب] متوجه بر این بود که تولا و تبرا در میان مردم آشکار شود و معلوم و مقرر بود که بیشتر مردمان این زمان از اکثر احوال ائمه طیبین علیه السّلام غافلند و معرفت ثواقب مناقب ایشان به تفصیل حاصل ندارند، فرمود که کتاب کشف الغمه فی معرفة الائمة که جامع‌ترین کتب است در این باب، اگر کسی به فارسی کند نفع آن عام شود و موالیان همه در معرفت امامان کامل و تمام شوند و این نعمتی عظیم و برکتی شامل و عمیم بود.» وی سپس شرح می‌دهد که وی به این خدمت قیام کرد.دلیل دیگر پرداختن به تاریخ اسلام در این دوره، رشد اندیشه‌های اخباری و حدیثی بود.

می‌دانیم که در میان اهل سنت نیز، بسته شدن باب اجتهاد از یك سو و غلبه اخباریگری، فقه و عقل (فلسفه) را تضعیف کرد اما در عوض به تاریخ و رجال مجال بروز داد. در شیعه نیز این مرحله از پس از شیخ مفید، هم فقه اجتهادی تقویت شد چون باب اخبار بسته شده بود و هم کلام و فلسفه رشد کرد و در عوض تاریخ و رجال محدود شد. با رشد مجدد اخباریگری در دوره صفوی، تا اندازه‌ای تاریخ نیز مجال ظهور یافت. جز آن که عامل دیگری سبب محدود شدن آن در استفاده از تاریخ در بحثهای کلامی آن هم به طور اختصاصی مباحث امامت شد. این مباحث همانهایی بود که در قرن سوم در کتابهایی نظیر الاستغاثه فی بدع الثلاثة ظاهر شده بود.

یك ویژگی عمده آثار دوره صفوی، حتی در حوزه شیعیان خارج از ایران در بحرین آن است که آثار تاریخی گسترده در اختیارشان نبوده است. در این زمان، بر خلاف زمان ابن طاووس و اربلی که کتابهای اهل سنت در عراق رواجی کامل داشته و شیعیان هم از آنها بهره می‌برده‌اند، تنها کتابهای شیعی در اختیار بوده است. آنچه از کتابهای اهل سنت در آثاری نظیر اثبات الهداة یا بحار یا جز آنها آمده، مطالبی است که نوعا از طریق ابن بطریق، ابن طاووس، اربلی و امثال آنها نقل شده است. البته باید چند کتاب محدود لغت و امثال آنها را استثنا کرد. منابع تاریخی کهن نظیر تاریخ طبری یا آثار ذهبی یا ابن کثیر که شایع‌ترین آثار در جهان اهل سنت بوده در اختیار عالمان شیعی نبوده است. هنوز نیز یك نسخه از تاریخ طبری در بیست مجلد فهرست کتابخانه آیة الله مرعشی معرفی نشده است و تنها یك نسخه از مروج الذهب مسعودی در این بیست جلد شناسانده شده است. از تاریخ یعقوبی نیز که اثری شیعی است یادی در این فهرست نیست بلکه نسخه‌ای خطی از آن در ایران وجود ندارد. و نیز باید دانست که نسخه‌ای از کتاب الجمل شیخ مفید حتی در اختیار علامه مجلسی قرار نداشته است. این همه نشان می‌دهد که این دوره، از لحاظ داشتن منابع تاریخی رایج چه رسد به منابع گمنامی نظیر انساب الاشراف و امثال آن، بسیار بسیار فقیر بوده است. در چندین رساله که در نیمه دوم دولت صفوی درباره ابو مسلم نوشته شده، هنوز این تردید وجود داشته که آیا وی یك شیعه امامی است یا مدافع عباسیان! و زمانی که یك نویسنده خواسته است تا او را مدافع عباسیان نشان دهد، تنها مروج الذهب را در اختیار داشته و به گونه‌ای از آن سخن گفته که گویی گوهری ناشناخته یافته است.

نوشته‌های فارسی و عربی فراوانی در این دوره در زمینه سیره و اخبار امامان علیه السّلام نوشته شده است. اما هیچ‌کدام از لحاظ گستردگی و نظم به پای مجلدات ***بحار الانوار*** علامه مجلسی نمی‌رسد. از مجلد یازدهم تا چهاردهم بحار به قصص انبیاء اختصاص دارد که ضمن آن از مهمترین مصادر شیعه، آنچه در این باره بوده، به ضمیمه آیات قرآنی و تفسیر آنها و احیانا توضیحات خودش، مطالب لازم را فراهم آورده است. سیره نبوی هم شامل هشت مجلد از مجلد ۱۵ تا ۲۲ است که نسبتا بسیار مفصل می‌باشد. نوع تقسیم‌بندی علامه مجلسی نسبتا قابل توجه و مانند سایر قسمتها با دقت انجام شده است. جلد پانزدهم از اجداد رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آغاز شده و تا جوانی آن حضرت ادامه یافته است. مجلد شانزدهم از ماجرای ازدواج با خدیجه تا انتهای مسائل شخصی مربوط به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از جمله اخلاق و سنن آن حضرت را در بر گرفته است. مجلد هفدهم در یك قسمت شامل بحث عصمت و سهو النبی و در ادامه مشتمل بر معجزات آن حضرت است. بخش نخست مجلد هجدهم نیز معجزات و در ادامه مبعث و در انتهای آن خبر معراج آمده است. مجلد نوزدهم اخبار دوران بعثت تا غزوه بدر را شامل می‌شود. مجلد بیستم ادامه غزوات رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله تا حدیبیه و نامه‌نگاری به شاهان و امیران است. مجلد بیست و یکم تا حجة الوداع امتداد یافته است. مجلد بیست و دویم شامل اخبار اقارب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بویژه همسران و برخی از اصحاب و خواص آن حضرت و در انتها اخبار مربوط به وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را آورده است.

از مجلد بیست و سوم تا بیست و هفتم به مبحث امامت اختصاص داده شده است. مجلد بیست و هشتم تا سی و یکم به تاریخ خلفا اختصاص دارد که به تازگی چاپ شده است. از مجلد سی و دوم تا پنجاه و سوم به تاریخ و سیره امامان اختصاص داده شده که برای برخی از امامان تا چند مجلد و برای برخی دیگر یك مجلد در نظر گرفته شده است. علامه مجلسی صرفنظر از برخی از آثار شیعی- مانند کتاب الجمل شیخ مفید- که ندیده، آنچه که از آثار شیعی در این زمینه بوده در این اثر خود آورده است.

کتابی دیگر مانند کار علامه در زمان وی انجام شده که نامش ***عوالم العلوم*** بوده و کاری است نظیر کار علامه در یکپارچه کردن آثار شیعی در موضوعات متنوع. برخی از مجلدات آن نیز درباره امامان توسط مؤسسة الامام المهدی علیه السّلام به چاپ رسیده است.

گفتنی است که علامه مجلسی کتاب جلاء العیون را فارسی در تاریخ چهارده معصوم نگاشته که یکی از رایجترین آثار فارسی در چند سده اخیر در زمینه سیره معصومین بوده است.

کتاب اثبات الهداة از شیخ حر عاملی در باب امامت و بیان اخبار چندی از زندگی امامان در نوع خود کتابی جامع و کم مانند است. مجموعه اخبار معجزات را نیز سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹) در مدینة المعاجز فراهم آورده است. این اثر به تازگی در هشت مجلد به چاپ رسیده است.

نوشته‌هایی که در این دوره در مناقب و امامت و تاریخ امامان نوشته شده خارج از حد شمارش بوده و تقریبا بخش اعظم آنها فاقد ارزش علمی است. این وضعیت در دوران صفویه و قاجار یکنواخت بوده و علی رغم بهتر شدن مناسبات خارجی ایران در دوره قاجار بویژه رفت و آمد به عتبات و حج، رشد کتابخانه‌ای در ایران وجود ندارد و به همین دلیل کار عمده تازه‌ای نیز صورت نمی‌گیرد.

قابل تذکر است که در دوره قاجار نه تنها عالمان دینی، بلکه دبیران حکومتی نیز به کار تألیف در تاریخ اسلام بویژه مقتل‌نویسی می‌پرداختند. نمونه آن *فیض الدموع* بدایع‌نگار است که با نثری زیبا نوشته شده و توسط میراث مکتوب چاپ شده است. نمونه دیگر فرهاد میرزا معتمد الدوله فرزند عباس میرزاست که برای سالهای متمادی حکومت فارس و نواحی دیگر را داشت. وی کتاب *قمقام زخار و صمصام بتار* را در مقتل امام حسین نگاشته که مکرر چاپ شده است. موسوعه بزرگ تاریخی این دوره *ناسخ التواریخ* از محمد تقی سپهر است که در حال حاضر بجز بخش تاریخ قاجاریه آن فاقد ارزش تاریخی و در واقع منسوخ التواریخ است.

مقتل‌نویسی در دوره صفوی و قاجار

بخش مهمی از تاریخ‌نویسی در حوزه‌های شیعی در چند سده اخیر، مقتل‌نویسی است. اهمیت یافتن عزاداری برای امام حسین علیه السّلام از پیش از دولت صفوی در شرق ایران کاملا مشهود است.

کاشفی روضة الشهداء را برای هرات و خراسان نوشت آن هم زمانی که هنوز دولت صفوی در آن نواحی قدرتی نداشت و تازه در غرب ایران شکل گرفته بود. با روی کار آمدن دولت صفوی، مراسم عاشورا شدت یافت و متونی تازه در این زمینه تألیف شد. این وضعیت همچنان در تزاید و تزاید بود و تا انتهای دوره قاجار با قوت تمام ادامه داشته و هر سال تألیف یا تألیفاتی در این زمینه از نثر و نظم بر میراث پیشین افزوده می‌شد.

متأسفانه در این دوره دقت تاریخی وجود ندارد و همانگونه که گذشت، از مصادر دقیق استفاده نشده است. آنچه از لحاظ بینشی در مقتل‌نویسیهای این دوره وجود دارد آن که عمدتا از زاویه اندوه و غم و مصیبت و ابتلاء به قضیه نگاه شده و کوشیده شده تا پیش از آن که متنی تاریخی در اختیار بگذارد متنی حزن‌زا آن هم به قصد روضه‌خوانی تهیه کند. غالب این آثار به شماره، برای مجالس سوگواری تألیف شده و هدف عمده‌اش فراهم کردن زمینه برای گریه بوده است.این کتابها از دوره صفوی به بعد تألیف شده و عمده آنها از دوره قاجاری است. دقت در اسامی این کتابها، نشانگر آن است که چند مفهوم کلیدی در آنها وجود دارد که عبارت است از بکاء، حزن، ابتلاء، اشك، مصیبت. کربلا در این دوره بیشتر از زاویه این مفاهیم مورد توجه قرار گرفته و همانگونه که اشاره شد کمتر دید تاریخی در آن مد نظر بوده است.

نکته دیگر در این آثار، آن است که تعجب از شکست اصحاب امام حسین علیه السّلام سبب شده است تا آمار کشته‌های دشمن رو به ازدیاد بگذارد. در این باره نگاهی به اسرار الشهادة ملا آقا دربندی و حتی تذکرة الشهداء ملا حبیب الله کاشانی، این قبیل ارقام نجومی را که با هیچ ملاك تاریخی قابل اثبات نیست نشان می‌دهد. این قبیل آثار به

قدری دور از واقع بود که میرزا حسین نوری که خود عالمی اخباری بود و بخش اعظم روایات ضعاف را در مستدرك وسائل فراهم آورد، بر آن داشت تا با نوشتن کتاب *لؤلؤ و مرجان* به جنگ مقتل‌نویسان و مقتل‌خوانان برود.

تحول در تاریخ‌نویسی در دوره اخیر

در تمام دوره قاجار و حتی مدتها بعد از آن، نگارش آثار تاریخی مربوط به صدر اسلام، در همان قالبهای کهنه ادامه داشت. تاریخ در این نگاه، بیشتر به عنوان یك ابزار برای تأمین خواستهای عوام مردم در حفظ آداب و رسوم مذهبی مورد استفاده قرار می‌گرفت. طبعا به دلیل قوت آداب و رسوم مذهبی در جامعه، و نیاز طبیعی مردم برای تأیید آنها از سوی مورخان مذهبی، باب نقد و نظر بسته شده بود. به علاوه، تاریخ امامان، به عنوان یك دوره مقدس، در مقایسه با بخشهای دیگر تاریخ اسلام مورد بررسی و تحلیل قرار نمی‌گرفت. افزون بر آن، با رشته تاریخ به عنوان یك مبحث عالمانه، آنچنان که درباره سایر موضوعات دینی برخورد می‌شد، نگاه نمی‌شد. تاریخ وسیله موعظه و نصیحت بود و با صرف مطالعه منابع، قابل وصول. در حوزه‌های علمی با این درس به عنوان یك رشته علمی برخورد نمی‌شد، بلکه اصولا پرداختن به آن کار افراد اهل منبر بود که همیشه چندین درجه از متخصصین علوم اسلامی پایین‌تر دانسته می‌شدند.

دانش تاریخ، از چندین دهه قبل به این سو، مورد توجه بیشتر قرار گرفته است. شاید مهمترین دلائل آن اینها باشد: نخست تحولات سیاسی ایران که درگیر شدن علما در آن، تحلیل تاریخ را می‌طلبید و آنها را به اجبار واداشت تا تاریخ اسلام را جدی‌تر تلقی کنند. دیگر آن که، ورود آثاری از کشورهای عربی بویژه مصر و سوریه و عراق به ایران سبب شد تا جامعه شیعه به اهمیت تاریخ در میان علوم اسلامی پی ببرد. در حقیقت دانش تاریخ به عنوان یك دانش نقلی در میان اهل سنت که به نقل بهای بیشتری می‌دادند، بیشتر بود و به همین دلیل این آثار در آن مناطق پدید آمده و به سوی ایران نیز سرازیر شد. عامل دیگر بالا گرفتن انتقادهای روشنفکران به مسائلی بود که بخشی از آنها به تاریخ بر می‌گشت. نمونه آن، آثار کسروی در ارتباط با اسلام و تشیع بود که موجی از مراجعه علما را به تاریخ برای پاسخگویی ایجاد کرد. نمونه دیگر کتاب بیست و سه سال که آن نیز خود زمینه تحقیق و پژوهش در سیره رسول خدا صلّی اللهّٰ علیه و آله را جدی‌تر کرد. تأثیر شیوه‌های تاریخ‌نویسی غربیها و نیز مارکسیستها نیز در رویکرد مجدد جامعه ما به تاریخ قابل ارزیابی است. این مسأله بویژه در تحلیل بخشهای انقلابی تاریخ شیعه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. محسوس‌ترین بخش تاریخ برای جامعه شیعه، تاریخ کربلا بوده که به هر روی و در هر سال این تاریخ بازگو و مرور می‌شده است. اهمیت این واقعه در جامعه شیعه، و نقش سیاسی حساس- آن، سبب شده تا بیش از هر دوره دیگر مورد توجه قرار گرفته و آثاری در آن زمینه پدید آید.

برخی از آثار جدید درباره چهارده معصوم علیهم السّلام

در اینجا برای راهنمایی عزیزانی که به طور کلی قصد آشنایی با منابع جدید تاریخ زندگی چهارده معصوم علیهم السّلام را دارند، مروری بر این آثار خواهیم داشت. گرچه باید دانست که تحلیل این منابع و بحث از چگونگی تألیف آنها و شیوه‌های مختلف آنها در بحث و بررسی مسائل تاریخی، امری است که باید در جای دیگری به آن پرداخت. در اینجا، بدین مناسبت که مکرر در برابر این سؤال قرار گرفته‌ام که «آثار مناسب در تاریخ زندگی چهارده معصوم علیهم السّلام چیست،» گزیده‌ای از این منابع که در زبان فارسی و عربی نوشته شده معرفی خواهم کرد.

در زمینه سیره رسول خدا صلّی اللهّٰ علیه و آله از جمله نخستین کارهای علمی و انقلابی، اثر با ارزش انقلاب تکاملی اسلام اثر جلال الدین فارسی است که هنوز نیز خواندنی و قابل بهره‌وری است.

وی پس از انقلاب اسلامی، سه جلد کتاب با نامهای پیامبری و انقلاب، پیامبری و جهاد و پیامبری و حکومت نوشت که مجموعه‌ای موضوعی در سیره پیامبر صلّی اللهّٰ علیه و آله می‌باشد. کتاب با ارزش دیگر، تاریخ پیامبر اسلام صلّی اللهّٰ علیه و آله از مرحوم محمد ابراهیم آیتی است که با اضافات آقای دکتر ابو القاسم گرجی مکرر چاپ شده و ویژگی عمده آن، نقل متن سیره بدون تحلیل است. کار دیگر کتاب فروغ ابدیت اثر استاد جعفر سبحانی، کتابی است تحلیلی که مکرر به چاپ رسیده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است. کتاب در آستانه سالزاد پیامبر از دکتر محمود رامیار، گزارشی است از وضعیت جزیرة العرب در آستانه پیدایی اسلام است. کتاب محیط پیدایش اسلام از شهید بهشتی اثری است در همین زمینه. کتاب خیانت در گزارش تاریخ در سه جلد، از مصطفی طباطبائی حسینی، گزارشی است در نقد کتاب بیست و سه سال. کتاب رحمت عالمیان از فضل اللهّٰ کمپانی و نیز کتاب زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین از سید هاشم رسولی محلاتی، دو اثر در شناخت سیره نبوی است. محمد خاتم پیامبران مجموعه مقالاتی است که در حسینیه ارشاد درباره سیره نبوی فراهم آمده و عمده نویسندگان آن، چهره‌های برجسته علمی کشور بوده و هستند. کتاب سیره نبوی

از استاد مطهری، اثری کوچك اما خوانی در سیره آن حضرت در شکلی تازه است. اثری با همین عنوان سیره نبوی از استاد مصطفی دلشاد که تاکنون سه مجلد آن نشر شده، به تفصیل شیوه استاد را در تحلیل سیره نبوی دنبال کرده است. در منابع عربی کتاب سیرة المصطفی از هاشم معروف حسنی اثری است عمومی و خواندنی. کتاب کارنامه سیاسی اجتماعی اخلاقی محمد از محمد حسین مظفر که توسط مصطفی زمانی ترجمه شده، مروری است بر سیره نبوی. کتاب با ارزشی که از هر جهت برداشتهای گذشته را از سیره نبوی مورد انتقاد قرار داده کتاب الصحیح من سیرة النبی الاعظم صلّی اللّه علیه و آله از استاد سید جعفر مرتضی است. این اثر که چاپ جدید آن در ده جلد منتشر شده و حوادث تا سال ششم هجرت را در بر دارد، به نقد اخبار تاریخی سیره پرداخته و نکات تازه فراوانی را روشن کرده است. کتاب موسوعة التاریخ الاسلامی از شیخ محمد هادی یوسفی هم که مجلد اول آن نشر شده، سیره‌ای است مبتنی بر اخبار شیعه و از این جهت، نسبت به آثار دیگر ممتاز است. کتاب تاریخ سیاسی اسلام از نویسنده این سطور که مجلد نخست آن سیره رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است، تلاشی است عمومی برای بازنگری در سیره نبوی.

مجموعه‌های متعددی درباره زندگی چهارده معصوم یا دوازده امام نگاشته شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. شاید قابل‌توجه‌ترین مجموعه، مجموعه استاد باقر شریف قرشی باشد که که هر یك یا دو جلدی با عنوان حیاة الامام ... اختصاص به یك امام دارد. تا آنجا که بنده اطلاع دارم، تاکنون بجز زندگانی امام علی علیه السّلام زندگی سایر امامان علیهم السّلام منتشر شده و بیشتر آنها به فارسی هم نشر شده است. مجموعه قادتنا از آیة اللّه میلانی، مروری است بر زندگانی امامان علیهم السّلام کتاب سیره معصومان سید محسن امین با ترجمه استاد علی حجتی کرمانی که در اصل از کتاب اعیان الشیعة برگرفته شده، متنی است استوار در این زمینه. کتاب سیرة الائمة الاثنی عشر از هاشم معروف حسنی که با نام زندگی دوازده امام توسط محمد رخشنده به فارسی در آمده، مروری است عمومی بر زندگی دوازده امام. کتاب *ائمتنا* از علی دخیّل با اختصار زندگی دوازده امام را مورد بررسی قرار داده و به فارسی هم ترجمه شده است. سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السّلام از استاد مطهری، مشتمل بر نکاتی تحلیلی از زندگی برخی از امامان است. سیره پیشوایان از آقای مهدی پیشوائی مشتمل بر زندگانی دوازده امام. کتاب نقش ائمه در احیاء دین از علامه مرتضی عسکری اثری است تحلیلی در مواضع فکری امامان علیهم السّلام در برابر انحرافات فکری. آقای حسین شاکری مؤلف کتاب موسوعة المصطفی و العترة که به عربی نوشته شده، کوشیده تا به بررسی تفصیلی زندگانی چهارده معصوم بپردازد. استاد عزیز اللّه عطاردی در مجموعه‌ای که هر یك جلد یا چند جلد آن اختصاص به یك امام دارد و با عنوان مسند الامام ... نامیده شده، کوشیده تا تمامی اخباری که از یك امام یا درباره آن حضرت در منابع شیعه و سنی نقل شده، جمع‌آوری کند. تاکنون بسیاری از مجلدات آن منتشر شده است. کتاب سیرة رسول اللّه و اهل بیته که توسط مجمع اهل بیت نشر شده، مشتمل بر زندگانی چهارده معصوم است. کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السّلام که در حال حاضر تحریر جدید آن عرضه شده، پیش از این چاپ و در عربی با عنوان الحیاة الفکریة و السیاسیة لائمة اهل البیت چاپ شده است.

در خصوص زندگی امیر مؤمنان علیه السّلام چندین کتاب منتشر شده است. زندگانی امیر المؤمنین علیه السّلام از سید هاشم رسولی محلاتی کتابی است مفصل در این زمینه. کتاب طرحهای رسالت در پنج جلد، از مرحوم احمد مطهری شرحی است از تحولات بعد از رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله تا شهادت امام علی علیه السّلام. کتاب علی آئینه حق نما از سید ابراهیم حسینی سعیدی، در سه جلد، شرحی است عمومی از زندگانی امام. الامام علی از احمد رحمانی همدانی در زبان عربی، اثری است که با تتبع و تحقیق نوشته شده است. کتاب پژوهشی پیرامون زندگی علی علیه السّلام از استاد جعفر سبحانی، کتاب علی از ولادت تا شهادت از محمد کاظم قزوینی با ترجمه علی کاظمی، کتاب حیاة امیر المؤمنین علیه السّلام از محمد صادق صدر، کتاب جاذبه و دافعه امام علی علیه السّلام از استاد مطهری، کتاب سیاست نظامی امام علی علیه السّلام از اصغر قائدان نمونه‌هایی از آثار بیشماری است که درباره زندگی آن حضرت نوشته شده است. آقای حسین شاکری در یك مجموعه سه جلدی با نام علی فی الکتاب و السنة متون مربوط به زندگی و فضائل آن حضرت را گردآوری کرده است.

درباره زندگی حضرت زهرا علیها السّلام کتابهای فراوانی نوشته شده و کتابنامه زندگی ایشان نیز تدوین شده است. برخی از آثار در زمینه زندگی آن بانو عبارتند از: بانوی نمونه اسلام از استاد ابراهیم امینی، نخبة البیان از سید عبد الرسول شریعتمدار جهرمی، زهراء و زمان‌شناسی «چشمه در بستر» از مسعود پورسید آقایی، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفی از احمد رحمانی همدانی، فاطمة الزهراء من المهد الی اللحد از محمد کاظم قزوینی، فاطمه زهرا از توفیق ابو

علم با ترجمه علی اکبر صادقی، مسند فاطمة الزهراء از عزیز الله عطاردی، مسند فاطمه از مهدی جعفری، تحلیل سیره فاطمه زهراء از علی اکبر بابازاده.

در خصوص زندگی امام حسن مجتبی علیه السّلام، کتاب الامام المجتبی از استاد حسن مصطفوی، کوشیده تا اخبار زندگی آن حضرت را از منابع موجود استخراج و تنظیم کند. صلح الحسن از شیخ راضی آل یاسین کتابی است پرارج که فارسی‌شده آن با نام صلح امام حسن علیه السّلام توسط آیة الله خامنه‌ای منتشر شده است. کتاب صلح الامام الحسن علیه السّلام از محمد جواد فضل الله اثری است در زبان عربی و البته خواندنی و مفید. کتاب زمامداری امام مجتبی علیه السّلام از مرحوم احمد مطهری، کتاب حسن کیست از فضل الله کمپانی، کتاب حقائق پنهان از احمد زمانی و کتاب شخصیت امام مجتبی علیه السّلام از علی اکبر قرشی، همه از آثار مفیدی هستند که در این زمینه نوشته شده‌اند. کتاب الحیاة السیاسیة لامام الحسن علیه السّلام از استاد جعفر مرتضی، تنها به بررسی زندگی آن حضرت در دوران خلفا پرداخته است. کتاب مسند الامام المجتبی علیه السّلام از آقای عطاردی مشتمل بر بیشترین نقلهایی است که درباره آن حضرت در منابع شیعه و سنی آمده است.

تردیدی نیست که درباره زندگی امام حسین علیه السّلام بیش از هر امامی نوشته شده است. ما در مباحث پیش به بخشی از این آثار اشاره کردیم. در اینجا چند اثر جدید را معرفی خواهیم کرد. در خصوص مقتل‌نویسی، کتاب مقتل الحسین از عبد الرزاق مقرم، از آثار خوب و ماندنی است.

کتاب نفس المهموم مرحوم شیخ عباسی قمی نیز اثری است متتبعانه و متکی به منابع که مرحوم شعرانی به فارسی در آورده است. کتاب پرارج عبرات المصطفین در دو جلد از علامه شیخ محمد باقر محمودی مشتمل بر اخبار تاریخی دست اول درباره امام حسین علیه السّلام و نهضت عاشور است.

در بخش کتابهای عمومی باید از کتاب بررسی تاریخ عاشورا از محمد ابراهیم آیتی، کتاب گوشه‌ای از سرگذشت و شهادت امام حسین علیه السّلام از علی غفوری، کتاب سالار شهیدان از حسین شیخ الاسلامی، کتاب زندگانی خامس آل عبا ابی عبد الله الحسین سید الشهداء از ابو القاسم سحاب، کتاب نهضت حسینی از سید علی فرحی، کتاب مقتل الشمس از محمد جواد صاحبی، کتاب ادب الحسین و حماسته از احمد صابری همدانی، کتاب مع الحسین فی نهضته از اسد حیدر و کتاب قصه کربلا از علی نظری منفرد یاد کرد. در بخش تحلیلی، نخستین اثر کتاب شهید جاوید از صالحی نجف‌آبادی بود که واکنشهای زیادی را به دنبال داشت و چندین نقد از جمله کتاب هفت‌ساله از شیخ علی پناه اشتهاردی، و کتاب شهید آگاه از آیة الله صافی گلپایگانی بر آن نوشته شد. برخی کتابهای تحلیلی دیگر عبارتند از: کتاب درسی از حسین علیه السّلام باید آموخت از شهید عبد الکریم هاشمی‌نژاد، کتاب حسین بن علی را بهتر بشناسیم از آیة الله محمد یزدی، کتاب بعد از پنجاه سال از استاد سید جعفر شهیدی، کتاب الفبای فکری امام حسین علیه السّلام از محمد رضا صالحی کرمانی، کتاب پژوهشی پیرامون زندگی امام حسین علیه السّلام از محمد مهدی شمس الدین و با ترجمه مهدی پیشوایی. در بخش سخنان امام حسین علیه السّلام باید از کتاب سخنان حسین بن علی از محمد صادق نجمی و کتاب مفصل موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السّلام از محمود شریفی و ... یاد کرد. فرهنگ عاشورا از آقای جواد محدثی، عنوان دائرة المعارف مختصری است درباره نهضت عاشورا. حماسه‌سازان عاشورا ترجمه کتاب ابصار العین از شیخ محمد سماوی شرح حال شهدای کربلاست.

درباره زندگی امام سجاد علیه السّلام چندین کتاب در دسترس است. کتاب امام سجاد جمال نیایشگران از گروه تاریخ بنیاد پژوهشهای اسلامی، کتاب زندگانی علی بن الحسین علیه السّلام از دکتر سید جعفر شهیدی، کتاب الامام زین العابدین علیه السّلام از عبد الرزاق مقرم و ترجمه فارسی آن با عنوان زندگانی امام زین العابدین از حبیب روحانی، کتاب النظریة السیاسیة لدی الامام زین العابدین از محمود البغدادی، کتاب جهاد الامام السجاد علیه السّلام از سید محمد رضا حسینی جلالی و کتاب تحلیلی از زندگی امام سجاد علیه السّلام که در اصل ترجمه حیاة الامام السجاد علیه السّلام باقر شریف قرشی است.

درباره امام باقر علیه السّلام عجالتا دو کتاب هست. نخست حیاة الامام الباقر علیه السّلام از باقر شریف قرشی و دیگر کتاب امام باقر جلوه امامت در افق دانش از گروه تاریخ بنیاد پژوهشهای اسلامی.

در خصوص زندگی امام صادق علیه السّلام مفصلترین اثر کتاب الامام الصادق و المذاهب الاربعه از اسد حیدر است. کتاب الامام الصادق از محمد حسین مظفر، کتاب حضرت صادق از فضل الله کمپانی، کتاب الامام الصادق از محمد جواد

فضل الله، و کتاب موسوعة الامام الصادق علیه السّلام از محمد کاظم قزوینی در چهار جلد آثار دیگر در این زمینه‌اند. از سنیان ابو زهره و عبد الحلیم الجندی، هر کدام یك کتاب تحت عنوان الامام الصادق نوشته‌اند.
درباره امام کاظم علیه السّلام دو جلد کتاب تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه السّلام ترجمه کتاب حیاة الامام الکاظم باقر شریف قرشی مفصل‌ترین اثر است. کتاب مسند الامام الکاظم علیه السّلام از آقای عطاردی به تفصیل اطلاعات مربوط به آن امام را از منابع متعدد در سه مجلد فراهم آورده است.
درباره زندگی امام رضا علیه السّلام مهمترین اثر کتاب الحیاة السیاسیة للامام الرضا علیه السّلام از استاد سید جعفر مرتضی عاملی است که تحت عنوان زندگانی سیاسی امام رضا علیه السّلام توسط پرویز اتابکی به فارسی در آمده و خلاصه فارسی‌شده آن تحت عنوان زندگی سیاسی هشتمین امام توسط خلیل فارسی در آمده و خلاصه فارسی‌شده آن تحت عنوان زندگی سیاسی هشتمین امام توسط خلیل خلیلیان ترجمه شده است. مجموعه مقالات کنگره جهانی امام رضا علیه السّلام در سه مجلد فارسی و سه مجلد عربی، حاوی تازه‌ترین پژوهشها درباره آن امام است. کتاب الامام الرضا از محمد جواد فضل الله اثر خوب دیگری است که در این زمینه تألیف شده است.
درباره زندگی امام جواد علیه السّلام کتاب مختصر الحیاة السیاسیة للامام الجواد از استاد سید جعفر مرتضی منتشر شده و به فارسی نیز ترجمه شده است. کتابهای دیگر در این زمینه عبارتند از: الامام الجواد علیه السّلام از محمد کاظم قزوینی، کتاب الامام محمد بن علی الجواد از عبد الزهراء عثمان محمد، کتاب مسند الامام الجواد از آقای عطاردی، و کتاب وفاة الامام الجواد از عبد الرزاق مقرم که تحت عنوان زندگانی امام جواد توسط پرویز لولاور به فارسی در آمده است.
در خصوص زندگی امام هادی علیه السّلام کتاب حیاة الامام الهادی علیه السّلام باقر شریف قرشی تحت نام تحلیلی از زندگانی امام هادی توسط آقای محمد رضا عطائی به فارسی در آمده. کتاب امام هادی و نهضت علویان از محمد رسول دریایی اثر دیگری در این زمینه است. کتاب الامام الهادی از محمد رضا سیبویه، کتاب منهاج التحرك عند الامام الهادی علیه السّلام، و کتاب دهمین خورشید امامت از آقای علی رفیعی آثاری دیگر در این زمینه‌اند.
در خصوص زندگی امام عسکری علیه السّلام کتاب حیاة الامام العسکری از محمد جواد طبسی مفصل‌ترین کتابی است که نوشته شده است. کتاب حیاة الامام العسکری از استاد باقر شریف قریشی هم تحت عنوان زندگانی امام حسن عسکری علیه السّلام به فارسی ترجمه شده است. در کتاب مسند الامام العسکری علیه السّلام از آقای عطاردی هم اخبار مربوط به آن امام فراهم آمده است.
درباره زندگی امام مهدی علیه السّلام کتابهای بیشماری تألیف شده که فهرست آنها را آقای علی اکبر مهدی‌پور در کتابنامه حضرت مهدی علیه السّلام آورده است. برخی از این کتابها عبارتند از:
آشنایی با امام زمان علیه السّلام از سید محسن امین که از اعیان الشیعة به فارسی در آمده است. من هو المهدی از استاد ابو طالب تجلیل تبریزی، کتاب مهدی انقلابی بزرگ از ناصر مکارم شیرازی، کتاب منتخب الاثر از آیة الله صافی گلپایگانی، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت از سید هادی خسروشاهی، کتاب آخرین تحول زیر نظر محمد مهدی خلخالی، کتاب نور مهدی از جمعی از نویسندگان، کتاب آخرین امید از داود الهامی، و کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم از استاد جاسم حسین که اثری است با ارزش در تحلیل زندگی امامان آخر و مسأله غیبت. در همین زمینه کتاب تاریخ الغیبة الصغری نیز ارزشمند و خواندنی است.